

مکاتیب عبدالبهاء

جلد ششم

ص ۳

هُوَالْأَبْهَى

اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي هُوَلاءِ عِبَادِ هَدَيْتَهُمْ إِلَى مَعِينِ رَحْمَانِيَّتِكَ
وَأوردتهم عَلَى شَرِيعَةِ فِرْدَانِيَّتِكَ وَسَقَيْتَهُمْ مِنْ مَنَهْلِ
عَذْبِ سَائِعِ فِرَاتِ بِرَحْمَتِكَ وَمَوْهَبَتِكَ. أَيُّ رَبِّ افْتَحْ
عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ التَّقْدِيسِ وَأَسْكِرْهُمْ مِنْ سِلَافِ رَحِيقِ التَّوْحِيدِ
وَاطْرِبْهُمْ مِنْ نِعْمَاتِ طَيُورِ جَنَّةِ أَحَدِيَّتِكَ يَا مُعْطَى كُلِّ
طَالِبٍ مِنْ خَزَائِنِ التَّنْزِيهِ أَنْتَ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ أَنْتَ
الْفَضَّلُ الْعَظِيمُ. أَيُّ يَارَانِ رُوحَانِي، نَفُوسِيكَه دَرِ اَيْنِ عَصْرِ
وَقَرْنِ دَرِ ظِلِّ كَلِمَةِ تَوْحِيدِ مَبْعُوثِ شَدِيدِ حُكْمِ اشْجَارِ
مَغْرُوسَةِ دَرِ جَنَّتِ اِبْهَى دَارِنْدِ لِهَذَا بَايْدِ اَزْ فَيْضِ سَحَابِ
رَحْمَتِش چنان طراوت و لطافتی بیابند که چمنستان
امکان را مزین و رشک گلزار و چمن نمایند و ثمر و اثر
و برگ و گل و شکوفه این اشجار کمالات عالم انسانی
و فضائل و خصائل و تقدیس و تنزیه معنوی و صوری
و اخلاق رحمانی و ترقیات عصریه بود. ع ع

ص ۴

هُوَاللَّهُ

ای کنیز شورانگیز پروردگار، نامه تو رسید الحمد لله
از خواب گران بیدار شدی و از دریای غفلت بی کران
نجات یافتی از طوفان عالم طبیعت بساحل نجات حضرت
احدیّت رسیدی شکر کن خدا را و ممنون باش از همشیره
زادگان که آنان سبب نجات تو گشتند و تو را از اسیری

در دست دستوران رهانیدند در حقّ آنان عون و عنایت
حضرت رحمن طلبم و قرین مرحوم نوشیروان را عفو
و غفران خواهم. ای کنیز خدا بجان و دل بکوش تا
زنان پارسیان را منجذب بدلبیر پارسی آسمانی نمائی
آنان را از جهان تاریک بجهان روشن رسانی و علیک
البهَاءُ الأبهی عبدالبهاء عباس
هُوالله

ای بنده یزدان، بهرام مشهور بهره از عالم سرور نبرد

ص ۵

در پی گور افتاد تا اسیر گور شد تو بکوری چشم بیگانگان
محرم اسرار شدی و بخلوتگه راز در آمدی و در جهان
الهی از فیض نامتناهی نصیب بردی شکر کن خدا را ع ع
هُوالأبهی

انّ الفيوضات الالهية و الاشراقات الرحمانية على
قسمين منها ما هو بوسائط المجالى و المظاهر و المرايا و
الدلائل و الثقات من الهدات اذ لولا الواسطة لذهب
الموسوط و منها ما هو بلا واسطة تتوسّط و دليل يدلّ
بل انجذاب الهی و حركة شوقية الى جمال اشراق بنوره
الآفاق و ارتفعت راية الوفاق و ثبتت آية الأشراق و البهاء
على كلّ من عرف اشارة هذه العبارة ع ع
نسئل الفيّاض من رياض ملكوت الأبهی يهدیکم نسمة
مسرّاتٍ و نفحة حیات كيف شاء و شئت و البهَاءُ علیک ع ع
الله ابهی

یا من ثبت على الميثاق، قد اصغيت لما ناديت و قبلت
ما هاديت من الخلوص و اغلا المتاع الرّائج فى معرض الملكوت

ص ۶

الأبهی ألا و هو الثبوت و الرّسوخ فى ميثاق الله طوبى لك

ثم طوبى روحاً لك ثم روحاً. هر چند اوراق شبهات از
 جميع جهات متتابع ولى الحمد لله كه جمال ابهى روحى لاجبائه
 الفدا نفوسى را مبعوث فرمود كه چون شعله آتش برف
 ويخ پر بردت ناقضين را محو و فانى مينمايد و شهاب ثاقب
 حجت و براهينشان شياطين شبهات را ساقط در قعر
 زمين. خدمات و زحمات آنجناب محسوب و مقبول و
 در ملكوت ابهى مذكور. جميع دوستان الهى را تكبير ابدع
 ابهى ابلاغ نمائيد و البهاء عليك. اى رب ايد عبدك علياً
 على اثبات ذكرك و اعلاء كلمتك و اشهار ميثاقتك و نشر
 آثارك و ظهور برهانك و توضيح حججك و دلائلك انك
 انت المقتدر القدير ع

الله ابهى

اى فائزه ، مدّتيست بشما مكاتبه ننموده ام و سبب اينكه
 از دل و جان نداء يا عبدالبهاء بر نداشتى و بعبوديت

ص ۷

من باستان جمال قدم زبان نكشودى اگر جواب از من طلبى
 فرياد يا عبدالبهاء بلند كن اگر سرور قلب من جوئى بندگى
 من را بساحت اقدس ذكر كن چه كه در اين آرزوى دل است
 و راحت جان و منتهاي آمال اين بي سرو سامان. سلطنت
 دوكون را بعبوديتش تبديل ننمايم و خداوندى دو سرا را
 به بندگيش مبادله نكنم اگر رضايه و قربيت و مسرت اين
 عبد ميطلبى دهان بعبوديت من بعتبه ساميه بگشا و الا
 هيچ نعتى و وصفى و ستايشى و مدحى و حمدى در اين بساط
 رونق ندارد هيچوقت فراموش نشده و نخواهى شد مطمئن
 باش از حق ميطلبم كه بآنچه رضاي اين عبد است در جميع
 مراتب موفق شوى و ان رضائي هو خير لك عن كل ما فى
 الوجود و البهاء عليك و على بعلك و على اخيك و على جميع
 الاماء الموقنات ع

اللَّهُ ابهَى

ای دو برادر، در آسمان جهان دو پیکر که بتازی جوزا گویند

ص ۸

موجود و بسی درخشنده و پرتو بخشنده اند پس شما دو برادر
نیز در افق محبت الله چون دو پیکر و ماه منور بدرخشید
قسم بمربی عالم که نفوس ثابته راسخه چنان مؤید گردند
که ملأ اعلیٰ تحسین کنند تعالیٰ قدرة الحق بما بعث الیوم
نفوساً کالبنیان المرصوص يحافظون دین الله و یحامون
حوزة الميثاق و ینشرون نفحات الله طوبی لهم ثم طوبی لهم ع ع
اللَّهُ ابهَى

ای شاخ پربار آن شجره محبت الله، پدر بزرگوارت رخی
داشت چون شمع افروخته و قلبی داشت بآتش عشق سوخته
و چشمی داشت از غیر حق دوحته و حلاوتی داشت از شکرستان
الهی اندوخته و نطقی داشت از دبستان معنوی آموخته
پس افروخته و سوخته و اندوخته و آموخته بمیدان
فدا در سبیل جمال ابهی شتافت و جان باخت و بتاخت
تا علم در ملکوت ابهی افراخت تو که یادگار آن بزرگواری
باید پی او گیری و بروش و سیرت او حرکت نمائی تا آیت

ص ۹

رحمت شوی و نهایت عنایت بینی و البهاء علیک و علی

کلّ ثابت علی الميثاق ع ع

اللَّهُ ابهَى

ای اماء رحمن، ای ورقات ریاض حضرت یزدان، شکر
کنید جمال ذوالجلال را که در ظلّ الطاف ربّ بيمثال
منزل و ماوی نمودید و از چشمه عرفان حضرت رحمن
نوشیدید و تاج معرفت الله بر سر نهادید و آتش محبت الله
در قلب افروختید جام موهبت در دست گرفتید و یاد بزم

الست نمودید بسی رجال ابطال محروم ماندند و شما
محرم اسرار حیّ قیوم گردیدید و بسی ملکه‌های عالم
آرزوی آستانه بنده‌ئی از بندگان حق نمودند و شما در درگاه
احدیّت اماء جمال مبارک محسوب و معدود شدید و
البهاء علیکنّ یا اماء الله شکر یزدان نمائید و
حمد بحضرت سبحان ع ع

ص ۱۰

الله ابھی

ای ابوذر دور میثاق، ابوذر کور سابق در کمال صدق
از بین اهل فسق مبعوث شد و تبری جست و محمود
گردید تو الحمد لله ابوذر این کور الهی هستی و سیم و زر
معدن میثاق رحمانی از قوت تأیید ملکوت و سلطنت
جبروت امیدواریم که در صدق و ثبات و دلالت
بر راه نجات و نشر آثار و آیات ابوذر آفاق گردی نه منحصر
بحجاز و چنین شعله‌ئی در قلب عالم زنی که حرارتش به
مقامات علیین رسد و البهاء علیک ع ع

هُوالأبھی

ای بنده صادق جمال ابھی، صبح است و جناب آقا محمّد
حسن حاضر و ذکر نمودند که الیوم یوم وداع است و حضرات
زائرین عازمند لهذا چند مکتوب تحریر میشود تا سبب

ص ۱۱

تنویر ابصار گردد و تحریر رقاب یعنی مشتاقانرا نور معانی
گردد و عاشقان را جذبۀ ربّانی و عارفانرا نفس رحمانی
الحمد لله بروج و جسم و جان و دل باطن و ظاهر مرکز انوار
مطاف ابرار سجده گاه عاشقان و کعبه عارفان و ملجأ خائفان
و ملاذ روحانیان را طواف نمودی و ثبوت و استقامت جدیدی
حاصل فرمودی حال بعزمی ثابت و توجّهی کامل و انقطاعی

باهر و اشتعالی و افرو و نطقی بلیغ بموطن اصلی نیر آفاق
بخطه ایران مراجعت نما تا سبب فرح و سرور یاران گردید
و بشارات حضرت یزدان را برسانید و علیک التّحیّة والثناء ع ع
هُوالأبهی

ای بنده درگاه جمال ابهی، در ظلّ کلمه الهیه درآ و از مهبت
عنایت نسیم لطیفی استنشاق کن قسم بمرّبی غیب و شهود که
چنان رائحه معطّری در عبوق و هبوبست که بیک مرور جهانرا
معبر نماید و ممالک وجود را گلشن گل احمر ولی چه فائده
که دماغها مختلّ است و وجودها معتلّ علاج کامل ثبوت
بر عهد و پیمانست و السّلام ع ع

ص ۱۲

هُوالأبهی

ای بنده حقّ، عبد آستان جمال قدم آقا سیّد صادق ستایش
از شما نموده بودند که لله الحمد و المنة پرده اوهام دریدند
و انوار شمس حقیقت دیدند و ندای الهی شنیدند و شهد
محبت الله چشیدند و بمقصود رسیدند و در میدان عرفان
دویدند و در گلشن هدایت پریدند و از دام و دانه جهان
رهیدند و بجایان بدل و جان پیوستند طوبی لک بشری
لک و البهاء علیک ع ع

هُوالأبهی

ای بنده حقّ، نیر عنایت حضرت احدیّت چنان جلوه
نمود و درخشید که شرق و غرب را روشن کرد و جهان
ملک و ملکوت را منور نمود ع ع

ص ۱۳

هُوالأبهی

ای بنده پروردگار، در ایامیکه نیر آفاق از مشرق عراق
طلوع نمود و باشعه ساطعه مطالع عالم و مفارق امم را پرتو

افشاند صلاهی عام بر جمیع اهل امکان زد و ابواب موهبت
کبری را بوجه من علی الارض گشود کلّ طوائف و قبائل
و مذاهب و طرائق در ساحت اقدس حاضر و کلّ خاضع و
خاشع بودند هر سائلی از غوامض مسائل الهیّه پرش
نمود جواب شافی کافی شنود و هر شخصی از اصعب مسائل
فنون قدیمه و علوم جدیده حتی علوم غریبه سؤال کردی
جوابی مقنع استماع نمودی و این قضیه مشهور آفاقت و معروف
نزد کلّ در جمیع اطراف با وجود آنکه کلّ میدانستند در مدت حیات نه
تدرّسی و نه تدرّسی چه معجزه اعظم از این عبدالبهی ع
هُوالأبهی

ای بنده الهی، تا چند در بند این عالم باشیم بیا تا جامه بردریم

ص ۱۴

و چون شیدائیان بمحبت جمال ابهی رسوای جهان
گردیم و سرگشته و سودائی شویم و آزاده و رسوائی تا آتشی
از حبّ جمال ابهی در قطب آفاق روشن کنیم ع ع
هُوالأبهی

ای امة الله، هر چند این مصیبت جانگداز و جگر سوز است
و سبب آه و فغان شب و روز ولی بعد از مصیبت عظمی
و رزیه کبری که کبد امکان بنار حرمان بگداخت و جهان را
آتشکده فرقت پر حرقت ساخت چشم کیهانرا گریان نمود
و قلب آفاق را بریان کرد باید در هر ماتی صبر و شکیب نمود
و تسکین شعله و لهیب کرد زیرا با وجود طوفان اعظم موج
شدائد و الم و ماتم را تأثیر شدید نه و با وجود زخم جگرگاه
مجروحی اعضا را اثری عظیم نیست پس تحمل این مصیبت
نما و تبّتل بدرگاه احدیت کن آن طیر بمطار ملاً اعلی پرید
و آن ماهی تشنه لب بدریای ملکوت ابهی شتافت ع ع

ص ۱۵

ای والده آن مرغ خوش پرواز، اگر پرندهئی باشیان طیور رحمانی

پرد و سروی بگلستان رحمانی خرامد کوکبی بافق ربّانی صعود
 نماید شمعی بمحفل یزدانی درآید نباید محزون شد و مغموم
 گشت زیرا در حقّ او صرف عنایت است موهبت است مرحمت
 است طوبی له و حُسن مآب ع ع
 ای جده، آن گل گلزار محبّت الله آن نوگل رعنا از گلخن دنیا
 روی بپوشید ولی در گلشن ملکوت ابهی بشکفت و چهره گشاد
 و دلشاد گشت گریه مکن مویه منما زاری مکن بیقراری منما اگر بدانی
 که در چه مقامی مستقرّ است تسلی تامّ یابی و سکون کلی جوئی ع ع
 جناب آقا سید یحیی را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید ع ع
 هُوَالأبهی

ای امة الله، در چمنستان جهان گل و ریاحین بسیار و یاسمین
 و ضیمران بیشمار لکن گلهای بوستان معنوی و اوراد ریاض
 الهی بسی نادر و کم یافت پس خوشا بحال نفوسیکه شکوفه گلزار
 حقیقی هستند و گل صد برگ ریاض الهی قسم بمرّبی حقیقی

ص ۱۶

که از نفحات قدسشان آفاق عالم معطر است و مشام اهل
 فردوس معنبر و البهاء علیک و علی کلّ ریحان نبت فی حول
 حیاض الرّحمن فی ریاض الجنان ع ع
 هُوَالأبهی

ای امة الله، از فضل و جود حضرت مقصود و سلطان غیب
 و شهود امیدوارم که نسائی مبعوث فرماید که آیات باهره
 این ظهور اعظم و رایات شاهره بین امم باشند در اخلاق و
 اطوار و احوال جوهر تقدیس کردند و در شئون محبّت الله
 شعله شرر انگیز در ذکر و بیان دریای بی پایان شوند و در جوهر
 تبیان لسان فصیح و بلیغ گشایند از تأخیر جواب محزون مباش
 از کثرت مشغولیت این عبد خبر نداری اگر جزئی خبری بگیری معذور داری
 و البهاء علیک و علی کلّ امة ثبتت علی عهد الله و میثاقه ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای اسد الله، فضل و عنایت جمال قدم و اسم اعظم را ملاحظه نما که صد هزار مجتهدین و رهابین و کرورها علما و فضلالی عالم محروم و تو محرم راز خلوتگاه ملکوت. الحمد لله بعرفان حضرت معبود فائزی و بایمان بجمال موعود نائل و بطواف مطاف اهل غیب و شهود واصل پس شکر کن این فضل عظیم و فوز مبین را و البهاء علیک ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای ناظرین بملکوت ابهی، عون و عنایت هویت مقدسه شاملست و فیض هدایت احدیت منزّه کامل الطاف الهیه از جمیع جهات محیط است و مواهب رحمانیه چون سیل شدید. نظر و توجه بملکوت غیب وجود نمائید تا از فیض محمود بهره برید و آیت تقدیس ربّ و دود گردید و البهاء علیکما ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای ناظر بافق ربّ جنود، اسرائیل الیوم در ملکوت ربّ جلیل بوجود ابناء خلیل که در ظلّ شجره مبارکه وارد متباهی که بفضل حقّ در سلاله او نفوسی موجود که الیوم باسم حقّ ناطق و بذكر الله متذکّر و بنسائم روح زنده و بنفحات حیّ و دود تر و تازه اند قسم بجمال قدم که الیوم هیئت عالم و هیکل امم در ظلّ اسم اعظمست و حال اگر چه ناس ملتفت نیستند لکن عنقریب قوه نفوذ کلمه الهیه چنان در ارکان عالم تأثیر نماید که کلّ بشای ربّ جلیل و تقدیس احبّای رحمن مشغول شوند و البهاء علیک ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای موقن بآیات الله عليك بهاء الله، چند جواب مرقوم شد لهذا حال اختصار میشود بجهت جناب خان و میرزا

ص ۱۹

مکاتیبی خواستید ارسال شد امید از صون و حمایت الهیه چنانست که در هر دیار که هستی بتنزیه و تقدیس مشهور آن آفاق گردی و بوصایا و نصائح الهیه عامل شوی و البهاء عليك ع هو الأبهی

ای موفق بهدایت الهیه، هدایت بر چند نوعست هدایت لسانست که اقرار و اعتراف بر وحدانیت جمال رحمن است و اذعان و ایقان قلب و وجدانست که فیض حضرت یزدانست اما فیض شامل و هدایت کامل انوار ساطعه شمس حقیقت است که از جمیع جهات وجود و کینونت سالک را احاطه نماید یعنی سراج نورای هدی در زجاجة قلب برافروزد و اشعه نورانیّه اش چنان از زجاجات اعضا و جوارح ساطع شود که جهانی را روشن نماید این هدایت هدایت کامله است و این موهبت موهبت شامله و البهاء عليك عبدالبهاء عبّاس

ص ۲۰

هو الأبهی

ای مهتدی بنور الهدی، در جمیع اعصار مقربین تمنای این می نمودند که نفعهئی از ریاض احدیت استشمام نمایند و بمشاهده آیتی از آیات شمس هویت فائز گردند حضرت کلیم از فوز بمشاهده تجلی نور و لمعه طور منصعق شد و حضرت خلیل از ملاحظه انوار وجه ندای اتی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین برافراخت و حضرت مسیح از هبوب نسائم روح القدس الهی الهی سبغت نعمتک و سبقت رحمتک صبیان ملکوتک فرمود تو الحمد لله از نفعات این ریاض و طفحات این حیاض زنده گشتی ع ع

هُوَالأَبهَى

ای مشتاق مطاف ملاً اعلیٰ، ناله و فغان از نیران هجران
و حسرت و حرمان بسمع این مشتاقان رسید و قلب از

ص ۲۱

انعکاسات تحسّرات و تأثرات چون طیر مذبوح مضطرب
گردید و نزدیک بخفقان رسید که آن طیر فراق بر شاخسار
اشتیاق بچه احتراق آغاز حنین و انین نموده که مجامع
قلوب را پریشان نمود و محافل نفوس را باه و فغان آورد
ولی صد شکر جمال قیوم و ملیک مقصود را که آن بلبل وفا را
بنفحات قدس چنان منجذب فرمود که در جمیع احوال متوجه
بملکوت ابهی و مأنوس باآثار جبروت اعلیست فوراً شما را
احضار مینمودیم و لکن چون خدمت جناب افنان حضرت
آقا سیّد احمد تعلق باین عبد داشته لهذا حضور آنجناب
بعد از رجوع ایشان مقرر و البهائ علیک و علی کلّ ثابت
راسخ علی عهد الله و میثاقه العظیم ع ع

هُوَالأَبهَى

ای طائف مطاف ملاً اعلیٰ، چون تأیید ملکوت جهان
جان و جنان را رشک خلد رضوان نماید ابواب فتوح
مفتوح گردد و صدور مشروح شود آرزو ها محقق گردد

ص ۲۲

و آمال میسر الحمد لله مسافه بعیده طی نمودی و بمنزل
مقصود پی بردی و بکعبه وجود رسیدی و بمسجد اقصی
وارد گشتی و طواف حلّ و حرم کبریا نمودی و مشام را
از تربت طاهره معطر کردی حال بکمال ثبوت با حالت
قنوت رو بدیوار الهی کن و بشارت بفضل و موهبت نامتناهی
ده و نداکن پیمانۀ پیمان بین. خمخانۀ یزدان بین
ساقی رخ تابان بین. سرمستی مستان بین. آن ماه غزلخوان

بین. آن مرغ خوش الحان بین. آن نوگل خندان بین.
 آن نرگس فتّان بین. آن سرو خرامان بین. آن رونق بستان بین.
 آن آیت رحمن بین. تا چند خمودت تا چند جمودت.
 باری یاران حقیقی را مژده تأیید جمال قدم دهید
 که عنقریب جنود ملکوت ابھی هجوم نمایند و وفود ملاً اعلی
 نزول نمایند و اتی امر الله جلوه نمایند و انوار عطاء بدرخشد
 و لیلہ لیلاء روشن گردد و کلمة الله العلیاء رایتش بلند شود
 و علم میثاق پرچمش موج بر آفاق زند نور احدیت بدرخشد
 و کوکب هدایت نور بخشد کلمة نفی منسوخ گردد و عقده نقض

ص ۲۳

مفسوخ و اّمّت نکث ممسوخ فسوف ترون المتزلزلین

فی خسران مبین ع ع

هُوالأبھی

ای شاعر یگانه، قصیده غرائی چون فریده نورا در ذکر
 عبودیت این عبد بهاء بدرگاه کبریاء انشاء نما تا از حلاوتش
 کام شیرین گردد و مذاقم شکرین جمیع اوصاف اولین
 و آخرین را اگر در حق ذره‌ئی از خاک آستانش نمائی مقبول
 و محبوب چه که باو منسوب ولی این عبد را وصفی جز
 وصف عبودیت محضه و رقیّت صرفه در کام شیرین نه تا توانی فریاد
 بر آورای عبد بهاء ای بنده جمال ابھی ای تراب آستانش ای خاک
 درگاهش تا از اینجا متتابع جواب بلی بگوش جان بشنوی شما
 هنوز نگفته من بلی میگویم بلی ثمّ بلی ع ع
 هُوَالله

ای سرگشته کوه و بیابان، مکتوبت واصل و برکیفیت

ص ۲۴

مشقّت و زحمت و عسرت واقفیم معلوم است جانبازان
 راه حضرت بی نیاز همیشه از جام بلا سرمست و منقطع از

آنچه بود و هست بودند بی سرو سامان راه یزدان بوده اند
 و آواره کوه و دشت در محبتِ رحمن. ای کاش از برای این عبد
 چنین موهبتی میسر میشد ولی کجا و از چه جا چون بجهت
 آنجناب میسر اگر بشروطش قائم گردی ملاحظه کنی که اعظم
 موهبت است اگر چه فی الواقع صعب است و سخت تحمّل
 بسیار مشکل است غربت و کربت تنهائی و پریشانی بی نوائی
 بی سرو سامانی ع ع ولی چون بنظر الهی نظر نمائی جام لبریز
 است و چون عسل مصفّای تبریز فرح انگیز بلایای صحرای
 کربلا طاقت فرسا بود ولی در کام حضرت سیدالشهدا روحی
 و روح العالمین فدا بسی شیرین.

گر در آتش رفت باید چون خلیل و ر چو یحیی میکنی خونم سبیل
 سر نگردانم نگردم از تو من بهر فرمان تو دارم جان و تن
 باری و ر چو یوسف چاه و زندانم کنی و ر ز فقرم عیسی مریم کنی ع ع

ص ۲۵

هُوَالله

ای سرگشته صحرای محبتِ الله، مکتوب واصل و از مصائب
 و مشقات وارده نهایت تأثر حاصل گردید ولی این بلاء
 فی الحقیقه عین عطاست چه که در سبیل محبوب ابهی. قسم
 بروی دلجوی او و موی مشکبوی او که این نار نور است
 و این سمّ شدید شراب طهور و ر حیق ممزوج بکافور. فاشکر الله
 بما کنت سهیمی فی الشدائد و البلیا و شریکی فی المصائب
 و الرزایا و البها علیک ع ع

هُوَالأبهی

ای ربّ هذه وصیفة مبتهلة الیک تناجیک یا الهی
 بلسان سرّها و جهرها و تقول ربّ اغفر ذنوبی و استر عیوبی
 و اجعل لی مخرج صدق و طهرنی عن رجس خطیئاتی و ادخلنی
 فی بحر عفوک و غفرانک یا عظیم الاحسان یا حلیم و یا رحمن
 ای ربّ اجب مسؤولها و اکشف غمومها و نور نجومها

واجعلها آية الغفران يا منان يا ذا الطول العظيم انك
 انت الرحمن الرحيم اى رب احفظ حفيدها فى كهف حفظك
 وحمايتك واحرس قرّة عينها فى ظلّ صونك وكلائتك
 انك انت الكريم ذو العطاء تغفر لمن تشاء ع ع
 هو الله

ای امة الله، ورقه موقنه فائزه باستان حضرت
 رحمن وارد و بروح و قلب و قالب مطاف روحانیا
 طواف نمود و در مجمع یزدانیان و محفل ربانیان حاضر
 گردید و در جمیع این مشاهد بذکر و فکر و یاد شما مشغول
 و مألوف بود حمد کن حضرت مقصود را که بچنین
 ذریه نئی موفق شدی که در چنین مواقع بیاد و فکر شما افتاد ع ع
 هو الأبهی

ای دوشعاع کوکب محبت الله، در سبیل الهی جان و جنان
 و وجود را انفاق کنید و رو بقربانگاه عشق نمائید تا روح

مجرد شوید و جان منور گردید و از مطلع امکان چون
 دو کوکب لامع لائح و ساطع گردید و از مشرق اکوان چون
 دو نجم بازغ طالع شوید این عالم فانی و جهان ترابی بسی
 تنگ و تاریک است آهنگ جهان الهی کنید و در فردوس
 رحمانی لانه و آشیانه سازید پری بگشائید و پروازی کنید
 تا بعالمی برسید که مقدس از ذکر و بیانست و منزه از عرفان
 اهل امکان نفعه آن گلشن تقدیس در مشام است و
 بشارتش در سمع دل و جان دائماً بذکر شما مشغولیم
 و البهآء علیکما ع ع
 هو الأبهی

ای دوستان یزدان، عصر است و جنود نصر متتابع الورد

از ملکوت ابھی بیحدّ و حصر این سپاه در هجومست و این
نجوم اهل غفلت را رجوم آیات توحید مطالع ظاهر و باهر
و بینات وحدت مشارق واضح و لائح آهنگ ملکوت ابھی
بابدع الحان بلند و گلبانگ عندلیب وفا مفرّح قلوب

ص ۲۸

هر هوشمند سحاب فیض در ریزش است و خورشید
مواهب درخشنده و پر بخشش. جمال قدم چنان الطافی
مبدول فرموده که خاک لطافت افلاک یافته و سنگ لعل
بدخشان شده قطره حقیر حکم بحر محیط یافته و ذره ذلیل
کوکب جلیل گشته پس این غنیمت را از دست ندهید و
این ماهی را از شست ننهید شب و روز بکوشید که استعداد
و لیاقت و استحقاق تزاید یابد و روز بروز در مراتب عرفان
و ایقان ترقی نمائید تا نفوسی محسوب گردید یاران جمال
ابھی و دوستان ربّ اعلیٰ ع ع
هُوَالْأَبْهِي

ای دوبنده حقّ، مکتوب عمومی باحبّای الهی در اسکندریّه
مرقوم شد و در مسوده اسم جمیع مذکور لکن کاتب اسم شما را
فراموش نموده همیشه مذکور بوده و خواهید بود این قصور
کاتب است نه فتور عبدالبهاء باری از فیض قدیم و لطف
کریم امیدوارم که همیشه چون جبل باذخ بر امر الله ثابت

ص ۲۹

و راسخ باشید و همواره بعبودیت آستان مقدّس پردازید
تا مُستغنی از سلطنت من علی الارض گردید زیرا سلطنت
جهان بی بنیان است ملاحظه نمائید که امپراطوری ویکتوریا
چگونه بکلی پیچیده و منطوی شد اما عبودیت بندگان الهی
سلطنت ابدیست و بمرور و دهور شعله اش افروخته تر
گردد و شعاعش روشن تر شود دقت نمائید که در دو هزار

سال پیش نفسی یک نفسی لله کشیده و هر چند منقطع از این
عالم و جمیع شئونش بوده ولی در نقطهٔ تراب نیز علمش بلند است
فاعتبروا یا اولی الالباب و علیکم البهآء ع ع
هُوالأبهی

ای ثابت نابت، از تأییدات خاصهٔ جمال قدم و اسم
اعظم روحی لاحبائه الفدا مستدعی و ملتسمیم که در جمیع شئون
موفق گردی الیوم مغناطیس اعظم تأییدات الهیهٔ اتّحاد
و اتّفاق دوستان الهیست قسم بآن جوهر وجود و ملیک
محمود که اتّحاد و بیگانگی احبای الهی چنان تأثیر و نفوذی در عالم

ص ۳۰

وجود دارد که بتقریر و تحریر نیاید و همچنین اختلاف و
بیگانگی در میان دوستان رحمانی چنان مضرتی در حیز شهود
آرد که تصوّر نتوان نمود پس ای یار دیرین بجان و دل بکوش
که بیگانگی از میان عباد الهی زائل گردد و بیگانی روحانی وجدانی
رحمانی بمیان آید و چون این شاهد اتّحاد و اتّفاق در انجمن
یاران جلوه نماید عیش روحانی و جشن رحمانی تأسیس گردد
و دلبر امر الله و شهریار محبت الله در کوه و دشت و صحرا خیمه
برافزارد و روح و ریحان بمیان آید و جهان جنت ابهی گردد
و اگر اختلاف و بیگانگی بین دوستان باقی ماند روز بروز
شعلهٔ محبت الله مخمود گردد و خمودت و جمودت احاطه کند
ع ع پس تا توانی در ایتلاف بکوش تا عبدالبهاء راضی گردد
و روح و ریحان رخ نماید فو الله الذی لا اله الا هو چون
تصوّر الفت یاران نمایم جان نفحات قدس استشمام نماید
و چون ملاحظهٔ اختلاف یاران کنم نهایت غموم و هموم
مستولی گردد باری دیگر آنجناب ملاحظه نماید که چه باید
کنید و چگونه باید حرکت نمائید و البهآء علیک و علی کلّ

ص ۳۱

ثابت راسخ علی الميثاق، ع ع الحمد لله مؤيد و موقفي
و نظر عنایت در جمیع شئون شامل چون بدستور العمل
مجری نمائی من کفالت تأییدت را از جمیع جهات مینمایم ع ع
هُوالأبهی

ای ثابت بر ميثاق، محزون مباش دلخون مباش منظور
نظر عنایت بوده و هستید اگر در مکاتبه فتوری حاصل
الحمد لله در محبت و ثبوت ثابت اصل توجه قلوب است
نه ترسل صحائف پر عرض و طول در مقام عبودیت بآستان
مقدس جمال ابهی ثابت و مستقیم باش و بنشر نفعات الله
بپرداز حکم صد صحیفه مرسوله در هر ساعتی دارد ورقه مهتره
صحیح و سالم واصل مطمئن باشید و البهاء علیک ع ع
هُوالأبهی

ای بهاء ابهی ای شمس حقیقت ملاً اعلی ای نیر اعظم ملکوت
غیب اخفی این بندگان الوارت شیفته روی تواند و

ص ۳۲

آشفته موی تو سرمست جام تواند و می پرست میکده
مدام تو بسته دام تواند و مرغ شباهنگ بام تو گلهای چمن
تواند و سبزه جویبار گلشن تو تأیید و توفیق بخش که در
راه محبت جانفشانی نمایند و در ظل عنایت کامرانی.
ای یزدان مهربان توانائی ده تا بخدمت امرت قیام نمایند
و بینائی بخش تا اسرار احدیت کشف کنند قوت نطق
عنایت کن تا بشنایت مشغول گردند و در ظل الطاف محفوظ ع ع
هُوالأبهی

ای بنده موقن بالله، حمد خدا را که از معین هدایت
تسنیم عنایت نوشیدی و از مشرق الطاف انوار شمس
حقیقت مشاهده نمودی و از قافله گمشده رستی و
براه رشاد پیوستی دستی از آستین در آوردی و لثالی
استغنا بر جهان و جهانیان افشاندی تا بحال چنین واقع

نشده که نفسی در مقام امتحان از بنده‌ئی از بندگان چیزی
طلبد و یا سؤالی نماید جواب بشنود در آیات قرآن

ص ۳۳

ملاحظه نمائید اما این عبد نظر بزحمات ضجیع آنجناب
و همّت بلندش در خدمات مسجونین و اسرا و تحمّلش
انواع بلایا و شماتت اعدا با وجود سؤال از روی امتحان
جواب مرقوم نمود از همین باید بدانی که زحمات او هدر
نرفته است بلکه در ساحت قدس ملکوت و نزد این عبد
و عباد رحمن مذکور و مشهور است و البهائ علیک ع
با ورقه موقنه ضلع اذن زیارت روضه مقدسه را دارید
هُوالأبهی

ای بنده صادق حق، در ساحت یاران الهی مذکوری و
در انجمن دوستان معنوی مقبول از یاران حدّتی بینی
و یا شدّتی ملاحظه کنی شکر کن که ملحوظ نظرشان گشتی
و منظور بصرشان. گویند که لیلی اقداح دیگران پر از حلوی
شکرین مینمود و کاسه مجنون می شکست چون از مجنون
پرسیدند گفت این دلیل عنایت و محبّت است لهذا شما
محزون مشوید بلکه ممنون گردید که نامتان بر زبان یاران

ص ۳۴

میگذرد بنده دوستان باش و خاک پای یاران و در
مراتب عرفان و بیان آنچه از این قلم صادر بیان کن چه که
هر کس بآن مأمور تا کلّ در ظلّ کلمه واحده جمع گردند
چه که مرجع کلّ الیوم منصوص است ع
هُوالأبهی

ای نهال بوستان محبّت الله، شکر کن حضرت احدیّت را که
در جویبار محبّت الله روئیدی و از شهد عرفان چشیدی و
از جام الطاف نوشیدی و در ساحت اقدس مقبول گشتی

از فضل و عنایت جمال قدم امیدوارم که چون شمع
برافروزی و حجات محتجبین را بسوزی
و چشم از جهان و جهانیان بدوزی
و پر شوق و وله گردی و بشور
و شعف آئی و البهاء علیک ع ع

ص ۳۵

هُوَالْأَبْهَى

ای ناظر بشطر الهی، شکر الطاف خفیّه جمال مبارک را
که بعد از صعود بملکوت عزّتش از عنایات جلیله اش
محروم نفرمود و از احسانات عمیمه اش مأیوس ننمود
ابواب فیض رحمانیش را از ملکوت غیب گشود و اسرار
غیبت جمال کبریائیش را در هویت بصیرت مشهود فرمود
اگر چشم سر از مشاهده روی دلجویش باز ماند دیده سرّ
از انوار جمال احدیتش روشن است و اگر سمع ظاهر از استماع
کلمات مبارکش محروم گردید گوش جان از ملکوت ابهائیش
بصلای هوشیاری متلذذ شکرآ له ثمّ حمداً له من هذا
الفضل العظیم و البهاء علیک و علی کلّ منقطع توجّه الی
ملکوته الکریم عبدالبهاء ع

هُوَالْأَبْهَى

ای ناظر بملکوت الهی، در سبیل محبوب آفاق جان و مال

ص ۳۶

و راحت و آسایش فدا کن تا در جهان خدائی سرافراز گردی
و از بحر الطاف رحمانی نصیب و بهره یابی از کأس عنایت
بنوشی و در ظلّ موهبت درائی در حدیقه باقیه بمواند
سمائیّه متلذذ شوی و در ریاض احدیه بنفحات قدس

مشام معطر نمائی ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای بنده درگاه الهی، در سبیل پروردگار چنان سبک و
چالاک شو که بقدمی از افلاک درگذری و در هر قدمی هزار
منزل قطع نمائی فضل محبوب ابھی روحی لاجبائہ فدا چون
یار و یاور گردد در آنی مقامات لانہایہ طیّ شود و مقاعد
صدق و مقامات قدس منزل گردد ع ع

هُوَالْأَبْهِي

آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ شد و آنچه ذکر نموده بودید
ایضاً مسموع گردید این معلومست که این آوارگان جمیع

ص ۳۷

شئون جسمانی و روحانی را در سبیل الهی فدا نموده که شاید
نفوسی موجود گردد و در عرصه شهود مشهود آید که بنفحات
قدس روح الله زنده شود و مظهر تقدیس و تنزیه گردد
تا حقیقت ساطعه فؤادک منزلی طہرہ لنزولی تحقّق یابد
این را بدان که چون کینونت وجود استعداد یابد و حقیقت
ذات لطافت و صفا حاصل کند انوار فیوضات شمس
حقیقت در آن ساطع و لامع گردد و نفحات قلوب مشام را
معطر کند ایقن بذلک فاطمئن و الروح علیک ع ع

هُوَالْأَبْهِي

اللّٰهُمَّ يَا اَلٰهِي اِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ الْمَبْتٰهَلُ الْيٰكُ الْمْتَضَرِّعُ
بِبَابِ اٰحْدِيَّتِكَ الثَّابِتِ الرَّاسِخِ عَلٰى عَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ
الِنَاطِقِ بِنِثَائِكَ الْمْتَذَكِّرِ بِذِكْرِكَ الْمَنْجَذِبِ الْيٰكُ الْمَشْتَعَلِ
بِنَارِ مَحَبَّتِكَ اللّٰهُمَّ اَيِّدْهُ وَ شَيِّدْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْرَتِكَ وَ اجْعَلْهُ
آيَةً مَلَكُوْتِكَ الْاَبْهِي حَتّٰى يَثْبِتَ الضَّعْفَاءَ عَلٰى عَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ
يَا رَبَّ السَّلْطَنَةِ الْعِظْمٰى وَ يَشَوِّقَ الْكَسَلٰى عَلٰى الْقِيَامِ عَلٰى

ص ۳۸

امرک یا ذا القوّة القاهرة علی الاشیاء و یرء کلّ اکمه

بنور العرفان و يشفى كل مريض بروح الايقان و ينطق كل
صامت بابدع البيان و احسن تبيان ايرب اجعله
آيتك الكبرى و مطلع موهبتك العظمى و مظهر آثار رحمتك
التي سبقت الاشياء يا مالك الآخرة و الاولى و بارك له
فى جميع الامور انك انت المقتدر الغفور. اى ثابت برميثاق،
برخدمت حق چنان قيام نما كه كل من على الارض را عاجز
يايى و در ساحت جمال قدم روحى لاجبائه الفدا چنان
فانى باش كه خود را محو و لاشىء بينى و چون باين مقام بلند
اعلى رسى بقوتى از ملكوت ابهى جنود نقض را هباء منبثا
كنى و سپاه شبهات را بصولتى در هم شكنى و لشكر اوهام
را بحملهئى پریشان نمائى و ذلك بقوة ربك الرحمن الرحيم ع ع
دع الضعفاء فى حفرة الارتباب و اترك الاصم مختم السمع
بغضب من الله و ذرا لاكمه مغشى البصر بغشاوة الاحتجاب
و توجه الى رب الارباب بقلب خاضع و هيكل خاشع و وجه
ساطع و بشر لامع و روح مستبشر تالله الحق حينئذ تستغرق

ص ۳۹

فى بحار الرحمة و تسترزق من مائدة النعمة و تذوق حلاوة
الموهبة و تنتشأ من صهباء فضل ربك العلى الكريم
اليوم ساقى ميثاق نير آفاق تجلى رحمانيت از ملكوت غيب
جبروت ابهى ميفرمايد و كأس عطا مى بخشد هنيئاً للشارين
و البهاء عليك ع ع
هو الأبهى

الهى الهى ترانى مضطرم الفؤاد و منجسم الدموع و مضطرب
القلب من خشية سطوة قهرك كاتى الحوت المتبلبل
على التراب و الطير الواقع فى مخالبا العقاب خوفاً من
غضبك يا واضع العهد و الميثاق اى رب اغثنى من اضطرابى
و خلصنى من اضطرامى و نجنى من قللقى و ادركنى من اضطرابى
و تجللى على بتجللى السكون و الاطمينان فى جميع الشؤون و الراحة

والامان يا حيّ يا قيّوم و ارزقني قلباً مطمئنّاً و صدرّاً منشرحاً
و روحاً مستبشراً و فؤاداً منتعشاً و عيناً ناظرةً و جبهةً
ناصرةً و بصيرةً ساهرةً و لساناً ناطقاً و فكراً ثاقباً و نطقاً

ص ٤٠

بليغاً و بياناً فصيحاً أنّك انت المعطى الكريم البديع العطوف ع ع
هُوالأبهي

الهي انت الذي سبقت رحمتك و سبغت نعمتك و تمّت
حجّتك و كمل برهانك و ظهر سلطانك و برز اقتدارك و اكملت
لعبادك دينك المبين و مددت صراطك المستقيم و اظهرت
منهجك القويم فاحفظه يا الهي عن تحريف الغالين و
بدع المبتدعين و احفظ حصن امرك عن المارقين بقدرتك
يا ارحم الراحمين و بسطانك النافذ في ملكوت السموات
و الارضين و البهاء و الروح على عبدك الذي جعلته ثابتاً
على امرك العظيم و راسخاً على حبك بين العالمين ع ع
هُوالأبهي

اي دلسوخته هجران الهي ، آن جمال موعود مليک مقصود
سلطان وجود كشف نقاب و هتك حجاب فرمود پرده
برانداخت و علم دلبري برافراخت عرض جمال کرد

ص ٤١

ورایت اجلال برافراشت تجلی آفتاب کرد و جلوه جهانتاب
چون گل در چمن رخ برافروخت و چون نار سیناء و آتش
موسی در سدره ابھی شعله نورانی روشن کرد با وجود
این فیض شامل و طلوع بدر کامل نابینایان محروم شدند
و محتجبان مهجوران بی خردان ممنوع شدند و افسردگان
مأیوس حال آن آفتاب بافق عزّت صعود نمود و آن
سراج در زجاجة ملاً اعلى برافروخت و ابواب مشاهده
مسدود شد و لکن تو که ایام لقا را ادراک نمودی و بموهبت

ربّ ابھی فائز شدی بعروہ و تقای تقی متشبّث شو و بحبل
متین اخلاق اهل علیین متمسک گرد تا شکرانہ این نعمت
نمائی و البہاء علیک ع ع
هُوالأبھی

ای دوزائر مشکین نفس، حمد کنید حضرت معبود را
کہ بمنتها مقصود جواهر وجود فائز گردیدید دشت و صحرا
و کوه و دریا قطع نمودید و بکعبہ حقیقی سرمنزل جانان

ص ۴۲

وارد گشتید حول مرکز دوائر غیر متناهیہ طواف نمودید
و مشام بنفحات قدس تربت مقدّسه معطر کردید خاک
آستان مبارک را کحل الجواهر بصر نمودید و روضه منوره
را سقایت و آبیاری کردید این فضل و موهبت هر چند
حال قدر و مقامش معلوم نیست ولی عنقریب آثارش ظاهر
گردد و انوارش باهر شود شمعش اشراق نماید و آتشش
در قلب آفاق شعله زند باری در هر دمی صد ہزار شکر
نمائید کہ باین موهبت کبری موقّق گردیدید ع ع
هُوالأبھی

ای متحمّل بلایا و مشقّات و رزایا در سبیل جمال ابھی
روحی لأحبّائہ الذین ذاقوا حلاوة البلاء و سرعوا الی مشهد
الفدا فدا شکر کن جمال قیوم را کہ بدرقہ عنایتش و فضل
احدیّتش رسید و شامل شد کہ در سبیل محبّتش جام بلا
نوشیدی و زهر جفا چشیدی در آتش ظلم و عدوان چون
گل و ریحان شکفتی و از شدّہ جور ستمکاران نیاشفتی سمّ

ص ۴۳

نقیع در سبیل عشق یار بدیع شہد فائقست و تلخی زهر
ہلاہل شیرینتر از سلسبیل سائل نعمت اعدا در راه حقّ
نعمت دوستانست و زحمت ظالمان رحمت بی پایان

چه که ایام درگذر است و حیات بی تحمّل بلایا و رزایا فی
سبیل الله بی فائده و ثمر در عاقبت ایام چون تأمل نماید
و ملاحظه کند که اوقات در میان شدائد و مصائب فی
حبّ الله منتهی شد بهتر است و یا آنکه مشاهده کند که
در بالین راحت گذرانده چون هر دو گذشته است اول
گوارا تر بلکه ثمر شجر حیات روح پرور باشد و ثانی لم یکن
شیئاً مذکوراً بلکه باعث اسف و حسرت گردد پس حمد
کن خدا را که باین موهبت که اعظم آمال مقربین است
فائز شدی گرد در عطا بخشد اینک صدفش دلها
ور تیر بلا آید اینک هدفش جانها اخوی آقا حسین را
از قبل گمگشته بادیّه محبت الله تبلیغ ابدع ابهی برسانید
و الروح و البهاء علیک و علی احباء الله ع ع

ص ۴۴

هُوَ الْأَبْهَى

ای مخمور باده رحمانی، فضل حضرت ربّ جلیل را
ملاحظه فرما که چه قدر عظیم است و جودش چه قدر بدیع
که این عبدالبهاء در این وقت که شمس سما آفل و انجمن
گروه مختلف حافل خامه برداشته و روی از کلّ برتافته و
بیاد تو مشغول گشته ای یار معنوی از الطاف الهی امیدوارم
که چون شمع برافروزی و حجبات جمیع احزاب بسوزی
و چون ستاره افق عزّت بدرخشی و دلیل هر علیل شوی
و هادی سبیل هر گمگشته ذلیل آتش عشق الهی روشن کنی
و شعله‌ئی در بُن و بنگاه این عالم زنی ابواب فتوح بگشائی
و روح مبذول داری ای دوست حقیقی اگر بدانی در این بساط چه قدر
عزیزی البتّه پر برآری و پرواز کنی و البهاء علیک ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای مدهوش صهبای الهی و پر جوش در آتش محبت ربّانی

در شب و روز آنی نمیگذرد مگر آنکه در خاطر مشتاقان گذری
و بیاد یاران آئی با وجود این چگونه گمان کنی که محرومی و
مهجور و منسی و متروک و حال آنکه مخصوص آنجناب
ورقه‌ئی ارسال شد همچو مدان که آنی فراموش شوی و یا
دقیقه‌ئی از فکر بروی همیشه مذکور بوده و هستی و در مجامع
قلوب حاضر و موجود بوده و خواهی بود این روابط معنویّه
حبل متین الهیست و هن و فتور و سستی و قصوری در
آن ممکن نه بیقین مبین بدان که احبّای با وفای حقّ در این
محضر ذکرشان چون شمع ساطعست و یادشان چون شمس
لامع از فضل اعظم جمال قدم امیدواریم که روابط قلبیّه
ایشان یوماً فیوماً شدیدتر گردد و انجذابات روحیّه‌شان
عظیمتر شود از مواهب این قرن مبارک مطلع عنایات حضرت
احدیّت گردند و از الطاف عظیمه ایّام مشرق کواکب افق
رحمانیّت شوند کور عظیم است و صاحب کور جمال مبین
سمایش شریعت تقدیس است و فائض بر مزرعه هر عزیز
و خسیس و شمسش حقیقت ذات الوهیّت است که جمیع

مظاهرش در سائر اکوار بمقام عبودیّت بودند ارضش
ارض حقائق کلیّه مستفیضه از اشعه ساطعه از نیر اعظم
است و بحرش محیط اکبر است حدائقش جنان فردوس
است و شقائقش معطر بنفحات قدس چشمه‌اش
عین تسنیم است و کوشش ماء معین فیه شفاء للشاربین
اثمارش ما لا رئت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب
بشر و نغماتش الحان طیور بقاست و اصواتش ترنّمات
حمامه وفا نغمه‌اش حقائق و معانیست و رتّه‌اش
بدایع آیات رحمانی بحرش عذب فرات است نهرش

زالال آب حیات قطره‌اش چون دریا در جوش و خروشست
و ذره‌اش چون آفتاب مشهور و معروف. مقصد از این
اذکار آنکه ما منتظریم که انشاءالله مؤید بخدمت امرالله گردی
و موفق بر اعلاء کلمه الله در اینصورت چگونه فراموش شوی
استغفرالله عن ذلک مطمئن بعنایت باش و البهاء علیک ع ع

ص ۴۷

هُوَالْأَبْهَى

ای مظهر صدق در محبت جمال قدم، در این رباط هزار در
مأمنی نه و در این خرابه زار ویران بی ثمر ملجأ و پناهی نه
اگر حصن حصین خواهی ظلّ ربّ مجید بجو و اگر قصر مشید
خواهی مقعد صدق عند ملیک قدیر طلب و اگر سفینه
نجات جوئی بشریعت الله متمسک شو و اگر چشمه ماء
حیات طلبی در معانی کلمات الله تفکر نما و اگر فوز و فلاح
خواهی در عهد و میثاق الهی محکم و استوار شو و اگر رضای
جمال ابهی جوئی بتقدیس و طهارت کبری ظاهر گرد و اگر عزت قدیمه
جوئی بغنای الهی از مادون غنی شو و البهاء علیک ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای منجذب بنفحات الله، چندیست که نغمه ئی از آن حمامه
حدیقه وفا استماع نگردید و نفحه ئی از آن بوستان صفا
استشمام نشد و حال آنکه ما را همیشه کمال انتظار است

ص ۴۸

که حوادث مسره از آن شطروارد گردد و اخبار مفرحه استماع
شود چه که قلوب بمنزله ریاضت و خبرهای خوش یاران
الهی چون نسیم صبحگاهی و خبر خوش مژده اشتعال است
و بشارت نشر نفحات و نسیمات اگر بدانی خاطرت در این
بساط چه قدر عزیز است البتّه بال و پر انبساط بگشائی و
از این رباط هزار درباشیان ملکوت انور پرواز نمائی و

چنان بطرب آئی و نعره یا بشری و بشری برآری که ولوله
 در ملاً اعلی اندازی و جهانیرا بنار محبت الله بسوزی و چون
 سراج روشن برافروزی باری آنجناب باید در تبریز
 شورانگیز گردند و رستخیز برآرند و شیر و شهد آمیز شوند
 یعنی شیر عرفانرا با شهد محبت جمال رحمن بیامیزند و غذای
 روح بدیع بجمیع مبذول دارید تا آن خطه و دیار بفیوضات
 پروردگار گلزار وحدت گردد و لاله زار معرفت شود
 حضرت والا ولیعهد عدالت مهد الحمد لله بجمیع رعیت مانند
 پدر مهربانند قدر این نعمت را بدانید البتّه دائماً تأییدش را از درگاه
 احدیت بخواهید و البهاء علیک ع

ص ۴۹

هُوَالأبھی

ای ناطق بشنای حق و متمسک بعهد و پیمان الهی، چندیست
 که از گلزار اسرار نسیمی مشکبار نوزیده و از گلشن احوالت
 شمیمی عنبر نثار نرسیده چرا ساکت و صامتی و واله و هامد
 وقت نطق و بیانست و هنگام غریدن چون شیر ژیان
 اگر آهنگ اوج اعلی داری پری بگشا و اگر توجه بمنظر ابھی
 داری پروازی بکن و اگر سلسبیل معین حیوان طلبی در ظلمات
 بلایا بشتاب و اگر شهادت کربلا جوئی در بحر کرب و بلا خوض
 کن از چیزی فتور میار و قصور مساز آنچه در سبیل الهی از
 احوال و حوادث و طوارد و مصائب و موارد حاصل کلّ
 تأکید در تأیید است و بشارات ربّ مجید مقصود این است
 که منتظر چه روزی و مراقب چه ایّام وقت میگذرد عنایت
 جمال قدم در حق آنجناب در منتها درجه بود و الطاف ملکوت
 ابھی امیدواریم که مستمرّ باشد و البهاء علیک ع

ص ۵۰

هُوَالأبھی

ای ناظر بملکوت ابهی، اگر طالب جمال ذوالجلالی تشبّت
 بذیل رضا بجو و اگر تشنه سلسبیل حیاتی از معین صافی
 صدق و وفا بنوش اگر سالک سبیل نجاتی بادیه اشتیاق
 پیما و اگر ناظر بملکوت ابهائی از بشارت ملأ اعلی رخی
 روشن نما و اگر متوسّل بذیل هدائی در گلشن توحید رخی
 بیفروز و اگر مصطلی از قبسه شعله سینائی آتش حبّی برافروز
 و اگر مجنون صحراء اشتیاقی بنار عشق بسوز و اگر مفتون
 روی دلجوی محبوب آفاقی سر پرشوری بجو و آتش جانسوزی
 بخواه واله و شیدا شو سرگشته و رسوا شو تا نامت محرک
 قلوب قدسیان گردد و شامت روشنتر از صبح خاکیان
 چشم بنور قدیم بینا گردد گوش باستماع کلام ربّ مجید شنوا
 شود دل جنّت ابهی گردد و گل گل و ریحان اهل وفا جمیع این مراتب
 حصولش منوط بثبوت بر عهد و میثاق الله و البهاء علیک ع

ص ۵۱

هُوَالْأَبْهَى

ای ورقه ثابتّه، در نشر میثاق بکوش و اماء الرّحمن را
 بظلّ شجره انیسا دلالت کن آیات عهد را تلاوت نما
 و بیّنات پیمانرا واضح کن در درگاه احدیّت مقبولی بعبودیّت
 این عبد سخن گو آزادگی دو جهان یافتی بندگی عبدالبها را
 وِرْدِ زبان نما طلعات قدس در قطب فردوس یاد تو نمایند
 تو یاد این عبد نما و فریاد یا عبدالبهاء و یا رقیق البهاء
 و یا اسیر البهاء و یا مستجیر البهاء بلند کن ع

هُوَالْأَبْهَى

ای ورقه طیّبه شکر کن خدا را که منتسب بآن جان پاکی
 و ثمره آن شجره پر طراوت از رشحات سحاب افلاک قسم
 بجمال قدم که آن منجذب بنفحات قدس از ملکوت ابهی
 بتو ناظر و منتظر ظهور آثار شعله نار محبّت الله پس تو
 چون جزء ممتزج باو بودی انشاء الله بعون و عنایت الهیّه

سلالهٔ او را از پستان محبت الله شیر دهی و از معین معرفت
 الله بنوشانی و در آغوش عنایت بپروری تا این دو فرع
 بکمالات اصل ظاهر و عیان گردند و فی الحقیقه سلالهٔ
 جان و دل او باشند نه اولاد آب و گل از حق میطلبیم که
 موفق و مؤید گردی ع ع
 هُوَالْأَبْهَى

ای ورقهٔ موقنه، جناب جلیل جلیل آقا میرزا علی وارد
 ارض اقدس بقعهٔ مبارکه گشتند و بزیارت مرکز دائرهٔ غیر
 متناهیه یعنی روضهٔ مبارکه مشرف گردیدند و در جمیع
 احیان بیاد دوستان بود و بذکر یاران مألوف بود بعد
 بعزمی ثابت مراجعت بوطن جمال قدم نمود که شاید دوستان
 حقیقی را از الطاف جدید ربّ مجید بشوق و شغف آرد
 و وجد و طرب دهد و لیس ذلک علی الله بعزیز پس
 قدر او را بدان که در جمیع مواقع دعای خیر در حق تو نمود
 و الطاف بی پایان الهی در حق تو خواست و البهاء علیک و

علی کلّ امة ثابتہ ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای ورقهٔ مبارکه، آن فرع رفیع بافق علیین صعود فرمود
 و آن نجم منیر در فلک اثیر طلوع نمود آن مرغ سحر در گلشن
 الهی آغاز نغمهٔ جانپور کرد و آن نهر اکرم ببحر اعظم رجوع نمود
 پس محزون مباش مغموم مباش رخ را مخراش بتسلّی الهی متسلّی
 باش ذروهٔ ملکوت محلّ اجتماعست ظلّ حضرت ربّ و دود
 موقع ملاقات آن ملاقات ابدیست و آن اجتماع سرمدی
 و آن عیش و عشرت دائمی عنقریب جمیع در آن صومعهٔ
 الهیه جمع گردیم و کلّ در آن جهان وسیع بال و پر گشائیم

یومئذ یفرح الثابتون ویصرح المتزلزلون وجوه یومئذ تستبشرون وجوه یومئذ
تغبر ترهقها قتره الحرمان بقلوب مستنفر و البهاء علیک ع ع

ص ۵۴

هُوَ الْقِيَوْمُ

ای منجذب بنفحات قدس ، آنچه مرقوم نموده بودید
ملاحظه گردید شوق تشرف بتقییل آستان الهی و اشتیاق
طواف مطاف ملاً اعلی چنان آنجنابرا جذب نمود که در
فکر تفریق در تبریز افتادید و بعضی بلکه کلیه امور را
فیصل داده و اسباب جمع نموده بکمال شتاب عزم
حضور در ساحت مقدسه عتبه رب الارباب نمودید
در جواب مختصر بجناب حاجی سید جواد گفته شد که
مرقوم نماید که تعجیل مفرمائید مقصود این است
که چون الیوم اعظم امور صون و حفظ امر الله است
از شوائب خارجه و داخله و نشر نفحات الله است
بکمال حکمت و ملائمت و تحریص و تشویق احبّاست
باطاعت و انقیاد اوامر حکومت و خلوص نیت بسریر
سلطنت و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت با یکدیگر و
معاشرت و ملاطفت و صداقت و مودت با سائر طوائف

ص ۵۵

بتمام روح و ریحان و وجود آنجناب نظر باین حکمتها
در آذربایجان الزم علی العجاله بخدمت امر الله که
اعظم موهبت است مشغولید انشاء الله هر وقت
اسبابی فراهم آید که غیوبت شما از آنجا جائز باشد
فوراً اخبار میشود که احرام کوی دوست بریندید و
بشرف اکبر فائز شوید اما حال باید بعون و صون
حضرت مقصود در این امور مذکوره جمیع احباب را
دلالت فرمائید بلکه معاونت کنید که بفضل جمال

قدم سبب نفوذ کلمه گردیم الیوم یوم تأسیس است
و تأسیس بحکمت تبلیغ است اما باید ملاحظه نمود
که قسمی امر تبلیغ مجری شود که سبب فرع مردم نگردد
و علت وحشت قلب نشود اعلی حضرت شهریار
و حضرت اشرف والا ولیعهد نصرهم الله نهایت عنایت
دارند ولی اگر کار چنان واقع گردد که فرع عمومی حاصل
شود مثل اردبیل مجبور بر تعرض میشوند و در چنین
وقت تعرض مختصر در حکومت مدار تسکین و محافظت است

ص ۵۶

چنانچه اگر آقا سید اسدالله را حکومت حبس نمی نمود بکلی
اورا عوام هلاک میکرد خلاصه مطلب اینست که وجود شما حال
در آذربایجان لازمست نمی شود که تشریف بیاورید و السلام ع ع
با وجود این اگر چنانچه زحمت زیاد بر شما وارد و تحمل
مشکل باز اختیار با شماست تشریف بیاورید ع ع
هُوالله

الله ابهی ای بنده آستان جمال ابهی روحی لاجبائه
الفداء، مکتوب مفصل بدقت ملاحظه گردید جمیع
مطالب معلوم شد مکاتیب چندی ارسال گردید
بعد از تلاوت در مجالس بصاحبانشان برسد محزون
مباش این همسات حزب فتور بکلی از عالم وجود محو
میشود خدا در قرآن میفرماید فاما الزید فیذهب
جفاء و اما ما ینفع الناس فیما کث فی الارض باری در
کمال ملاطفت نفوس ضعیفه را بميثاق الهی دلالت و

ص ۵۷

هدایت فرماید تا از کأس توحید بنوشند ولی
نفوسیکه در نهایت خصومت علی الله هستند از آن
نفوس بطور خوش اجتناب لازم زیرا برودت و خمودتشان

تأثير مينمايد اينست كه ميفرمايد لا تكونوا مع الذين
قست قلوبهم عن ذكر الله ولي ضعفا را بهيچوجه ترك
نكنيد و مأيوس نشويد و هريك را بكمال مهرباني تفهيم
نمائيد و مأيوس نشويد عاقبت بينا شوند و بحقيقت واقف
گردند بايد انشاء الله بتأييدات جمال ابهي چنان قيام
بر نصرت ميثاق نمائی كه كل حيران مانند فسوف ترى
علم الميثاق خافقاً على اعلى قلل الآفاق و ترى المتزلزلين
في خسران مبین و البهاء عليك و على كل عبد منيب ع ع
هُوالله

الهي الهي اني اغبر جيني بتراب الذلّ و الانكسار متضرراً
اليك في الليل و النهار مبتهلاً الي ملكوتك يا ربّي المختار
ان تغفر لي ذنوبي و تغفو خطيئاتي التي ثقلت علي ظهري

ص ٥٨

و تفتح بصري بمشاهدة آيات الطافك و تجعلني تقرّ
عيني بالامعان في آثارك و تشرح صدري بآيات توحيدك
و تفرّج روعي حتى ارى وجوهاً نورانيةً و كنوزاً رحمانيةً
و طيوراً سماويةً و حقائق ربانيةً و كينونات مرايا صافية
مرتسمة فيها صور الملاء الأعلى منعكسة من انوار الحقيقة
النوراء من الملكوت الأبهى حاكية عن فيوضات السموات
العلي ملتبهة بنار محبتك بين الوري فلك الحمد علي ما
انعمت بهذه المنحة و اسبغت هذه النعمة و اتممت
هذه الرحمة و اريتني قلوباً صافية و وجوهاً باهية و ابصاراً
حديدة و آذاناً صاغية و عقولاً واعية و كينونات حاكية
عن فيضك الجديد و نورك المبين و منها هذا العبد المتذلّ
بباب احديتك المنكسر الي ملكوت تقديسك يناجيك
و يقول ربّ ايديني على الخضوع و الخشوع و وققني على
الانقطاع عمّا سواك و الاشتغال بذكرك و اعلاء كلمتك
و نشر نفحاتك و ترتيب آياتك و ايضاح بيناتك و وققه يا الهي

على ذلك أنك انت الكريم الرحيم الوهاب وانك انت العزيز المنان ع ع

ص ٥٩

هُوَالله

الحمد لله الذى احاطت فيوضاته وظهرت آياته وارتفعت
راياته وفاضت من غمام فضله غيث هاطل و فيض وابل
فاهتزت وربت وانبثت ارض الحقائق النورانية نباتاً
حسناً ورياحين رحمانية وتزينت وتأنقت وزكت وزهت
وازهت باوراد الحقائق والمعاني وازهار الحكمة والعرفان
الالهى والصلاة والتحية والثناء على مركز الهدى و
سراج الملاء الأعلى الحقيقة التورانية والكينونة الرحمانية
الذرة البيضاء والفريدة العصماء والخريدة النوراء
المتلئئة فى اوج العلى على آفاق الانشاء وعلى الذين
استفاضوا من فيضها واستسقوا من غيثها واستشرقوا
من انوارها واستكشفوا اسرارها ايها الرجل الجليل
اتى اخاطبك بقلب خافق بمحبة الله و صدر منشرح
بذكر الله وروح مستبشر ببشارات الله حتى تأخذك نفحات
القدس وتجذبك الى محفل الانس وتجعلك شعلة نورانية

ص ٦٠

ملتهبه بنار محبة الله مضيئة بنور معرفة الله ان هذا
لهو المنحة الكبرى والموهبة العظمى هنيئاً لمن نالها و

عليك التحية والثناء ع ع

هُوَالله

الحمد لله الذى اشرق الوجود بنور وحدانيته و غدت
آيات ملكوته شهوداً بفردانيته وتجلى على هياكل التوحيد
نور لائح من آثار ربانيته وظهر على ابصار اهل التجريد
اشعة ساطعة من شمس الوهيته فخضعت وخشعت و
بخعت و عنت الوجوه لحضرة قيوميته والتحية والثناء

و النور و البهاء شملت و سطع فى حقيقة شاخصة بنصوص
ربوبيته و بعد يا حبيب القلوب هل رأيت او سمعت
او خطر ببال بشر او تصوّر لاحد امر اعظم من سلطان ربك
الرحمن و قوّة مولاك المتان انه اشرق نوره و ظهر ظهوره
واضاء مصباحه و تنفس صباحه و هب نسيم رياض مواهبه
و شبت نار جوده و رغائبه فى يوم اتفق الامم و اجتمع اهل

ص ٦١

العالم على تنكيس اعلامه و طى شراعه و طمس شعائره
و هو بقوّة اسمه الاعظم المجلى من ملكوت الغيب على
آفاق الامم جعل العلم المبين يتموج على كل صرح عظيم
و نوره القديم يشرق و يضىء على الآفاق بسطوع شديد
يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم و يأبى الله الا ان
يتم نوره و لو كره الكافرون. و انتك انت يا ايها المشكاة
الموقد فيها مصباح محبة الله فاشرق بنور العرفان فى
محافل البيان ليظهر سر التبيان فى حقيقة الانسان
و تنجلي الابصار بمشاهدة آيات ربك و تعى الآذان من
كلمات هنّ امّ الكتاب و تهترّ الارواح من انفاس طيب
عبقت من مهبّ موهبة الله تالله الحقّ انّ ذلك خير لك
من ملك عظيم و سلطان قويم و غناء ليس له مثل فانه
ملك لا يفنى بدوام الله القديم ع ع
هو الله

اللهم يا كهفى المنيع و ملاذى الرفيع ترانى سائل العبرات

ص ٦٢

و صاعد الزفّرات و مشتدّ السّكرات بما دهمتني المصيبات
و تتابعت علىّ الرزيّات و هى صعود عبادك المخلصين الطيبين
الضّمائر الصّافين السّرائر المنتمين الى فنائك الطيب الطاهر
ربّ انّ هؤلاء سمعوا منادياً ينادى للأيمان ان آمنوا بربكم

فآمنوا واستغفروا واستضاءوا من مصباح الهدى و سراج
الملا الأعلى و آنسوا النار التي توقد و تضيء في الوادي
المقدس طور الحقيقة فاران العرفان و قاموا على نصره
امرک في جميع الآفاق و قاموا على ذکرک بين اهل الوفاق
و اخذوا نصيبهم من نور الاشراق و سالت منهم الآماق
حباً لجمالک و شوقاً الى لقائك و توقاً الى جوار رحمتک
فاهتزوا اهتزازاً رفعهم الى عتبة قدسک و ساحة رحمانيتک
رب هذه طيور أنفت غياض الثرى و آلفت رياض الملا
الأعلى و رجعت اليک بقلب طافح بالوفاء رب هياً لهم
الاوکار في السدرة المنتهى و اسکنهم على افنان شجرة طوبى
و اغرقهم في قلزم الكبرياء و ادخلهم في جنان الغفران
و اخلدهم في حدائق الرحمن و اشملهم بالجود و الاحسان

ص ٦٣

حتى يسبحوا بحمدک في جنة الرضوان و يترنموا بابدع
الألحان على الافنان بفنون الألحان انک انت الکریم
الرحيم اللطيف المنان و انک انت الغفور الرؤوف العزيز
الوهّاب عبدالبهاء عباس ٢٠ جمادى الأولى ١٣٣٨ حيفا
هو الله

اللهم يا من استغرق المخلصون في بحار رحمته و التجأ
المقربون الى جوار مغفرته و دلح لسان المنجذبون
بذکره بين خلقه و اتكلّ الموقنون على عفوه مطمئنين
بفضله و موهبته ان عبدک هذا قد استضاء من نور
الهدى و اشتعلت نار محبتک بين ضلوعه و الأحشاء
و آمن بك و صدق بكلمتک و اعترف بوحدانيتک و
استشرق من فيض الظهور يوم طلوع النور و استقام
على الأيمان استقامة الجبال لا تزلزله ارياح الامتحان
ولا زوابع الافتتان الى ان ترک هذه الدار الفانية و
رجع الى الدار الباقية متمنياً لقائك متدللاً بين يديک

منجذباً اليك مطمئناً بفضلك و غفرانك رب اغثه من
ملكوت الجمال و افتح عليه ابواب القرب و الوصال و
ادخله في حديقة العز و الجلال و كَلِّله بتاج العفو و الاحسان
و البسه رداء الجود و الامتنان حتى يتباهى في بحبوحة الجنان
و يشكرك على العفو و الغفران انك انت الكريم العزيز المنان لا اله
الا انت الغفور العفو الرؤوف الرحمن الرحيم عبدالبهاء عباس
هو الله

الهي الهى ان سمى سيد الشهداء قد عرج الى ملكوتك
الابهي مستجيراً بجوار رحمتك الكبرى مستبشراً برحمتك
العظمى معتمداً على عفوك و مغفرتك الكبرى يا ذا الأسماء
الحسنى رب انزله منزل صدق و اورده على مورد جودك
و احسانك و اكرم مثواه و قدر له كل خير فى منتهاه و اجعل
له نصيباً من لقاءك فى محفل التجلى و ادخله مدخلاً مباركاً
فى المحضر المتألى رب البسه حلال الغفران و زين هامته

باكليل العفو و الاحسان و اجعله مظهر الاطاف و
نجّه ممّا يخاف حتى تكون خاتمة المطاف فاتحة الألفاف
و عروجه سبباً لوصوله الى اعلى معارج السعادة فى الحياة
الأخرى و ادم عليه ديم رحمتك من غيوم موهبتك و نور
ثراه بنور العطاء و طيب ترابه بصيب الرحمة و الرضوان انك
انت الكريم العزيز الرحمن و انك انت العفو الغفور المنان
رب و رجائى ايد عبدك الحسن و عبدك الحسين على ما
اظهرنا من الهمم الجليلة فى تكفين ذلك العبد الصادق
و تغسيل جسده المطهر و دفنه بكل عزم صارم دافع لظلم
الظالمين و منع الغافلين و اجعلهما مظهراً لالطافك مكافاة لما عملا فى
سبيلك انك انت الكريم الرحيم المقتدر الوهاب ع ع

هُوَاللَّهُ

الهي الهي ايد عبادك المخلصين على الثبوت على ميثاقك العظيم
ثم احفظهم في صون حمايتك من كل ظلوم وزنيم ومعتد ائيم واعل
بهم كلمتك بين العالمين وانشربهم حكمتك في كل اقليم شاسعة الارحاء

ص ٦٦

انك انت القوي القدير عبدالبهاء عباس

هُوَاللَّهُ

الهي الهي ترى ظلم الجهلاء وعدوان الرنماء وهجوم الأثمآ
وزيغ العلماء انهم يصلون كالذئاب الكا سرة وينبحون
كالكلاب الخاسرة ويؤذون كالسباع الضارية اغنامك
المتشئتة في البلاد من ظلم اهل العناد وفرية اهل الفساد
وتهمة ما انزل الله بها من سلطان رب رب اشتدت
الازمة على الاحباء في سائر الانحاء وضاعت الارض بما
رحبت على الاصفياء فانتهبت اموالهم وانتزعت ارواحهم
واقتلعت اشجارهم ويئمت اطفالهم ويئمت نسائهم وخوت
ابياتهم رب رب اكشف هذه الغيوم المتكاثفة على الآفاق
المانعة من سطوع انوار الاشراق الحاجبة للابصار المستولية
على الاقطار رب ان عبدك الصادق الامين قد ذاق
حلاوة الفداء في مدينة علق في الهواء هيكل مبشرك الأعلى
وهجمت عليه السباع وضربوه ضرباً اليماً بالمقامع واللطمات

ص ٦٧

فاندق عظمه وذاب لحمه فسقط مظلوماً مطروحاً مغمى
عليه على الغبراء وشرب رحيق الشهادة الكبرى في مشهد
البلاء وانفق روحه وجسده في ذلك الموقف الشديد
الابتلاء رب رب نور وجهه في ملكوت الوجود على انفاق
الروح في حيز الشهود واختصه بين اهل السجود بالرّفد
المرفود والمقام المحمود في مقعد الصدق الرفيق الأعلى

و ملکوتک الأبھی و اید هذه الاطفال الّتی ترکها من بعده
على اقتفاء اثره و التأسی بخُلقه و خُلقه حتّی یكونوا آیات
تبتّله و آثار تضرّعه و سُرج آماله و ازهار حدائقه و اثمار
شجر وجوده و انوار محفل شهوده انک انت المقتدر المعطى
الکریم العزیز الوهاب ع ع

هُوالله

الهی الھی ترى هؤلآء جمّاً من الأحبّاء اقبلوا الیک بوجوه
نورآء و قلوب طافحة بالحبّ و الولآء و صدور منشرحة
بآیاتک الکبری و آذان صاغية للندآء و السن ناطقة

ص ٦٨

بالذکر و الثناء ربّ احفظهم فی کھف حمايتک و احرسهم
بعین رعایتک و خصّصهم بفیض عنایتک و صنهم فی صون
کلائتک و اجعلهم آیات محبّتک و صحف معرفتک و کلمات
کتابک المبین انک انت الرحمن الرحیم یا ذا الفضل العظیم
ای یاران حقیقی عبدالبهاء، پس از شکر خدا و ستایش ربّ
کبریا باید نهایت ممنونیت را از جناب آقا زین العابدین
بدارید و مانند پروانه حول شمع او بگردید که سبب شد
نور هدایت در دلها برافروخت و پرده ضلالت بسوخت
و کلّ بدلیل مهتدی بسبیل ربّ جلیل گشتید مؤمن بالله
شدید و موقن بآیات الله و جانفشان در سبیل الله قدر این
نعمت را بدانید و تا توانید شکر و ستایش نمائید زیرا این هدایت
سبب نورانیت وجوه در ملکوت احدیت گردد و سلطنت جهان
باین موهبت برابری ننماید و علیکم التّحیة و الثناء ع ع

هُوالله

ای امة الله المنجذبه، جناب امین حاضر و این عبد بها را

ص ٦٩

اخطار مینماید که امة الله المقربه فائزه رجای ذکری دارد

چون امین نهایت رضایت از شما دارد و اصرار میفرماید
لهذا من مجبور شدم که بخط خویش بنگارم باری این ایام
آن صفحات استعداد عجیبی پیدا نموده اگر اماء الرحمن
اتحاد و یگانگی حاصل نمایند و بمحبت آمیزش کنند و
از یکدیگر ستایش نمایند و بخدمت پردازند و تبلیغ نمایند
در اندک زمانی انتشار عجیبی حاصل گردد جناب آقا سید
صادق را بجان و دل مشتاقیم ع ع

هو

ای امة الله، اشعار چون لئالی منثور منظور گردید در
نهایت حلاوت و سلاست بود و در غایت فصاحت و
بلاغت پنجم جماد مانند بهار روحانی انبات نبات نمود
و سبب سرور قلوب روحانیان گردید ای امة الله تا
توانی در ستایش و نیایش حضرت مقصود قصائد محامد
و نعوت انشا نما تا باهنگ بدیع در محافل عظیم ترتیل گردد

ص ۷۰

و سبب بهجت قلوب و بشارت نفوس شود ع ع

هو الله

ای امة الله، از خدا بخواه که در بین اماء الله بشوق و انجذابی مبعوث
گردی که بحرارت محبت الله محفل را مجمره آتش نمائی ع ع

هو الله

ای امة الله، بشارت باد که در این دور یزدانی نساء نزدیکست
که در میدان رجال جولان نمایند در امریکا ولوله اماء
رحمن زلزله بر ارکان انداخته بین چه خبر است دیگر
معلومست که حضرات نسوان در موطن مبارک ارض اقدس
چگونه باید بروحانیت کبری و تقدیس عظیم و تنزیه بدیع
و پاکی قلب و تزکیه نفس و نورانیت صرفه پردازند امیدوارم
که موفق گردند و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَالأبْهَى

يابن من قطع القفار و خاض البحار و طوى المهاوى و
 صعد الجبال فى سبيل الله، شكر كن جمال قدم و اسم
 اعظم را كه از نسل نفسى هستى كه مدّت حيات خویش را در
 نشر الواح الهى صرف نموده بسا شبها تا صبح در باديه پيمائى بود و
 بسا روزها تا شام در طيّ صحارى و برارى اين موهبت اگر چه
 الآن نظر بعدم سعت امكان و قلت استعداد زمان مخفى
 و مستور است لكن عنقريب اين شاهد دلربا پرده اندازد
 و جمال و كمال او در عرصه وجود مشهود گردد
 آنوقت واضح شود كه اين موهبت چه
 عنائتى بود و اين فضل و جود چه
 رحمتى بارى در جميع اوقات
 در نظر بودى و خواهى بود
 و البهاء عليك
 و على ابيك و امك عبدالبها ع

هُوَالأبْهَى

ای ورقه مهتزه از نفحات رياض، آنچه مرقوم نموده بودى
 ملاحظه گرديد دليل ثبوت بود و برهان رسوخ ولى اين
 ثبوت و رسوخ بايد مؤيد و مشفع برضاء باشد رضای اين
 عبد بهاء از شما وقتى كامل گردد كه ناطق بعبوديت محضه
 من در آستان جمال ابهى گردى و دلائل و براهين اقامه
 نمائى و فرياد يا عبدالبهاء و يا رفيق البهاء برآرى بجمال
 مقدّسش قسم است كه هيچ نامى و ندائى در مذاق روح و
 جان چون اين نام شيرين و پرحلاوت نه من عبد بهائم
 تو نيز امة البهاء باش و از خدا بخواه و دعا كن كه هر دو

بخدمت موفق گردیم اینست عزّت ابدیّه اینست مفخرت
سرمدیّه اینست اکلیل اعظم اینست تاج سر هر ملک
الملوک معظّم چه مقامی اعظم از عبودیت آستانش جوئیم
و چه شأنی اکبر از بندگی درگاهش خواهیم تا توانی در این
بکوش و بجوش و بخروش این میثاق عبودیت است

ص ۷۳

و این عهد عهد بندگی حضرت احدیت باری اذن حضور
داری ولی در بین راه باید عبودیت این عبد را ناطق گردی
و کلّ اماء را از این نفعه معطره مشام معنبر نمائی تا نظر عنایت
در حقّ تو کامل گردد و تأیید ملکوت را از هر جهت مشاهده
نمائی حال آنچه من میگویم بکن و ملاحظه تأیید نما جناب
آقا سید صادق را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نمائید ع ع
فی الحقیقه در امور جناب آقا میرزا جلال بازماندگان
حضرت سلطان الشّهدا خیلی زحمت کشیدید بسیار همت
نمودید البتّه این خدمت در درگاه الهی مقبول است ع ع
هُوَالْأَبْهَى

ایّها الفرع المتکدّر من السّدرة المبارکه فی هذه الايام
فلا تبتئس ولا تحزن من حوادث الايام انّ الزّمان خئون
خئون و انّ الدّهر غشوم غشوم و انّ الدّنيا مجال لجولان
خیل ریب المنون ایاک و القنوط من فضل ربّک القيوم
فسوف یبدّل الله هذا الهبوط بالصّعود و یختم عوثر الجدود

ص ۷۴

بسعد السّعود و ینکشف هذا الظّلام عن صبح لائح ساطع
الاشراق بنور البرکة فی الآفاق و یبین الله لک من امرک
رشداً و یسرّ امرک و یشرح صدرک و ینور بصرک بمشاهدة
آياته الکبری فعلیک بالتوکّل و علیک بالتوسّل و علیک
بالتذکّر ما نزل فی الالواح فاذا اقبل الدّهر فلا تنسروا ان

ادبر فلا تتكدر و ان ابتسم فلا تضحك و ان عبس و عسعس
فلا تنعم و لا تنفك و عليك بالاقتصاد و عليك بالالتكال و
عليك بالاعتدال فسوف يفتح الله عليك ابواب الرّخاء من
حيث لا تحتسب فانجذب الى الملكوت الأبهى و اشتعل
بنار محبة الله فانّ ذلك خير لك في الآخرة و الاولى ع ع
هُوالأبهى

ای هموطنان جمال قدم، مدّتی است مدید که صلاهی
الوهیّت از عرش قدم بلند شده و ندای الهی از ملکوت
ابهی گوشزد شرق و غرب گشته در هر اقلیمی شور و آشوبست
و در هر کشوری ولوله و جوش و خروش صیت امر الله آفاقرا

ص ۷۵

احاطه نموده و آوازه میثاق الله بسمع سگان جمیع غبراء
رسیده حرارت محبت الله در کبد عالم شعله زده و انوار
معرفت الله از کلّ جهات تاییده امم اجنبیه در شوق
و جذب آمده اند و ملل توراتیه و انجیلیّه در وله و طرب
جمیع قبائل در اکتساب این مواهب و فضائل میکوشند
و کلّ طوائف در تحصیل این خصائل جانفشانی مینمایند
اهل وطن چرا غافل و ذاهل البتّه قدر این موهبت را بدانند
و این عنایت مخصوصه را غنیمت شمرند ید فضل و عنایت
این تاجرا بر سر آن اقلیم نهاد باید بسزاوار عمل نمود اگر
چه فی الحقیقه اهل آنسامان کوتاهی نمودند و جانفشانی
فرمودند و از شدّه بلایا و کثرت رزایا و تزیید شهداء
در بدو امر قدری بظاهر سکون و سکوتی حاصل ولی در
کمون آتش عشق در شعله و شدتست انشاء الله این شعله
جهانسوز گردد و این لمعه عالم افروز مقصود اینست که
عین حیات در آنجا جاری و چشمه حیوان در ساری ساری
شود و البهاء علیکم یا احبّاء الله المهیمن القیوم ع ع

هُوَالأَبْهَى

ایها الفرع التّضیر من شجرة الشّهادة، نامۀ مفصّل
 آنجناب ملاحظه گردید ولی بهیچوجه مصلحت نبود که ورقۀ
 ساکنۀ ساکتۀ صامته بخواند و مطلع گردد زیرا اگر مطلع
 شود چنان تعلقی بشما دارد که شب و روز گریه و لابه و ناله
 نماید و بهیچوجه در اینعالمها نیست مقدّس از این شئون
 و افکار است و اما دیگران جلّ مقصدشان آمدن او بود
 و بس و این امور جزئیۀ قابل این صحبتها نه و آنجناب واضح
 است که نهایت عنایت را در حقّ او داشته و دارید این
 امور مسلمست ابداً مکدر نباشید که کار مشتبه نه بعضی
 روایات را از جمله معترضه بدانید هر کس نظر بفکر خویش
 سخنی راند دع الروایات فانّها لا تغنی عن الآیات. حضرات
 جمیعاً ذکوراً و اناثاً از شما نهایت رضایت را داشته و دارند
 در فکر امور مهمّۀ باشید و آن سلوک اهل الله است که انشاء
 الله چون شهیدین اعظمین در میان خلق محشور شوید

و البهاء علیک یا سلیل ذلک الشّهد ع ع

هُوَالأَبْهَى

ای یاران الهی، دمدۀ ذکر الله را در آفاق اندازید و زمزمۀ
 فیض ابدی را در قلب آفاق بلند کنید شمعی برافروزید که
 شعله اش بملأ اعلی رسد و در بحری غوطه خورید که موجش
 بملکوت ابهی واصل گردد و از چشمه ئی نوشید که حیات
 رحمانی بخشد و از مائده ئی تناول کنید که غذای وجدانی
 گردد ردائی در بر کنید که زیبایش هیکل انسانی شود و
 ترانه ئی بنوازید که سبب فرح و طرب قلوب ربّانی شود ایّام
 درگذر است و حیات عنصری بی ثمر عاقبت انعدامست

و در صف جنگ انهزام مگر ساغری از صهبای حیات ابدی
بزنید و شهد بقای سرمدی بچشید و بروحی که زندگی جاوید
عنایت کند مؤید گردید و علیکم التّحیّة والثّناء ع ع

ص ۷۸

هُوَالْأَبْهَى

ای یاران حقیقی الیوم یوم فیوضات جلیله ملکوت غیب
ابهاست و تموجات بحور الطاف لاریبیه طلعت اعلی
انوار تجلیاتش در جمیع جهات در سطوعست و نسائم احسان
و انعامش از کلّ انحاء در هبوب ابواب ملکوتش مفتوح
و آیات جبروتش مشروح فضل قدیمش چون سیل عظیم
بکمال قوّت در جریان و نور مبینش از افق یقین ظاهر
چون مه تابان ولی این عباد باید این فضل عظیم را غنیمت
شمرند و این جود مبین را اعظم نعمت تا از آثارش استفاضه
نمایند و از انوارش استناره چون فیض آسمان بر ارض طیّب
ظاهر آید گل و ریاحین روید و خاک بهشت برین گردد
حال که وقت عصر است و چند مهمان حاضر جناب آقا
میرزا ابراهیم علیه بهاء الله الأبھی وارد و ذکر آن دوستان
الهی گردید بکمال روح و ریحان و محبّت خالص خواهش
ذکر آن یاران نمودند این عبد چون ملاحظه نمود که بمنتهای حبّ

ص ۷۹

ذکر نمود لهذا فوراً قلم برداشته و بیاد و ذکر یاران پرداخت
و از فضل حقّ آمل و سائلم که در ظلّ جناح الطاف محفوظ
و مصون باشید ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای یاران وطن جمال قدم، الحمد لله شما از مطلع شمس
حقیقتید و از مشرق آفتاب احدیت از گلستان آن گلبن
الهی هستید و از بوستان آن سرو خرامان یزدانی آن گل

حمراء در گلشن شما شکفت کوناله و فغان مرغان و گلبانک
بلبلان آن دلبر ابها در آن بوم و بر پرده بر انداخت کو آه
و این عاشقان. آن بحر سلسبیل در آن اقلیم موج خیز گشت
کو حرارت عطش تشنگان. آن نغمه الهی در آن سرزمین
بلند شد کو رقص و طرب آشفتهگان. آن جام سرشار در آن
انجمن بدور آمد کو نعره و فریاد باده پرستان. آن نفحه قدس
از آن ریاض منتشر شد کو انشراح صدور یاران. آن آهوی
دشت الهی در آن صحرا جولان نمود کو بیهوشی از رائحه مشک

ص ۸۰

جان. باری ای یاران روحانی روحی لکم الفدا شما از موطن
حضرت یزدانید و از شهر جانان و وقایع عظیمه در بدو امر
در آنجا ظاهر و عیان شد پس شما که از اصل منبت سدره
منتهی هستید و از جنت شجره طوبی باید از کلّ پیشتر باشید
و در اشتعال بیشتر بلکه فی الحقیقه باید نفحات حقّ از آنصفحات
بسائر جهات منتشر گردد و انوار هدایت و شوق و ذوق از
آن خاور بسائر اقالیم بتابد ربّ هؤلآء من منبت سدره رحمانیتک
و مغرس شجره فردانیتک ایدهم بفضلک و جودک علی اعلاء
ذکرک و اشهار امرک و هدایه خلقک و الاحتراق بنار
حبّک و خدمه کلمتک و کشف اسرار حکمتک و عرفان حقائق
الاسرار فی آیه توحیدک و الاستقامه علی عهد ربوبیتک
و میثاق الوهیتک انک انت المقتدر العزیز المهیمن القیوم ع ع
هُوالأبھی

باصطلاح ورقه مؤمنه ای بابا جان، الآن آن امة الله
با ورقه نوراء والدهاش حاضر هر دو ساکت و صامت

ص ۸۱

ولی دیگری ترجمان راز درون شد و از سرّ مکنون و مضمّر
مصونش خبر داد که خطی بیاجان مرقوم نموده و بجهت اینکه

خطی ببرد مستدعی تحریر ورقه مختصری هست من هم
فوراً بنقد این رقیمه نگاشتم و پرده از سر مکنون قلب
برداشتم که ای دوست روحانی من و یار حقیقی من خوش
باش که بیادت خوشیم ع ع جناب آقا میرزا جلال را تکبیر
ابدع ابهی ابلاغ نمائید در کل شئون و احوال بیادشان
مشغولیم و موفقیت در روح و ریحانشانرا از حق میطلبیم
و البهاء علیه ع ع
هُوَالْأَبْهَى الْأَبْهَى

و اتی اتقرب الیک یا الهی فی جنح هذه اللیلة الظلماء
و اناجیک بلسان سرّی مهتراً بنفحاتک الّتی انتشرت من
ملکوتک الّابهی و اقول ربّ لا احصى ثناء علیک و لا اجد
لطیور الافکار صعوداً الی ملکوت قدسک تقدّست بکینونتک
عن کلّ ذکر و ثناء و تنزهت بهویّتک عن محامد اهل الانشاء

ص ۸۲

لم تزل کنت فی تقدیس ذاتک متعالیاً عن ادراک العارفين
من الملاء الاعلی و لا تزال تكون فی تنزیه حقیقتک ممتنعاً عن
عرفان الواصفین فی سکان جبروت العلی الهی الهی مع
هذا الامتناع کیف اذکرک بذکر او اصفک بوصف تعالیت
یا الهی و تقدّست عن کلّ النّعوت و الأوصاف یا محبوبی
الهی الهی ارحم عجزی و انکساری و فقری و ذلی و مسکنتی
و انلنی کأس عفوک و موهبتک و حرکنی بنفحات محبتک
و اشرح صدري بنور معرفتک و طیب نفسی باسرار توحیدک
و احنینی بنسائم ریاض رحمانیتک حتی انقطع عن دونک
و اتوسّل بذیل ردآء کبریائک و انسی ما سواک و استئنس
بنفحات ایامک و اتوقّق علی الوفاء فی عتبة قدسک و علی
القیام بخدمة امرک و علی الخضوع و الخشوع عند احبائک
و الانعدام و الفناء فی محضر اصفیائک انک انت المؤید
الموقّق العلیّ الکریم الهی الهی اسئلک باسراق انوار طلعتک

التي اشرفت بها الآفاق و بلحظات عين رحمانيتك التي
شملت كل الأشياء و بتموجات بحر عنايتك التي فاضت

ص ٨٣

على الأطراف و بامطار سحاب موهبتك التي هطلت على
حقائق الممكنات و بانوار رحمتك التي سبقت الموجودات
بأن تؤيد الاصفياء على الوفاء و توفق الأحباء على خدمة
عتبتك العليا و تنصرهم بجنود قدرتك التي احاطت الأشياء
كلها و تنجدهم بجيش عرمرم من الملاء الأعلى اى رب انهم
ضعفاء باباك و فقراء فى فنائك و مضطرون الى فضلك
و محتاجون الى تأييدك و متوجهون الى ملكوت توحيدك
و مشتاقون بفيوضات موهبتك اى رب صف ضمائرهم
بانوار تقديسك و طيب سرائرهم بموهبة تأييدك و اشرح
قلوبهم بنفحات السرور و الحبور المنتشرة من ملك الأعلى
و نور بصائرهم بمشاهدة آياتك الكبرى و اجعلهم آيات التقديس
و رايات التنزيه تخفق فى قطب الامكان على عموم الورى
و اثر كلامهم فى القلوب التي كانت كالصخرة الصماء حتى
يقوموا على عبوديتك و ينقطعوا الى ملكوت ربوبيتك و
يتوجهوا الى جبروت قيوميتك و ينشروا آثارك و يتنوروا
بانوارك و يبينوا اسرارك و يهدوا عبادك الى الماء المعين

ص ٨٤

و عين التسليم التي نبتت و فارت فى بحبوحة فردوس
احديتك و ينشروا شرع الانقطاع على سفينة النجاة
و يسيروا فى بحار معرفتك و يبسطوا اجنحة التوحيد و
يطيروا بها الى ملكوت وحدانيتك و يصبخوا عباداً ينطقون
بالنعوت من الملاء الأعلى و يثنى عليهم اهل ملكوتك الأبهى
و يسمعون نداء هواتف الغيب بالبشارة الكبرى و يناجوك
فى الاسحار بابدع الأذكار شوقاً الى لقاءك يا ربى المختار

و یبکوا بالعشیّ و الاشراق توقاً الی الورود فی ظلّ رحمانیتک
العظمی ای ربّ ایدهم فی جمیع الشؤون و انصرهم فی کلّ
الاحوال بملائکة قدسک الّتی هم جنود لا یرونها و کتائب
غالبه علی جیوش الملأ الأدنی اّک انت المقتدر العزیز
القویّ المحیط و اّک لعلی کلشیء قدیر. پاک یزدانا خداوند
مهربانا آوارگان کوی توئیم و مشتاقان روی تو و عاشقان
خوی تو بیچاره ایم افتاده ایم ذلیلیم حقیریم ضعیفیم رحمتی
فرما و موهبتی عنایت کن از قصور در گذر و خطایای بی پایان
پوش هر چه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و شنویم وصف

ص ۸۵

تو گوئیم و روی تو جوئیم و در راه تو پوئیم تو خداوند مهربانی
و ما گنهکار بیسرو سامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای
گلشن عنایت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب
عنایت پرتوی رحم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز
خطا متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستاریت
بپوشاند و حفظ و حمایت شامل حال گردد و الا این
ضعفا را چه توانائی که بخدمتت پردازند و این فقرا را
چه غنائی که بساط عزّت بگسترانند توئی مقتدر و توانا
تأید کن توفیق بخش این نفوس پژمرده را بر رشحات ابر
موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق مبتدله را با شراقات
شمس احدیّت روشنائی بخش این ماهیان تشنه لب را
بدریای رحمت افکن و این قافله گمگشته را بپناه احدیّت
دلالت کن گمگشتگانرا بعین هدایت دلالت کن و آوارگانرا
در پناه عزّت مأوی بخش تشنگان را از سلیل موهبت
بنوشان و مردگان را بحیات ابدیه زنده کن کوران را بینا
فرما و کران را شنوا کن و گنگان را گویا نما و افسردگانرا

ص ۸۶

برافروز غافلان را هشیارکن و خفتگانرا بیدار نما و
مغروران را متنبّه در هر کار. توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان
انک انت الکریم المتعال ای یاران الهی و یاوران این عبد
فانی، شمس حقیقت چون از مطلع آمال فیض نامتناهی
مبذول داشت و افق وجود پیرتو تقدیس منورگشت
چنان جلوه فرمود که ظلمات دهماء مضمحل و معدوم گردید
لهذا خطّه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه
ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزید و روائح طیبه منتشر
شد نسائم ربیع الهی بمرور آمد و اریاح لواقح فیوضات نامتناهی
از مهّب عنایت بوزید صبح نورانی دمید و بشارت موهبت
کبری رسید نوبهار الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زد
ارض وجود بحرکت آمد و خطّه شهود مهترگشت خاک
افسرده ریاض باقیه شد و ارض میته حیات ابدیه یافت
گل و ریاحین عرفان روئید و سبزه نوخیز معرفه الله دمید
عالم امکان مظهر فیوضات رحمان شد و حضرت شهود
جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند شد و بزم الست

ص ۸۷

آراسته گشت کأس میثاق بدور آمد و صلاهی عمومی
بلند شد قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی
محروم از آن موهبت عظمی نفوسی از پرتو عنایت بصرو
بصیرت روشن نمودند و طائفهئی از نغمات احدیّت بوجد
و طرب آمدند مرغانی در گلشن تقدیس آغاز نغمه و ترانه
نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فریاد و فغان کردند
ملک و ملکوت تزیین یافت و رشک بهشت برین گردید
ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار
و بیخردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند
و کران محروم و مردگان مایوس چنانچه میفرماید اولئک
یسوا من الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب القبور شما

ای یاران رحمانی، بشکرانهٔ ربّ ودود زبان گشائید و بحمد
و ستایش جمال معبود پردازید که از این کأس طهور
سرمستید و از این جام صهباء پرنشئه و انجذاب از نفحات
قدس مشام معطر نمودید و از رائحهٔ قمیص یوسف وفا
دماغ معنیر کردید شهد وفا را از دست دلبر یکتا چشیدید

ص ۸۸

و مائدهٔ ابدیهٔ را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول
نمودید این موهبت از خصائص حضرت رحمانیت است
و این فضل و جود از نوادر عطایای ربّ ودود. در انجیل
میفرماید المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون
یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسیکه بفضل و موهبت
هدایت مخصّص میگردند کمیاب ذلک من فضل الله
يعطيه من يشاء و الله ذو فضل عظیم. ای یاران الهی، شمع
میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل
وفا را زاغان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامهٔ ذکر را
جغدان بیفکر در صددند و غزال صحرای محبّهٔ الله را
درندگان در پی روان لهذا خطر عظیم است و عذاب الیم
احبّای الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین
رصین از شدائد بلایا مضطرب نگردند و از عظام رزایا
محزون نشوند توسّل بذیل کبریاء جویند و توکل بجمال
اعلی نمایند تکیه بر عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و
اعتماد بر صون و حمایت ربّ کریم. در هر دمی از شبم

ص ۸۹

عنایت پر طراوت و لطافت گردند و در هر نفسی از
نفثات روح القدس زنده و تازه و خرم شوند و بر خدمت
حضرت ربوبیت قیام کنند و در نشر نفحات الله منتهای
همت را مبذول دارند امر مبارک را حصن حصین باشند

و جنود جمال قدم را قلعه رزین و رصین بنیان امر الله
را از هر جهت حافظ امین کردند و افق مبین را نجم منیر
شوند زیرا ظلمات ده‌مآء امم از هر جهت در هجوم است
و طوائف عالم در فکر محویت نور معلوم. باوجود هجوم
جمیع قبائل چگونه میتوان دمی غافل بود البتّه هوشیار
باشید و بیدار و در حفظ و حمایت امر پروردگار. الیوم
الزم امور تعدیل اخلاق است و تصحیح اطوار و اصلاح
رفتار باید احبای رحمن بخلق و خوئی در بین خلق مبعوث
گردند که رائحه مشکبار گلشن تقدیس آفاق را معطر
نماید و نفوس مرده را زنده کند زیرا مقصود از جلوه
الهی و طلوع انوار غیب غیر متناهی تربیت نفوس است
و تهذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم

ص ۹۰

ظلمانی حیوانی نجات یافته بصفات مبعوث گردند که
تزیین حقیقت انسانی است ناسوتیان لاهوتیان شوند
و ظلمانیان نورانیان گردند محرومان صرف محرم راز
ملکوت شوند و معدومان محض مانوسان جلوه لاهوت
شوند بی نصیبان از بحر بی پایان نصیب برند و نادانان
از معین حیوان دانائی سیراب شوند درندگان ترک
درندگی کنند و تیزچنگان در نهایت بردباری باشند اهل
جنگ صلح حقیقی جویند و درندگان تیزچنگ از سلم حقیقی
بهره برند ناپاکان از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان از جوی
تقدیس نصیب برند اگر این فیوضات الهیه در حقائق
انسانیه جلوه نمایند فیض ظهور بی ثمر ماند و جلوه شمس
حقیقت بی اثر گردد پس ای یاران الهی، بجان و دل بکوشید
تا از خلق و خوی مبارک نصیب و بهره گیرید و از فیوضات
تقدیسش قسمتی برید تا آیات توحید شوید و آیات تجرید
گردید و حقیقت تفرید را جوئید و در این گلشن الهی بنغمات

رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمائید طیور شکور گردید و در

ص ۹۱

گلزار وجود آوازی بنوازید که محیر عقول و شعور گردد در
قطب امکان علمی افزاید که پرچم موهبت باریاح عنایت
موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائید
که ثمرش در نهایت طراوت و حلاوت باشد قسم بمرئی
حقیقی که اگر بنصائح الهی که در الواح نورانی نازل عامل
گردید این خاک سیاه آئینه ملکوت اعلی شود و این
حیز ادنی کاشف ملکوت ابهی گردد ای یاران الهی، الحمد لله
فیوضات غیبی شمس حقیقت از جمیع جهات محیط است
و ابواب رحمت از جمیع اقطار مفتوح وقت استفاضه است
و هنگام استفاده وقت را غنیمت شمرد و فرصت را
از دست مدهید از شئون این عالم ظلمانی بکلی بیزار
گردید و بشئون و آثار حقایق ملکوتیه واضح و آشکار شوید
تا ملاحظه فرمائید که پرتو خورشید یزدان در چه درجه
روشن و درخشنده است و آثار عنایت از غیب احدیت
چگونه باهر و ظاهر و لائح است ای یاران الهی، الحمد لله
اعلی حضرت شهریاری در نهایت مهربانی و حضرت صدارت

ص ۹۲

پناهی در منتهی درجه عدالت و رعیت پروری باید دوستان
شبانه روز بدعای ابدیت این دولت قوی الشوکه پردازند
و بشکرانه دادخواهی و فریادرسی و مهربانی اعلی حضرت
تاجداری قیام کنند زیرا این از احکام مبرمه الهیه است
که در جمیع کتب سماویّه نازل و علیکم التّحیة و الثّناء ع ع
منتسبین و مهاجرین و مجاورین الحمد لله در نهایت عبودیت
و فارغ از غیر حق و خادم امر ع ع
هُوَالْأَبْهَى

یا امة الله الثَّابِتَه، نامه شما رسید با نامه هائیکه در طی
نامه شما بود از این جهت که فرصت ندارم بتحریر کلمه‌ئی
باختصار میپردازم معذور بدارید از درگاه احدیت بنهایت
تذلل و انکسار میطلبم که همواره مورد صون و عون جمال
مبارک روحی لاجبَّاه الفدا باشید و همچنین خاندان
شما جناب سیّد علیمحمد را غفران حضرت رحمن خواهم
و غریق فضل و احسان حضرت سیّد صادق فی الحقیقه

ص ۹۳

در محبّه الله سراجی بارق بود همیشه در نظر است او را علو
درجات خواهم بورقه مبتهله حرم عمید الاطباء از قبل
من پیام مهربانی برسان علی آقا بمصر رفته و تو در سفر
رشت فی الحقیقه کوشیدی امیدوارم که سیّد جلال
پرتوی از الطاف ملیک جمال یابد انتخاب الذاکرین
امیدوارم که مظهر تأیید ربّ العالمین گردد اگر بصر
ظاهر تو قدری فتور یافته از شافی حقیقی می طلبم که قوت
بصیرت بیفزاید جناب دکتریونسخان بنفحات الهی مانوس
است مکاتیب جوف را مختصر جواب مینگارم به بنت
حضرت سینا و بنت آقا حسینعلی پیام مهربانی برسان و بگو
شکر کنید خدا را موفق بر آن شدید که بنات را درس اخلاق
می دهید این خدمت بعبثه مقدسه الهیه است معلّم
مدرسه تربیت را دعا مینمایم و اطفال را ترقیات معنویّه
میجویم امة الله روحیه را پرتوی از الطاف ربّانی میجویم
و جمیع را صون و عون حضرت رحمانی می طلبم و میرزا
ابراهیم خان را فیضی از برکت آسمانی طلبم و در تجارت ربح

ص ۹۴

و سودی خواهم انّ مع العسر یسراً. بوالده و همشیره ایشان
از قبل من نهایت مهربانی برسان و جناب میرزا سلیمان

ولد عزيزالله را از ربّ العزة تأييد و توفيق خواهم تا اسباب
راحت از برای او مهيا گردد و بوالده سلطان حبيب الله
خان امة الله المطمئنّه از قبل من پیام روحانی برسان
اميدم چنانست که موفق بحسن خاتمه گردد و در کمال
ثبوت و استقامت ازین جهان بجهان ديگر شتابد سلطان
حبيب الله خان في الحقيقة خالص است و نورانی و ثابت
است و رحمانی البتّه نظر عنایت شامل حال او گردد و
بجناب محمود محمود ماش زاده از قبل من نهایت محبت
و مهربانی ابلاغ دار الحمد لله که از بدایت جوانی مشام را
بنفحات رحمانی معطر نمود و عون و عنایت شامل و الطاف
الهي در حق او کاملست و همچنين جناب حاجی محمد خياط
را از فيض بی پایان بهره و نصیبی نامتناهی خواهم
و عليك و عليهم التّحيّة و الثّناء ٢٨ رمضان
١٣٣٩ عكا بهجی عبدالبهاء عباس

ص ٩٥

هُوَ الْأَبْهَى

يا من استشرق من انوار الملكوت، قد اهتز قلب العالم
من نسيمات مرّت من رياض سرّ القدم قد انجذب فؤاد
اهل الفردوس من نفحات نفحت من حدائق عناية
الاسم الاعظم قد تعطرت معاطس اولى العرفان من
انفاس طيب عبقت من جنان موهبة ربك الاكرم لعمرک
لو تضلّعت الاموات من هذه التّسمات لدبّ فيها روح
الحياة ولو احسّ قلب الصّخرة الصّماء هذا الانجذاب
لانشقّ فانفجرت منها الانهار ولو مرّت هذه النّفحات
على مشام مزكوم لاستنشق و زال منه الزکام اذا فاستخزن
ما تريد من فيوضات ربك المجيد و اطلبين ما شئت من مواهب

مولاک العزيز الحميد ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

یا من استظلّ فی ظلّ الطاف الله، مراسلات شما واصل

ص ۹۶

و سبب روح و ریحان گردید از تأییدات غیبیه امیدوارم
که از هر در درآئی بتأییدی موفّق و مؤید گردی و چنان
بنار موقده الهیه برافروزی که جهان سوز گردی و
لیس هذا علی الله ببعید. نسیمی را حیاتبخش نماید و
قطرات بارانرا محیی بقاع و کوه و دشت موجی را درفشان
کند و فتیله و دهنی را ساطع و درخشان چون از جمادی
چنین کمالی ظاهر کند عجبا از انسان و عالم روح و فؤاد
چه ظاهر نماید پس هر چه بخواهی از حضرت دوست بخواه ع ع
هُوالأبھی

یا من اقتبس الانوار من مشكاة الاسرار، لعمرک انّ القلب
لفی وله و انّ الروح لفی انجذاب و انّ الفؤاد لفی اتقاد
و انّ الجسم لفی اشتعال و انّ العظم لفی اضمحلال من
تسرّ نیران محبّة الله و تأجج نارها فوا حسرةً علی المخمودین
و وا اسفاً علی المنجمدین و وا تعساً علی المتثاقلین
و وا نقمتاً علی المشتغلین الملتهمین فسوف ترتفع الحجاب

ص ۹۷

و تزول التّقاب و ینکشف الظّلام عن صبح ساطع الاشراف
علی الآفاق و ترتفع اعلام کلمة الله و تنتشر روائح نفحات
الله و یلوح فجر البقاء و یبوح بالسرّ المستسر و الرّمز المکنون
سراج موهبة الله و تهبّ نسائم موهبة الله من مهبّ
العناية علی الارحاء و الانحاء عند ذلك یرخس المنجمدون
و یموت المنجمدون ع ع

هُوالأبھی

یا من تشمّر عن الدّیل فی خدمة امر الله، قد رتلت آیات
الشّکر الملاء الأعلی بما یدّ أناساً آنسوا نار محبّة الله و

استأنسوا بنفحات الله و ما ابتئسوا ممّا كانوا يعملون
اعداء الله اولئك اصحاب السفينة عند الله و اولئك هم
الثابتون آنچه مرقوم بسید معلوم از خامه مشکین بود
و همچنین اثر کلک درر بار جناب سید بزرگوار آقا سید
علی کلّ جوهر معانی بود و نفثات روح رحمانی حمد خدا را
که نفوس نفیسه مبعوث فرمود که چون بنیان مرصوص

ص ۹۸

مقاومت مهاجمین بر مقام منصوص مینمایند و چون
زجاج سراج امر الله را از اریاح نقض حفظ میکنند فنعم
مثل القوم الذین ثبتوا علی الميثاق و حفظوا سراج الآفاق
من اریاح الشقاق الا انهم اعلام الاشرار علی التلوی و
السّهول و الصّروح و اعلى قتل الجبال. اما اهل فتور
این بیچارگان پشیمانند ولی پیکان چون از کمان بجست
ارجاعش مشکل است النار و لا العار را فراموش ننمائید
لهذا آنحضرت نصیحت نمائید فمن شاء فلیقبل و من
شاء فلیعرض انّ الله غنی حمید بگو ای جان من صبح مبین
خوش است نه شام غمگین شمع میثاق روشن است نه
ظلمت شقاق امواج آب حیات بخشد نه تموج سراب
اوج عقاب بلند است نه پرواز فوج ذباب. ملاحظه
نمائید که جمع فتور در این سنین و شهر چه بروز و ظهوری
نمودند جز آنکه القای شبهات بر مسامع چند ضعفاى
بی ثبات نمودند و از جهت دیگر طبل و دهل اختلاف در
محافل آفاق کوفتند و امر الله را رسوای عالم کردند

ص ۹۹

دوستان جمال قدم را خون گریانند و دشمنان اسم
اعظم را برقص آوردند ولی الحمد لله افواج نصرت پیایی
از ملکوت ابهی رسید و جنود تأیید از ملاً اعلى هجوم نمود

در اندک زمانی معلوم کلّ من علی الارض شد که از تمرّد
 اهل فتور شمع نور را قصوری حاصل نشد و از تیشه جفا
 ریشه شجره وفا را وهنی نرسید و از هجوم ثعالب اسد
 غالب را سستی نیامد آفتاب توحید ساطعست و سحاب
 حائل زائل بحر عذب بارد و شراب موجش رو با وجست
 و ضباب و سراب مبعوض اولی الالباب
 ای ضیاء الحقّ حسام دین و دل ای دل و جان از قدوم تو خجل
 قصد آن دارند این گل پاره‌ها کز حسد پوشند خورشید ترا
 باری بگو تا وقت از دست نرفته و چاره از کف رجوع نمائید
 تا یبدّل الله السيّئات بالحسنات گردد نقلی نیست من تاب
 عن الذنب کمن لا ذنب له انسانست جائز التّسیانست
 أمّا عناد بنیاد براندازد و تا اسفل الجحیم برد عنقریب
 ملاحظه نمائید که پرتو تقدیس میثاق آفاق را روشن نماید و انوار

ص ۱۰۰

عهد جهان و کیهان را مطلع مه تابان فرماید یومئذ تخسر
 صفقة المجرمین انّ هذا ثبت فی القرون الاوّلین و الحمد
 لله ربّ العالمین ع ع
 هو الأبهی

یا من تعلّق باهداب رداء الکبریاء، بیحّ بیحّ لک یا ایّها
 المتشبّث بالحبل الممدود بین الارض و السّماء و المتمسک
 بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها المستظلّ فی ظلّ شجرة
 الميثاق المستضیء بانوار الاشراق و اعلم بانّ ربّک ینصر
 من نصر امره و یؤیّد من توجّه الی ملکوته فسوف ترى
 انّ الله یشدّد ظهور اهل الوفاء بشدید القوی یومئذ تفرح
 و یفرح المؤمنون ربّ اید عبدک هذا بقوّة ربویّتک و
 قدرة قیومیّتک و اجعله مظهر عونک و صونک انک انت
 الکریم الوهاب در قرآن عظیم میفرماید ان تنصروا الله
 ینصرکم پس تا توانی بجمیع شئون از گفتار و کردار و رفتار

بخدمت امر الله قیام کن تا تأیید و توفیق در جمیع شئون

ص ۱۰۱

مشاهده نمائی و در درگاه حق مقبول بوده و هستی ع ع
هُوَ الْأَبْهَى

یا یحیی، خذ الكتاب بقوة از قرار معلوم محزون و مغموم
هذا شأن اهل الملك تو انشاء الله از سگان ملکوت
باشی و از مستفیضین از فیوضات لاهوت بحرا بتهاج
مواجهت تو چرا در شب غم بی سراج مسرور باش و مبتهج
مشعوف باش و مستبشر نجات سرور الهی از ریاض ملکوت
الأبھی در مرور است و البهاء علیک ع ع

صبيّة من دنی الی الملكوت الأبھی استاد عبدالباقی
ضلع آنجناب امة الله را تکبیر ابداع ابھی ابلاغ نمائید و البهاء
علی ابیها الذی یهّل فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی، وقتی علم جلال برافرازی و رایت استقلال

ص ۱۰۲

بلند کنی که بعبودیت آستان بها موقّق گردی خاکسار
شو تا بزرگوار شوی خاضع شو تا نجم طالع شوی محو
و فانی گرد تا نشئه باده باقی یابی خود را فراموش کن تا
سرود سروش غیب شنوی و علیک التّحیّة والشّناء ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی، مکتوب واصل گردید مرقوم نموده بودی
که بخدمت یاران مشغولی زهی سعادت زیرا سبب
مباهات در دو عالم است اذن سفر زنجان خواسته بودی
که دیواری در اطراف زمین منتسب بجناب حجّت روح
الوری له الفداء بکشی و بقدر مقدور متحمل مصروف
شوی تا مشرق الاذکار گردد این مقصد بسیار مقبول

ای کاش عبدالبها را حرّیتی بود و در بنای آن دیوار گل
کشی مینمود و از قبل من جناب آقا سید علی یزدی را
تحیّت مشتاقانه برسان و بگو امیدوارم که موفق بر خدمت
امر گردی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۱۰۳

هُوَالله

ای بنده الهی، شکر کن خدا را که نور هدایت درخشید
و فیض ابدی بخشید و بدرقه الطاف رسید و دل و
جان بشارات کبری خوشنود و مسرور گردید مردم عبده
او هامند نبینند و ندانند و در عالم عقل و فکر خویش
تصویری نمایند و آن تصوّر را بپرستند و حال آنکه آنچه
در او هام گنجد و بعقول و افکار ادراک گردد آن صور
فکریّه انسانست و محاط نه محیط جمله ادراکات بر خرهای
لنگ حقّ سوار باد پیران چون خدنگ حمد خدا را که
تو بمطلع هدی و مرکز حقیقت پی بردی و مؤمن و موقن
گردیدی این از عنایت الهیه و موهبت ربّانیّه است
و در هر دمی سزاوار هزار شکرانه. اذن حضور
خواسته بودید و قتش آید صبر
و تأمل و تحمّل نما و علیک
التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۱۰۴

هُوَالله

ای امة الله، جمیع اوقات را صرف تبلیغ کن و بتنبیه
نساء غافله پرداز تا ایشان را بهدایت کبری مهتدی نمائی
و بورقات مقدّسه مقتدی. الیوم تأییدات الهیه شامل
نفوسی که شب و روز بتبلیغ امر الله مشغولند و بنشر
نفحات الله مألوف اینست مغناطیس عون و صون

و عنایت و موهبت حق و علیک التَّحِیَّة و الثَّناء ع ع
از امة الله شاعره ماهره منتسبه سلطنت علیها بهاء الله ذکری
بنما و پیامی برسان اشعار او را از امریکا خواسته اند زیرا در میان
اماء رحمن در امریکا شعرا بسیار و علیها البهاء ع ع
هُوالله جناب آقا سیّد صادق، مدّتیست که از شما خبری باید
در جهان روحانی گرفت زیرا پرسش عبدالبهاء مستمرّ است ع ع

ص ۱۰۵

هُوالله

ای امة الله المنجذبه، هر چند مدّتیست که مکاتبه
تأخیر افتاد سبب فرصت دقیقه‌ئی نبود حال در کشور
حضرت یوسف اقلیم مصر بتحریر این نامه پرداختم تا
بدانی همواره در خاطری و بخطّ خویش مینگارم جناب
آقا سیّد صادق را بکمال اشتیاق تحیت ابدع ابھی
ابلاغ دارید و همچنین سائرین را ع ع

هُوالله

ای بنده حقّ از خدا بخواه که دل آگاهی یابی و بنفحات
صبحگاهی جهان جان را معطر نمائی و ملکوت ابھی را
ملجأ و پناه نمائی اگر خوشبختی باین موهبت موقّع میشوی
چه مبارک عهدی بمهد وجود آمدی و در چه روز فیروزی
در ظلّ ممدود محشور گشتی که بچنین عنایت مخصّص
گشتی که در یوم ظهور از اهل سجود شدی ع ع

ص ۱۰۶

هُوالله

ای یاران الهی، نامه شما رسید و ملاحظه گردید
حمد خدا را که جانفشانید و از اهل ایمان و ایقان
منجذب نفحات قدسید و مشتعل بنار محبت الله
بعبودیت آستان مقدّس موقّعید و بذکر حقّ مألوف

امیدوارم که بمقام رضا فائز شوید و آیات موهبت
کبری ترتیل نمائید من بآستان احدیّت تضرّع و زاری
نمایم و طلب عون و عنایت حضرت باری کنم تا در مراتب
ایمان و ایقان هر دم ترقّی نمائید و باعلی افق عرفان
فائز گردید و علیکم البهّاء الأبهی ع ع
هُوالله

ای نفوس مطمئنّه، شما یادگار آن ذات منورید و برگذار آن
شخص محترم حضرت خال بزرگوار در ایّام مبارک بنهایت
صدق و امانت بخدمتگذاری مشغول بود و واسطه

ص ۱۰۷

ارسال الواح و رسائل بود محو و فانی بود مقصدی جز
رضای مبارک نداشت آرزوی جز خدمت امر نمینمود
باین موهبت کبری فائز و چنین تاج مرصّعی بر سر داشت
و چنین خلعت مفتخری در بر بعد از صعود نیز در عبودیّت
آستان مقدّس شریک و سهیم من بود تا روزیکه وفات
کرد از وفات او بسیار محزون و دلخون شدم زیرا رفیق
من بود و مونس و انیس من قدر این خال را بدانید این
نفس محترم در درگاه احدیّت مقرب است و در عالم اسرار
مستغرق بحر انوار حال قدرش معلوم نیست عنقریب
معلوم میگردد این شخص بزرگوار افسری بر سر شما نهاد
که جواهر زواهرش رخشنده و درخشنده بر قرون و
اعصار است شکر کنید خدا را و پی او گیرید و بر قدم او
حرکت نمائید تا منتسبین حقیقی او باشید نه مجازی من در حقّ
شماها تضرّع بآستان مبارک نمایم و در دو جهان شما را کامرانی
خواهم امیدم چنان است که چنان که آرزو دارم مبعوث گردید و
علیکم البهّاء الأبهی ۱۹ اکتوبر ۱۹۱۹ حیفاً عبدالبهّاء عباس

ص ۱۰۸

هُوَاللَّهُ

ای نفس مبارک، در شبستر وقتی اهل عرفان در بستر
امن و امان آر میدند شیخ شبستری شعری گفته که فی الحقیقه
بالهام الهی بوده و آن اینست روا باشد انا الحق از درختی
چرا نبود روا از نیکبختی باری تو حال در آن کشوری
و صاحب سمع و بصر و بنار محبت الله افروختی و حجاب ترا
سوختی شعله‌ئی بزن تا نائره عشق بعنان آسمان رسد
و نفحه‌ئی بدم که روح حیات بطالبان بخشد و علیک
البهَاء الأبهی ۲۸ ذی حجه ۱۳۳۸ حیفا عبدالبهاء عباس
هُوَاللَّهُ

ای متمسکین بعهد و پیمان الهی، ایوم اهل ملاً اعلی
از ملکوت ابهی ناظر و از جبروت قدس بشری و طوبی
ملتفت چون نظر بمجامع و محافل ثابتین بر عهد و میثاق
نمایند فریاد یابشری یابشری بر آرند و بتهلل و تسبیح

ص ۱۰۹

لب بگشایند و ندا فرمایند ای انجمن رحمانی و ای مجمع
یزدانی طوبی لکم بشری لکم ای روی شما روشن ای خوی
شما گلشن بمیثاق محبوب آفاق متمسکید و از پیمانۀ پیمان
الهی مدهوش و مستید بجمال قدم وفا نمودید و جام
صفا نوشیدید و محافظت و صیانت امر الله نمودید
و سبب تفریق کلمة الله نشدید و علّت ذلّت دین الله
نشدید و در عزّت اسم حق کوشیدید و استهزاء امم را
بر امر مبارک روا نداشتید مقام منصوص را اهانت نمودید
و مرجع مخصوص را ذلّت و اذیت و اهانت نخواستید در وحدت
کلمه کوشیدید و بابواب الرّحمة پی بردید جمال مبارک را
زود فراموش نمودید و البهَاء علیک ع ع
هُوَاللَّهُ

ای مبلّغ امر الله، نامه شما از وادقان رسید نهایت

سرور حاصل گردید الحمد لله احبای آن صفحات ثابت
و راسخند و خادم و قائم روز بروز در ازدیادند و مشغول

ص ۱۱۰

بعبودیت ربّ بی انداد انسان اگر در این عصر موهبت
حصر جمال مبارک جانفشانی ننماید دیگر در چه قرنی
از قرون عالم علوّ و سموّ و ترقّی جوید جناب آقا علی
اریاب را بالطاف ربّ الأریاب بشارت ده جناب آقا
محمّد و والدۀ محترمه شان را مژده موهبت حضرت
احدیّت ابلاغ نما و امة الله الموقنه زرّین تاج را تاجی
از تحیّت ابداع ابھی بر سر نه خدمات این نفوس مقدّسه
در درگاه احدیّت مقبول و محبوب و از برای آنان تأیید
و توفیقی خاصّ طلبم اما امة الله الموقنه خانم باشی و
امة الله المقربیه روحانیّه ضلع آقا عبدالرحیم که در
مازگان انجمنی آراستند و احبای الهی را وعده خواستند
تا در یوم صعود بذکر ربّ معبود مشغول گردند
این عمل بسی مبرور و مقبول از خدا
خواهم که آنانرا موفق و مؤید
بر خدمات فائقه نماید
و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۱۱۱

هو الله

ای بنده بها، مانند نسیم لطیف بهار روحانی بهر
دیار مرور نمائی مشکبار شو و مشامها را معطر نما آیت
روحانی باش و انسان رحمانی جمیع نفوس را بشارت موهبت
کبری گرد و با حالت پر انقطاع ملاقات نما روح و ریحان
جو و نهایت بشاشت را آشکار کن ابداً محزون مشو
مغموم مگرد وسیع باش و متحمّل هر حالت تا از جمیع

جهات تأییدات مشاهده نمائی و توفیقات ملاحظه

نمائی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوالله

ای بنده پاینده آستان حق، جمیع خلق آزادگی خواهند
و بزرگواری جویند و سروری طلبند ولی توپند از
عبدالبهّاء گیر بندگی خواه و کهتری جو و چاکری طلب
زیرا بنده آن آستان سرور دو جهانست و در بند آن

ص ۱۱۲

زلف مشکبار آزاده لامکان زحمت و مشقتی که در سیل
جانان کشیدی همیشه در خاطر این آوارگانست و سبب
تقرّب درگاه یزدان نفسی که در سیل آن دلبر آفاق
صدمه و بلا نکشد در خسران و زیانست و مبتلا بزایه
نسیان و هر بزرگواری که مانند جام سرشار از باده بلا
لبریز است پر روح و ریحان و محرم خلوتگاه یزدان
پس ای یار مهربان از مشقت و بلائی که کشیدی شادمان
باش و شکرانه نما زیرا تحمّل این بلایا مانند بذرافشانست
و برکت خرمن محقق و مقرر. امة الله رقیه سلطان را
تحیّت برسان و همچنین امة الله قمر سلطان را و همچنین
آقا جلال را از الطاف بی پایان حضرت رحمن امیدوارم
که مشمول الطاف گردند و منظور بعین عنایت حضرت
رحمن و علی الكلّ التّحیّة و الثّناء و البهّاء الی الابد الابد ع ع
هُوالله

ای بنده ثابت حق، هر چند از غمام بلا باران جفا پی در پی

ص ۱۱۳

رسید بساط محنت گسترده گشت بزم امتحان آراسته شد
جام افتتان دور زد و یاران سرمست آن باده گشتند و
معرض شدائد و آلام گردیدند ولی این عبد در هر بلائی

شریک و سهیم بود و در زاویه مصائب و رزایا مقیم. محزون
مباشید مغموم مگردید هر چه پیش آید البتّه آن باید و
شاید یعنی از لوازم ثبوت بر محبت الله است و از فرائض
مقدّره بر احبّاء الله ایام درگذراست و حوادث لیل و
نهار ممتدّ و مستمرّ کائنات کلّ هدف تیرقضا و مورد
انواع جفا زیرا عالم امکان معرض تغییر و انقلابست
و لابدّ از حدوث مشقّت و عذاب. فرق در اینجاست که
کلّ در سبیل هوی معرّض بلایند و یاران در راه هدی
مورد تیرجفا آن بی ثمر است و این نتایجش مانند دُر و
گهر پس شکرکن خدا را که در سبیل هدی مورد جفا
گشتی و از فضل بیمنتهی امید اهل وفا چنانست که
این بلا سبب عطا شود و این محنت وسیله منحت کبری
و موهبت عظمی شود و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۱۱۴

هُوالله

ای بنده جمال ابهی، آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه
گردید بشارت روح و ریحان احبّاء را داده بودی سبب
سرور روحانی گشت که الحمدلله احبّای خوی خلق و
خوی روحانی دارند و روی نورانی و قلب رحمانی بجان
جانفشانی خواهند و بقربانی شادمانی جویند از حیات
این جهان فانی گذشتند و دل بجهان الهی بستند و از
قیود ماسوی الله نجات یافتند و حیات ابدیه خواستند
نار محبت الله باید چنان در صدور شعله زند که از متاع
غرور بیزار کند از خواب غفلت بیدار نماید و چنان هشیار
نماید که سلطنت آفاق را محنت بینند و صدر جلال را
مشقّت دانند و صفّ نعال را در سبیل الهی مسند عزّت
شمرند چون باین مقام رسند آزاد شوند و بی نیاز گردند
انسان تا باین مقام نرسد از امتحان و افتتان رهائی نیابد

از خدا خواهم که کلّ در این سبیل مستقیم گردند و در راه

ص ۱۱۵

محبت الله عذاب جحیم را جنت نعیم شمرند اخوان
آقا مشهدی اسمعیل جناب کربلائی محمود و جناب حاجی
محمد آقا اذن حضور دارند اما در موسم حجّ و قصد زیارت
کعبه نمایند و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای بنده جمال ابهی، عبودیت عظیم است عظیم امانت
الهی و رحمت ربّانیت آسمان و زمین از حملش عاجز
و جبال پرتمکین از تحمّلش قاصر انسانست که حمل این
امانت تواند ملاحظه نما که این چه عطائی و بخششی است
که سبقت بر جمیع کائنات نموده و قوای اعظم عالم
مقاومت نتواند و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای بنده جمال قدم، ایام عبدالبهاء از کثرت هجوم
اهل جفا و شدت فساد و تعرّض هر بی وفاء چون لیالی

ص ۱۱۶

لیلاء میگذرد و بادهای مخالف از هر جهت شمع
افروخته جان جانسوخته را احاطه نموده است مگر آنکه
نفحات معطره گلشن قلوب احباء سبب تسلی گردد و
این زخمها را مرهمی گردد پس شب و روز کلّ را دلالت
بآنچه سبب سلوت دل عبدالبهاست فرما و بخُلق و خوی
مبارک هدایت کن ناصح الهی گرد و دلیل سبیل روح و
ریحان رحمانی. دائماً در دل و خاطر عبدالبهاء بوده و
هستی آنی فراموش ننمایم از رحمت سابقه و موهبت
کامله در جمیع شئون تأیید و توفیق شما را میطلبم و
البهاء علیک ع ع

هُوَالله

ای بندهٔ جمال مبارک، الحمدلله بعد از عودت از ارض
مقدّس بآن دیار با نفسی مشکبار بهدایت نفوس قیام
نمودید و موفق بترویج دین الله شدید ایام در مرور است
و هر بنیانی مهذوم و سبب استکبار و غرور مگر بنیاد هدایت

ص ۱۱۷

که اساس بیت معمور است و تا ابد الآباد باقی و برقرار
و محمود و مشکور ملاحظه در پیشینیان نما که چه قدر
قصور بنیاد نهادند آن قصور بیایان قبور شد و آن گلستان
و گلشن در انجام مزبلستان و گلخن گردید ولی هر نفسی
در میدان هدی قدمی نهاد بنیانی بنهاد که اساسش در
جهان امکان بود ولی اعلیٰ غرفاتش در اوج لامکان
و باقی و ثابت در عالم بی پایان، پس شکر کن خدا را که
سائق توفیق چنین دلالت کرد و بدرقهٔ عنایت چنین
هدایت نمود از خدا میطلبم که همواره در صون حمایت
محفوظ و مصون مانید و سبب اعلاء کلمه حیّ قیوم گردید
مطمئن باش تأیید میرسد از فقر محزون مباش و از احتیاج
انزعاج مجوزیرا در سبیل الهی در هر عصر فقر غنا بود و
احتیاج اعظم معراج ذلّت عزّت کبری بود و فنا سبب
بقا پس این شئون را در عالم حقّ حکمی نه اصل تأیید
و توفیق بر خدمت آستان مقدّس جمال ابهاست روحی
لأحبّائه الفدا و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۱۱۸

هُوَالله

ای بندهٔ حقّ، ابوذر غفاری شبانی بود پر فغان و زاری
ولی نور هدایت یافت و بظلم ممدود حضرت رسالت
روحی له الفدا شتافت و کار خویش بساخت و مانند

بلبل معانی و مطرب رحمانی در گلبن ربّانی آهنگ خوشی
بنواخت تو نیز چنگ و چغانه آسمانی بچنگ آرو نغمه‌ئی
بنواز که اهل سرادق ملاً اعلی بوجد و طرب آیند تا مانند
همنام خویش شبان اغنام الهی گردی و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوالله

ای بیسر و سامان محبوب یکتا، هر چند مدّتی مدیده
در کوه و صحرا و دشت و دریا سیر و سیاحت نمودی
الحمد لله عاقبت در آذربایجان راحت دل و جان یافتی
بشارت از وجود و طرب یاران الهی داده بودی این خبر

ص ۱۱۹

سبب سرور مستمرّ گردید زیرا در آن خاک پاک دم مطهّر
کوکب تابناک نیر افلاک ریخته شد لهذا باید غلیان
محبتّ الله در آن بوم و برشعله و شرر زند و فیضان رحمت
سبزی و خرّمی و فیض و برکت آن کشت و کشور گردد و
علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوالأبهی

ای پروانه شمع جمال الهی، مکاتب متعدّده که اثر کلک
محبتّ الله بود مطالعه گردید از معانیش بساط روح و
ریحان گسترده شد و از مضامینش نشأه صهباء محبتّ
الله حاصل گشت از کثرت مشغولیت که چون بحر در
امواج است اجوبه متتابعه غیر ممکن بلکه محال لهذا
اگر در جواب قدری تأخیر افتاد لا بأس قلب مشغول بذکر
دوستانست و خاطر محظوظ بیاد یاران و محبّان آنی
فراموش نشده و نخواهید شد مطمئن باشید و از الطاف
بی نهایت محبوب لا مکان امیدواریم که در ذکر الهی هاتف

ص ۱۲۰

و سروش باشید و در حبّ الهی دریای پر جوش و خروش

و در بزم عرفان ساقی سرمست و مدهوش و البهاء و

الروح عليك وعلى احبّاء الله ع ع

آیات تصحیح شد و در جوف ارسال میشود

هُوالله

ای ثابت بر پیمان، حمد کن خدا را که در وطن مألوف
بخدمت ربّ رؤف مألوفی و مانند باغبان در خیابان
عرفان بطراحی گلهای معانی پرداخته‌ئی این موهبت
حضرت احدیتست که بآن موفق و مؤید شدی جناب
امین نهایت ستایش از شما نموده که الحمد لله بر خدمت
قائمست و چنین باید باشی هر کس چنین است مقتدی
بنور مبین است ایام بسر آید و جز پیشمانی از برای اهل
دنیا نماند شرف عالم انسانی بسنوحات رحمانیه است
نه بالایش دنیویّه و العاقبة للمتّقین
و عليك التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۱۲۱

هُوالله

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید و بر تفصیل اطلاع
حاصل گردید هر چند عسرت و تنگیست ولی نغمه و
آهنگی بلند است که هر شدتیرا رخا نماید و هر تنگی را
گشایش بیمنتها فرماید عسرت عشرت شود و معسور
فیض موفور گردد یاران الهی باید هر سختی را بجان و دل
خوشبختی دانند و هر محن و آلام را منح و انعام و اکرام
شمزند چه خوش گفته زنده دل باید در این ره صد هزار
تا کند در هر نفس صد جان نثار با وجود این امید چنین
است که اسباب آسایش دیرین فراهم آید بعونه و فضله
و جوده. مکتوبی که بجهت یاران ارتوز و ایروان و نخجوان
خواسته بودید ارسال گردید و عليك التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای ثابت نابت، نامه هائی که خواستی مرقوم گردید و

ص ۱۲۲

ارسال خواهد شد اگر چه مجال نبود ولی انجذاب
قلب بنگاشت از عنایت و موهبت حضرت احدیت
امیدوارم که موفق بهدایت نفوس کثیره گردی و بنار
عشق چنان شعله زنی که پرده اوهام اعظم علما و مشاهیر
رجال را بدری چون شمع روشن گردی و چون ستاره
صبح درّی و درخشنده در افق عالم. از تفسیر آیه مبارکه
سؤال فرموده بودی بجان عزیزت اوراق از جمیع عالم
مانند غیث هاطل متوارد لهذا شرح و بسط از دست
نیاید مختصر ذکر میشود بقرینه للکافرین عذاب واقع
لیس له دافع آن امر واقع و نور ساطعت که مضاف بذی
معارجست و الا این عذاب واقفان سر کتاب را عذبت
نه عقاب و شفاست نه شقا و وفاست نه جفا و نزل
من القرآن ما هو شفاء للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا
خسارا آن یوم بشئون و آثار و آیات و وقایع و بدایع
و تجلیات و ظهوراتی مشحون که اساس متین خمسین الف
سنه وضع میشود بلکه این عدد امر اعتباریست و اعظم

ص ۱۲۳

از آنست مثلاً بیک نداء الست حشر و نشر تحقق یافت
سبحان من اظهر فی طرفه عین ما لا رئت عین و در آن روز
فیروز ملائکه که حقائق مقدسه انسانیت و روح که
مشیت اولیه است ترقی و صعود بملکوت کمالات معنویه
و فضائل رحمانیه مینماید یومئذ یفرح المؤمنون ع ع
هُوَاللّٰهُ

ای ثابت بر پیمان، ورق مسطور منظور گردید سعی مشکور
شد در خصوص شفای سریع مرقوم نموده بودید خیرات

و مبرّات و خوشنودی قلوب فقرا را تأثیر عظیم است این
دواء از صد درمان بهتر امیدوار بفضل و عنایت حضرت
احدیّت هستیم که همواره در صون حمایت الهیّه از جمیع آفات
محفوظ و مصون باشند و در جمیع شئون آسوده و خوشنود
سلام مشتاقانه این داعی را برسانید عبّاس
هُوالله

ای خیّاط، جامه‌ئی که بر اندام هیکل عالم موافق و موزون

ص ۱۲۴

و برازنده است خلعت میثاق است و تشریف عهد
محبوب آفاق چه که خیّاط الهی این جامه را بریده و
سلطان حقیقی بخشیده حال کهنه دوزانی چند کمر
همّت بر بسته که از قماشهای عتیق مندرس که تار و پودش
از او هام صرف است جامه آلوده‌ئی بجهت هیکل عالم دوزند
و از این خلعت تقدیس رحمانی عاری و بری نمایند فبئس
ما هم یفعلون این قمیص از حریر ملکوتست و دستگاهش در جهان
لا هوت و صانعش سلطان جبروت و البهّاء علیک ع ع
هُوالله

ای ذاکر متذکّر، مواعظ و نصائح گهی بگفتار باشد و گهی
برفتار و کردار و نفعات اسرار و تبّتل در اسحار اما گفتار
مدار حقیقت و دلیل اتّعاظ و بصیرت نبوده و نیست چه
که یمنکن واعظ فصیح چون بشیر حامل قمیص یوسفی خود
از بوی خوش پیراهن غافل و محروم و پیرکنعانی محظوظ

ص ۱۲۵

و ائی اجد ریح یوسف لو لا ان تفنّدون اما کردار و رفتار
صرف حقیقت است و صرف موهبت و جوهر هدایت
ملاحظه فرما که حضرت سیّد الشهداء و سند الاتقیاء
روحی له الفدا چگونه برفتار و کردار جمیع من فی الوجود را

وعظ و نصیحت فرمود که صفت عاشقان جمال ذوالجلال
چنین است و سمت مشتاقان ربّ جمال چنان تا جان
ندهی بیجانان نرسی تا منقطع نگردی متمتع نشوی تا نسوزی
نیفروزی تا نگریی نخندی پس از خدا بخواه که جام لبریزی
از این باده فرح انگیز بکام این ناکام ریزد و البهآء علیک ع ع
هُوالله

ای سرمست باده پیمان، بعضی از یاران در نامه خود
نام آن یار مهربان را برده اند و تمجید نموده اند که آن
مشتاق جمال الهی در نهایت انجذاب بنفحات قدس است
و در غایت اشتیاق بنیر آفاق این خبر سبب بهجت شد
و باعث مسرت گردید که الحمدلله نسیم جانپرور در مرور است

ص ۱۲۶

و دلهای یاران در وجد و سرور نافه مشکبار مشام مشتاقان
را معطر نموده و پرتو تجلی قلوب آزادگان را منور کرده
پس بشکرانه این بخشش آسمانی باید یاران روحانی همواره
از جام عطا سرمست شوند و در خمخانه الهی می پرست
گردند از این صهبای پر عطا نشئه یافته قدح هدایت
کبری را بدست گرفته بنوشند و بنوشانند ذلک من فضل
الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم ع ع
هُوالله

ای شاعر ماهر، اشعاریکه برشته نظم آورده بودی ملاحظه
گردید الحمدلله دلیل بر انجذاب و التهاب بنار محبت
الله بود و البتّه من بعد نیز قصائد غرائی انشاء خواهی
نمود صدف قصیده همواره باید مملوّ از لئالی مدح
و ستایش جمال مبارک باشد چون چنین باشد از
قرائتش روح عبدالبها پیرواز آید و نهایت فرح و سرور
حاصل کند و علیک البهآء الأبهی ع ع

هُوَالله

ای طوطی شکر شکن ، قند مکرر ستایش اسم اعظم
 جلیل اکبر است در هر روز فیروزی بمحامد و نعوت
 جمال مبارک پرداز و عبدالله را باین راز و نیاز بنواز ع ع

هُوَالله

ای شیرزاد، زاده شیر جوانمردیست که سپاه نقض را
 چنان قوت قلب بنماید که گروه ناقضان چون خفاشان
 سر از حفره نسیان بر نیارند و سپاه فتور در گور خموشی
 چون موش کور مستور گردند شیرزاد باید چون سرو آزاد
 در کنار جویبار مراد ببالد و رخ بنور میثاق بتابد و دلها را
 بنفحات محبت الله بریاید و در ظلّ شجره انیسا بیاساید ع ع

هُوَالله

ای عباد حق و اماء رحمن، عشق ز اول سرکش و خونی بود

تا گریزد آنکه بیرونی بود از لوازم حبّ صادق تحمّل بلایا و
 محن سابق و لاحق است عاشق مفتون همواره آغشته بخونست
 و مشتاق دیدار همیشه آواره دیار فنعم ماقال عاقلان خوشه چین
 از سر لیلی غافلند کین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را
 لهذا در جمیع قرون و اعصار ابرار هدف تیر بلا بودند و مقتول
 سیف جفا گاهی جام بلا نوشیدند و گهی سمّ جفا چشیدند
 و دمی آسایش و راحت ندیدند و نفسی در بستر عافیت
 نیارمیدند بلکه عقوبت شدید دیدند و بار محنت هر
 یزید کشیدند و در سجن و زندان دل از جهان و جهانیان
 بریدند لهذا اکثر اولیای الهی در مشهد فدا شهید گردیدند
 صبح هدی حضرت اعلی در افق فدا افول فرمود حضرت
 قدّوس بدلبر شهادت کبری مانوس شد جناب باب

در قربانگاه عشق فتح باب نمود حضرت وحید در میدان
جانبازی فرید گشت جناب زنجانی در دشت بلا قربانی
شد حضرت سلطان الشهداء بمشهد فدا شتافت جناب
محبوب الشهداء در قربانگاه الهی بشارت کبری یافت

ص ۱۲۹

حضرت اشرف در معرض شهادت بشرف عظیم مشرف
گشت حضرت بدیع در مورد فنا سبحان ربی الأبهی گفت
شهدای ارض یا ساغر صهبای شهادت کبری را بنهایت
حلاوت نوشیدند شهدای شیراز در میدان عشق با نغمه
و آواز جانبازی نمودند کشتگان دشت نی ریز از جام لبریز
سرمست گشتند شهدای تبریز در میدان جانفشانی
شوری انگیختند و رستخیزی نمودند جانبازان مازندران
ربّ اختم علينا هذه الكأس الطافحة بالرحيق فریاد نمودند
شهدای اصفهان بنهایت روح و ریحان جانفشانی کردند
خلاصه نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست
و ارضی نیست که بدم عاشقان رنگین نگردید مقصود اینست
تا بدانید که تحمّل بلا یا و محن و شهادت در سبیل ذوالمنن
از آئین دیرین عاشقانست و منتهی آرزوی مشتاقان
پس شکر کنید خدا را که از این ساغر جرعه‌ئی نوشیدید و از
بلا یای سبیل آن دلبر سمّ قاتلی چشیدید این زهر نه شهد
و شکر است و این تلخ نه قند مکرر است فیا شوقی الی کلّ

ص ۱۳۰

بلاء فی سبیل الله و یا طربا من کلّ مصیبه فی محبة الله
و یا طوبی لمن ذاق مرّاً لجفا حبّاً بجمال الله و یا طوبی لمن خاض
فی بحر الرزایا شوقاً الی لقاء الله در هر دم باید صد شکرانه
نمود که مورد بلا در سبیل هدی شدید و معرض جفا حبّاً
بحضرت کبریاء گردیدید عاقلان از حلاوت این کأس بیخبر

ولی عاشقان از نشئه این باده سرمست و پر طرب هر دیده
بینا که روی آن دلبر رعنای دید آشفته گردید جانفشانی نمود
و هر گوش شنوا که آن نغمه ربّانی بشنید مستمع از فرط طرب
جانبازی فرمود پروانه عشق حول سراج الهی بال و پر بسوزد
و سمندر حبّ در آتش عشق برافروزد مرغ بیگانه را از
حرارت این آتش بهره و نصیب نه و طیر ترابی را در این
دریای الهی خوض و شنائی نیست الحمد لله شما ماهیان
این دریائید و مرغان این صحرا و پروانه‌های این شمع و بلبلان
این چمن و علیکم البهاء الأبهی ع ع
هُوالله

ای غریب دل خون، غم مخور غمخوار مهربان داری

ص ۱۳۱

مخزون مباش مخدوم بزرگوار داری هر چند در دریای
محن و آلام مستغرقیم ولی سفینه نجاتی داریم هر چند
در ظلمات مصائب و بلا گرفتاریم ولی مه تابانی داریم
ملجئی چون ملکوت ابهی داریم و مأمنی چون حصون ملأ
اعلی دیگر چه اضطرابی چه احتراقی چون در ظلّ میثاقی ع ع
هُوالأبهی

ای کنیزان عزیزان درگاه پروردگار، بانوهای آفاق
عاقبت ذلیل گردند و ملکات جهان پایان حقیر شوند
قصور معموره‌شان قبور مطموره گردد و عزّت و حشمتشان
محو و نابود شود ولی کنیزان جمال مبارک عزیزان جنّت
رضوان شوند و ملکات فردوس و جنان. پس باید بآنچه
سزاوار این مقام است و لایق این احتشام قیام نمایند و
آن پاکی و آزادگی و افروختگی و تنزیه و تقدیس و عفت و
عصمت و روحانیت و طهارت و کمال معرفت و انقطاع
و نورانیت است امیدوار بفضل و موهبت الهی چنانم

که بجمیع این مواهب مؤید شوید ع ع
هُوالله

ای بنده صادق جمال ابھی، الحمدلله در این سفر مؤید
و موقفی و منصور و مظفر لسان بتبلیغ گشودی و حجت
و براهین اقامه نمودی کشف حجاب فرمودی و بیان
عظمت امر الله لب گشودی و در میدان محبت الله گوی
سبقت ربودی جناب امین نهایت ستایش را از آنجناب
نموده اند که فی الحقیقه بخدمت پرداختند پس مطمئن
باش تأیید و توفیق میرسد و صبح بشارت کبری میدمد
حضرات شهزادگان و حضرت مجد و حضرت شیخ را از قبل
عبدالبهاء تحیت مشتاقانه برسان و بگو بحر موهبت کبری
موجی باوج زد و شما را مستغرق دریای الطاف و عنایت
فرمود تا بفضل و احسان حضرت احدیت غوصی در این
محیط اعظم نمائید و لئالی معانی بر سواحل وجود نثار نمائید
پس تا توانید گوهر افشانید و لؤلؤ لئلاء مبذول دارید

تا از لمعانش جهان روشن گردد و علیکم التّحیة و الثّناء ع ع
بحضرات از پیش نامه های مخصوص ارسال گردید و انشاء الله
بمحض مجال باز مرقوم و ارسال میگردد ع ع
هُوالله

ای بنده صادق جمال مبارک، مدتیست که از شما نه
خبری نه اثری چرا افسرده هستی و دلشکسته محزونی و
مغموم من رفیق تو هستم و انیس تو دیگر چرا غمخوری
غمخواری چون عبدالبهاء داری در هر آن بیاد تو افتم
و در هر دم در آستان اسم اعظم ذکر تو نمایم البتّه مسرور
باش و مشعوف و بمحبت حضرت ربّ رؤف معروف

و بتقدیس و تنزیه موصوف ورقه موقنه امة الله فائزه
را تکبیر برسان و بگو که مدتیست از شما خبری نرسید
البته از احوالات خویش مرقوم دار و آنچه در وقت رفتن
القاء و تلقین شد سبب راحت روح و فتوحست و ابداً
فراموش منما زیرا سبب روشنی قلب گردد و باعث تقدیس

ص ۱۳۴

و سرور و حبور روح در جمیع مراتب و البهاء علیها ع
هو الله

ای بنده صادق میثاق، چندی پیش از این مکتوبی ارسال
گشت تا بحال خبر وصول نرسید ولی یکماه قبل مکتوبی
از شما رسید گله از قلت مراسلات داشتید ای صادق
عبدالبهاء هیچ میدانی که عبدالبهاء در چه بحرانی مبتلا
قسم بجمال بهاء روحی لاجبائه الفدا که نفسی بر نیارم
مگر آنکه هزاران غوائل و احزان از دست بی وفایان
حاصل و چشمی نگشایم مگر آنکه صد هزار مشاغل و آلام
مهیّا با وجود این مشاغل و مصائب چگونه در هر دمی
هزار مکتوب مرقوم گردد زیرا الحمد لله بعون و عنایت
جمال قدم و نصرت حضرت ملکوت صیت و شهرت
امر الله شرق و غرب را گرفته و در جمیع آفاق احبای الهی
موجود و جمیع مراجعت مینمایند و مستدعی نامه هستند
ملاحظه فرما انصاف ده عبدالبهاء چه کند باری آن سرمست

ص ۱۳۵

جام میثاق باید که در هر دمی صد هزار شکرانه نماید که
الحمد لله نامه های متعدّد در محبره دارد و همیشه در محضر
این عبد مذکور است و از آستان مقدّس مستدعیم که
بخدمات امر الله موفق و مؤید گردد ورقه موقنه امة الله
فائزه را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نما و بگو فراموش نشده و نخواهی

شد در فکر تبلیغ باش و جبین را بخاک کنیزی درگاه احدیت
معطر نما اگر عون و عنایت حق را میطلبی تبلیغ کن زیرا
الیوم اگر کنیزی تبلیغ نماید تفوق بر جمیع بانوهای عالم یابد
اینست نصیحت عبدالبهاء جمیع اماء الله را و البهآء علیک ع ع
هُوالله

ای ثابت بر پیمان، الحمد لله که پرتو خورشید آسمانی
یافتی و جان را بجنانان رساندی راه پیشینیان پیمودی
و بایزد دانا آشنا گشتی دهش و بخشش احاطه نموده
ولی نادانان بی بهره اند و دستوران غافل از این موهبت
بی پایان به هم آغوش محترمه نهایت مهربانی از من برسان

ص ۱۳۶

و فریدون گشتاسب را دو گونه ببوس و بمهربان اردشیر
و امّ الزّوجه دولت هرمزدیار و اردشیر مهربان و بمان
خداداد و گشتاسب اردشیر و سروش خورسند نهایت
مهربانی از من برسان در حقّ ابوین و همشیره ها و برادر
دعا مینمایم که شاید بشرف ایمان فائز گردند و امّا حضور
بارض مقدّس حال سفر مشکل است بوقت دیگر مرهون دار و علیک
البهآء الأبھی عبدالبهاء عبّاس ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۳۸ حیفا
هُوالله

ای ثابت بر پیمان، الحمد لله در ظلّ عنایت حضرت
احدیّت مستظلی و بالطاف حضرت رحمانی مشمول
عبدالبهآء از تو راضی بوده و خواهد بود اگر هزار حوادث
و اخبار بشنوی ابداً در رضای من شبهه منما از ورقه مبارکه
منتسبه بشما ابداً تکدّری و ملالی نه بلکه سبب روح و ریحان
بوده و نهایت رضایت از او هست و او در منزل حضرت
افنان جناب ابویست شما مطمئن باشید من از او راضی

ص ۱۳۷

وکلّ از اوراضی اینست حقیقت حال و اما قضیّه
عیال شاهزاده چنین خبری تا حال من نشنیدم و در اندرون
چنین حوادثی نیست اما قضیّه سفر به یزد بجهت تهیّه
و تدارک ادای دیون بسیار موافق البتّه باید شب و روز
بکوشید تا ادای دین نمائید و از این گرفتاریها خلاص گردید
فی الحقیقه بسیار در زحمتید و پر مشقّت حضرت افنان
جناب ابوی را مقصد چنان که بلکه اسباب راحتی از برای
شما فراهم آید و امور ایشان نیز در یزد معوق و معطل است
بلکه بامور ایشان نیز پردازید زیرا حضرت آقا میرزا محمود
در عشق آباد مشغول بخدمات و ایشان در ارض مقدّس
و شما در طهران کار قدری مشکل شده است پس همت نمائید
بلکه قدری انتظام یابد و علیک البهّاء الأبھی ع ع
هُوالله

ای ثابت بر پیمان، جناب سلیل جلیل مراجعت بایران
مینماید که بامریکا برود و تحصیل را تمام کند و این منوط

ص ۱۳۸

بانضمام رأی شماست در بیروت ایّامی خوش بتحصیل گذرانند ولی
حال مشکلات حاصل البتّه در حقّ او نهایت عنایت مجری دارید
صحّت این عبد بعنایت مبارک مکمل است عبدالبهّاء عبّاس
هُوالله

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید و بدقّت قرائت گردید
دلیل جلیل بر استقامت بر امر عظیم بود صدمات و بلیّاتی
که در این امر متحمّل شده ای اعظم موهبت الهیّه است
زیرا ایّام بسر آید و اوقات منقضی شود ولی آنچه باقی
مشقّاتی که در سیل الهی تحمّل نمودی و علیک البهّاء الأبھی
فرصت ندارم ع ع

هُوالله

ای ثابت بر پیمان، هر چند از پیش نامه نگاشته گشت

و نهایت محبت فوران یافت باز بیاد تو دمساز گشتم و بدرگاه

ص ۱۳۹

احدیّت عجز و نیاز آرم که ای خداوند بی انباز این حقیقت
مبتله را مانند شمع روشن کن تا در هر جمع بذکر تو مشغول
گردد نور هدی برافروزد و در انجمن رحمن مانند سراج
بسوزد و بیاران نور بخشد ای خداوند روحی در دلها بدم
که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که بذکر تو
دمساز شوند جانها را شور و ولهی ده و دلها را وجد و طربی
بخش که هر دم روحی تازه یابند و بسروری بی اندازه رسند
ای خداوند مهربان یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی
آسمانی فرما تا تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و گمگشتگانرا
بسبب عنایت دلالت کنند توئی مقتدر و توانا و شنونده
و بینا باری مقصد آنست که در جمیع احوال بمحبت جمال
ذوالجلال پرشعله شوی و مانند لمعه طور پرتو نوری بخشی
اینست شادمانی آسمانی و کامرانی رحمانی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای چراغ علی، انشاء الله چراغ خدا شوی و سراج هدی

ص ۱۴۰

ولی چراغ را نوری ساطع باید و شعاعی لامع. امید از فضل
جمال مبارک دارم که باین منقبت فائز شوی و آن ثبوت
بر میثاقست و رسوخ بر پیمان نیر آفاق و البهَاء علیک
و علی کلّ ثابت مستقیم ع ع
هُوالله

ای امة الله، خوشا بحالت که در حجر محبت الله تربیت شدی
و در آغوش محبت الله. نیشان عنایت ترا چون دردانه در
صدف معرفت پرورش داد تا بعرفان مطلع رحمن فائز
گشتی و بظلمت فضل یزدان وارد شدی شکر کن خدا را ع ع

هُوَالله

ای حبیب، جناب ابوی در محلّ غربت و کربت آوارگان
وارد و بزیارت بقعه مبارکه فائز و در محفل آزادگان حاضر
شد و چون ذکر تو بمیان آمد بیاد تو این رقم مرقوم شد تا
بدانی که پدر چه قدر مهربانست الآن صبح است او تنها

ص ۱۴۱

حاضر و من با وجود هزار اشغال و افکار بتحریر این نمیقه
پرداختم و از خدا میطلبم که چون اشجار باغ هدایت بارور
شوی با ثمر شوی پر طراوت گردی ع ع

هُوَالله

ای حبیب، طیب قلوب و حکیم روحانی هر مریض را
دوائی و هر درد را درمانی تعیین فرموده یکی را معجون
الهی دهد دیگری را دریاق رحمانی ولی علاج عمومی که
هر مزاج را بهّاج و هر شعله مخمود را وهّاج نماید آن پاد زهر
عنایت است که مورث استقامت است لهذا از حقّ

امید چنین است که ابواب الطاف بگشاید و نظر باستحقاق

ننماید و هر دم عنایتی فرماید ع ع

هُوَالله

ای حبیبان، در جهانی مانند سقف مینائی از کرانی تا کرانی
دریای آبی آبی امواج مانند افواج پیایی مهاجم و هر کس

ص ۱۴۲

بحرکتی و بشغلی مألوف و قائم اما عبدالبهاء بیاد یاران
موافق و بتحریر متسلّی الخاطر. نامه شما و استدلالیه حضرت
صدر دیوان اسرار و بدر تابان ابرار کوکب درخشنده افق
عرفان و قوه روح بخشنده ایمان و ایقان رسید و از مضمون
نامه نهایت شادمانی حصول یافت فی الحقیقه در این خصوص
نهایت همّت مبذول داشته اید و عبدالبها را خوشنود کرده اید

جزاکم الله تأييداً غيبياً ربانياً مقصود این بود که اثر کلک آن
سید ابرار از میان نرود حال الاکرام بالاتمام آن کتاب کریم را
همت فرماید تا طبع شود و علیکم البهاء الأبهی و التّحیة و الثّناء
هُوالله

ای ثمره شجره رحمت، چند روز مقدم نامه ارسال گردید
و حال نیز بواسطه حضرت شهید ابن شهید این مکتوب
مرقوم میگردد تا بدانی که همیشه در این محضر مذکورید
و در این محفل مشهود و مشهور الیوم لسان ملاً اعلی

ص ۱۴۳

بستایش ثبوت و استقامت ناطق و از ملکوت ابهی نداء
بشری لک یا بشری ایتها الثمرة النوراء بلند عنقریب نتایج
و ثمر ثبوت و رسوخ ظاهر و آشکار شود هنالک یفرح
المؤمنون و ینشرح المخلصون و یخسر الناقضون و یتزلزل
ارکان الناکثین جمیع متعلقین و عباد الله و امام
الرحمن را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید ع ع
هُوالله

الهی الهی انّ عبدک مهدی قائم تلقآء عتبتک العالیة و یتضرعُ الی
ملکوت الرحمانیة و یرجو التّأیید من الرکن الشّدید لِنفسه و ضجیعه و امّه و
من ینتسبُ الیه ربّ هؤلآء انقطعوا عمّا سواک و والوا من والاک و عادوا
من عاداک یتحقّقون الامداد و یتحقّقون الفضل و الجود بین العباد
ربّ یسرّ لهم المُنی و اجزل لهم العطاء و اکشف لهم الغطاء و رنجهم من صهباء
الألطف و اغفر لأبیه الذی صعّد الیک و وفّد علیک بقلب راج مُبتهلٍ
بین یدیک ایربّ انله کاساً مزاجها کافور و ارده من کوثر الطهور و ادخله
فی بحور النور انک انت العفو الغفور ربّ اجعل أسلأته أجلاً و اصهاره

ص ۱۴۴

ابراراً و کلّ المُنتسبین الیه احراراً و امددهم بفضلیک عشیاً و ابکاراً
ربّ اشمل الكلّ بلحظات رعایتک و نظر عنایتک و فضلک و رحمتک

وَاجْعَلْ لَهُمْ سَبِيلَ الرَّشْدِ مَسْلُكاً مَنِعاً وَاحْفَظْهُمْ مِنْ سَبِيلِ الْغَيِّ
سَلِيماً أَمِيناً وَاحْرِقِ الْحِجَابَ وَامْطِرِ السَّحَابَ وَهَيِّأْ لَهُمُ الْأَسْبَابَ فِي
هَذِهِ الدَّارِ وَأَغْرِقْهُمْ فِي بَحُورِ الْعَفْوِ وَالْغُفْرَانِ فِي مَلَكُوتِ الْأَسْرَارِ إِنَّكَ أَنْتَ
الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۱۱ ع ثانی ۱۳۳۸ حیفایا عبدالبهاء عباس
هُوَالله

ای دو برادر چون دو پیکر آسمانی، جناب درویش الآن حاضر و خواهش
نگارش این رقیمه نمودند ولی از بامداد این خامه و مداد را اشتغال است
حال دیگر بفریاد آمده است با وجود این خواهش آقا درویش خامه را بحرکت
آورد و اصلاً اعتنائی بانامل و دوساعد نشد باری ای دو یار عبدالبهاء،
حمد خدا را که در انجمن رحمانی مذکورید و در ظلّ شجره عنایت ساکن و محشور
نظر عنایت شاملست و توجهات نیر فضل کامل مقبول درگاه احدیتید
و مشمول لحظات عین رحمانیت باید حکم یک وجود یابید و قوه حقیقت
اتحاد وجود باشید و البهّاء علیکما ع

ص ۱۴۵

هُوَالله

ای دوستان حقیقی حقّ مبین، الحمد لله بفضل و موهبت
کبری انوار حقیقت بر شرق و غرب تافته و در جمیع اقالیم
نفحات قدس مانند نسیم صبحگاهی وزیده و آگاهی بخشیده
کشور خاور منور گشته و ممالک باختر مطلع انوار جلیل
اکبر گردیده در هر روز مژده انتشار نور مبین میرسد
و در هر صبحی بشارت اشراق نیر قدیم میآید امروز در
آفاق عالم ولولهئی جز ذکر نیر اعظم نه و صیت و صوتی
جز بشارت جمال قدم نیست سبحان الله با وجود
آنکه در جمیع اقالیم عالم بین جمیع امم آثار حقّ ظاهر و باهر
و جمیع آذان مستعدّ استماع این حوادث باز این
ایرانیان اکثری الی الآن بخواب غفلت گرفتار و محتجب
از مشاهده انوار و حال آنکه باید در هر دمی صد هزار
شکرانه بر زبان رانند که شمس حقیقت از آن افق طلوع نمود

و ندای الهی از آن اقلیم برخاست و هر یک بشارت کبری

ص ۱۴۶

باقصی اقلیم دنیا بشتابد و مژده موهبت آسمانی دهد
اگر چنین کرده بودند حال ایران کوکب رخشنده عالم
امکان بود و کشور معطر و معبر آفاق چه بسیار که موهبت
کبری توجه بانسان کند و در خانه بکوبد و صاصبخانه
عوض از شکرانه بجنگ و ستیز برخیزد و خاک مذلت
بر سر خویش بیزد و آن موهبت کبری را بکمال همت براند
پس باید احبای الهی بروش و سلوکی قیام نمایند که سبب
انتباه ناس شود و هر غافل بیدار گردد و آن روش و سلوک
بموجب تعالیم الهیست که در الواح نازل اولاً باید که در
نهایت صداقت و حسن نیت و خیرخواهی و امانت
اطاعت بحکومت نمایند و از هر جهت خیرخواه دولت
و ملت باشند ثانیاً آنکه باید با جمیع ملل عالم بنهایت
نیکخواهی و مهربانی و نیت صادق و محبت تامه معامله
کنند آیت رحمت عالمیان باشند و سبب نعمت و الفت
آدمیان و در موارد بلا جفا را بویا مقابله کنند و بمحبت
و صفا معامله نمایند بدخواهان را خیرخواه باشند

ص ۱۴۷

و دشمنان را دوست جان و وجدان گردند از غیر حق
بیزار باشند و از تعلق باین جهان فانی در کنار شب و
روز از نار محبت الله چنان شعله زنند و بنور معرفت الله
چنان بدرخشند که شب را روز نمایند و روز را نوروز فرمایند
تا در میان آفاق منصور و مظفر و فیروز گردند ای احبای
الهی الحمد لله بحر عنایت موج خیز است و ابر موهبت
گهر ریز و نفحات قدس مشکبیز نیر آفاق پرتوی بر سر
یاران افکنده که نورانیتش اعصار و قرون را روشن نماید

شکر کنید خدا را که مظاهر هدایتید و مطالع موهبت اگر
پرده و حجاب برخیزد و کشف غطا گردد ملاحظه مینمائید
که چه تاجی بر سر دارید و چه خلعتی در بر ولی نظر بحکمت
الهیّه این موهبت حال سرّ مکتومست و رمز مصون و در استقبال
ظاهر و آشکار گردد و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای دو طالب نور هدایت، الحمد لله بعون و عنایت

ص ۱۴۸

حضرت احدیّت کشف غطا شد و فتح باب گشت
نور هدی درخشید و موهبت کبری رخ داد شمس
حقیقت پرتو انداخت و ظلمت ضلالت محو گشت
آیت کبری باهر شد و نفعه مشکبار از مهبّ عنایت
منتشر گشت دیده منور و مشام معطر گشت و ما
كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللهُ اَنْ رَبِّي لَعَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ حال باید بشکرانه الطاف خداوند یگانه
مؤمن ممتحن گشت و از مخلصون در سبیل حیّ قیوم
شد تا بتأیید آسمانی مؤید گردید و بملائکه مقربین
موفق شوید اَنَّ الدّٰیْنِ قَالُوْا رَبَّنَا اللهُ ثُمَّ اَسْتَقَامُوا
تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ و علیكما البهّاء الأبهی ع ع
هُوالله

ای دو فدائی جمال مبارک، حقّا که در درگاه احدیّت
قابلید و فائق خادمید و موافق در محبّت و خدمت
و عبودیّت ربّ الملکوت تحمّل هر جفائی نمودید

ص ۱۴۹

و صبر بر هر بلائی کردید هر زهری چشیدید و هر
دُردی کشیدید ملامت دیدید شماتت شنیدید
مبغوض جاهلان گردیدید و مغضوب بیخردان شدید

اما ممنوعیت از حمام سبب محفوظیت از نار حمیم شد
و مصونیت از عذاب جحیم نادانان اگر راه حمام
بستند الحمد لله چشمه هذا مغتسل بارد و شراب
جوشید و مانند ایوب از هر مرض و عیوب مبری
گردیدید در آن چشمه شست و شو باید تا از آن ماء طهور
لطافت موفور حاصل گردد باری یا لیتنی کنت معکم
فأفور فوزاً عظیماً و این را بدانید که این شماتت و
ملامت عزت ابدیه است و این زحمت و اذیت راحت
سرمدیه چه بسیار از بزرگان که ایام خویش را بعزت
دنیوی گذراندند و کلمه ئی شماتت نشیندند بلکه السن
شعرا بمدح و ستایش آنان قصائدی انشا نمود و آن
قصائد ورد زبان هر شاردر و وارد حال اثری از آن باقی
نه. نه نام و نشانی و نه عزت و اعتباری اما نفوسیکه

ص ۱۵۰

در سبیل الهی هدف سهام ملامت شدند و مورد سنان
شماتت گشتند و در هر دمی ستمی چشیدند حال ملاحظه
نما که در ملاً اعلی چه خبر است و از آن گذشته در عالم
ادنی نیز جمیع السن بمدح و ستایش آنان مشغول و
محامد و نعوت آنان در معابد عظیمه بصوت بلند
مسموع اینست معنی آیه مبارکه که میفرماید و اجعل لی
لسان صدق فی الآخرين و علیکما التّحیة و الثّناء ع ع
هو الله

ای دو همراز، نامه مختصر مفصل بود اسرار عشق
راز دل است نه محسوس سمع و بصر با احساسات وجدانی
منوط و مشروط نه بحواس این جهانی نور این آفتاب
کیهان اشیا را نمودار نماید مظهر اشیاست نه کاشف
اشیا نور بصر کاشف اشیاست نه مدرک اشیا نور
حقیقت مظهر اشیا و کاشف اشیا و مدرک اشیاست

هُوالله

ای شاعر ماهر، اشعار بمتابه لئالی پرتو نثار بود و
نتیجه قریحه آن یار وفادار قرائت شد و سبب بشاشت
گشت از حقّ میطلبم لسان بلیغی بگشائی و نطق فصیحی
بنمائی و در محامد و نعوت الهیه و تسبیح و تقدیس
عتبه رحمانیه داد سخن بدهی و از قیود این جهان پر محن
برهی آزاد شوی و پاک نهاد روشن شوی و گلشن. تا باغبان
احدیّت در خیابان خاطرت بطراحی گلهای معانی
پردازد و حدائق قصائد و اشعار شعرای سابق را طراوت
و جلوهئی نماید و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

هُوالله

ای شمعهای شبستان محبت الله الحمد لله ابواب
فضل مفتوح و صدور اهل فتوح بآیات هدی مشروح
تأییدات ملکوت ابهی پی در پی متوالی و انوار حقیقت

از افق جان و دل متألئع آهنگ ملاً اعلی بمسامع اهل
بها میرسد و صلاهی موهبت کبری دمبدم بگوش هوش
آید این فضل و جود گوناگون از حضرت بیچون مانند
بحور در نهایت موج و هیجانست لهذا یدِ غیبی
تریت نفوسی میفرماید که هر یک گلشن الهی را سروروانند
و حدیقه رحمانی را گل صد برگ خندان در مجامع
لاهوئیان شمع روشنند و در صوامع ملکوتیان شاهد
انجمن. حضرت امین بیبانی مبین ستایش از آن
یاران نازنین نموده که فی الحقیقه این جوانان خلق
جدیدند و این نورسیدگان تریت یافته نور مبین

شب و روز آنی فراغت ندارند و راحت نجویند همواره
در گفتگویند و همیشه در جستجو. راه حقیقت پویند
مفتون آن روی دلجویند و اسرار هدایت گویند و چون
جناب امین گواه آگاهست و امین درگاه. ستایش
ایشان سبب آسایش دل و جان گردید دست تضرع
بدرگاه ملوک مرتفع شد و عزیزان را از درگاه

ص ۱۵۳

الهی طلب تأیید نامتناهی گردید یقین است که مظاهر
الطاف رحمان گردند و بفوز عظیم رسند و سبب
انتشار آثار نور مبین شوند تا جهان خلد برین شود و
نفحات مشکبار جنت ابهی روی زمین را معطر و عنبرین
نماید و علیکم البهاء الأبهی ع ع
هُوَاللَّهُ

ای طالب حق، دیده را از حجاب اوهام احزاب پاک
و مبرا فرما تا بعین یقین نور مبین مشاهده فرمائی و
بمقام حق یقین پی بری و بگوش هوش آهنگ ملاً اعلی
استماع کنی سبوح قدوس ربّ الملائکة والروح.
بساط این خاکدان فانی عنقریب برچیده گردد پس باید
در فکر عزّت و حشمت جاودانی بود ابواب رحمت مفتوح
و قلوب مظاهر موهبت مشروح انوار عرفان ساطع و لامع
و فیض رحمن دائم و فائض هنیئاً للسّالکین الشّارین
من صهباء معرفة الله ع ع

ص ۱۵۴

هُوَاللَّهُ

ای طیب جانها، یحیای حضور طیب و قور بود چون
ملاحظه نمود که اسرائیلیان مقلوب و مقهور و منفور
و بهر علت و مرضی مبتلای این دار غرور لهذا علاج

آن امراض را بشارت کبری دید و مژده بظهور ملکوت
بخشید حال تو نیز اگر امراض نفوس را شفا خواهی و درد
دلها را درمان طلبی بشارت بظهور ملکوت اعلی ده و
سبب احیاء نفوس شوکوران را بینا کن و کران را شنوا
فرما و گنگان را گویا نما تا تأیید ملکوت بینی و قوت و قدرت ربّ
الجبروت مشاهده نمائی و علیک التّحیة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای فائزه ای راضیه، از قرار معلوم محقق و مثبت گردید
که در نزول بلا و شدت اذیت و جفا و ضرب چماق اعداء

ص ۱۵۵

و تازیانه اهل بغضاء صبوری و حمول و غیوری و شکور
پس حال در سبیل الهی از هر جهت امتحان دیدی و ثابت
و راسخ ماندی و این مشقت و محنت سبب قربیت درگاه
الهی گردید لهذا بخط خود بتو نامه نگارم شکر کن خدا را
که چنین ضربی شدید یافتی و بچنین بلائی جدید افتادی
و در کمال استقامت چوب و چماق و گرز و دگنگ را
مقاومت نمودی این چوب نبود توپ نبود آشوب نبود
رحمت بود عنایت بود موهبت بود زیرا در سبیل حضرت
احدیّت بود راه حق را از این جام سرشار بسیار باید سرمست
شد قدح بدست گشت می پرست شد از باده انگوری
هرگور خری نشئه یابد ولی اگر نفسی از این صهبای وفا
خوشی و شادمانی یابد کاری کرده است جناب آقا سید صادق
را تحیّت این مشتاق ابلاغ دار اگر وقتی از این جام نصیب
یابد از حالا نوش جان باد و البهّاء علیک ع ع
هُوالله

ای فائزه ای ورقه مطمئنّه، در این روز روشن مولد حضرت

ص ۱۵۶

موجود جهان وجود مستغرق بحر سرور و حبور است و
فیض ملکوت ابھی چون غیث هاطل. نازل از الطاف ربّ
ودود امید که نصیب موفور یابی و کنیز شکور باشی ع ع
حضرت آقا سید صادق را تهنیت عید گویم و فوز عظیم خواهم
و علیه البهَاء الأبھی ع ع
هُوالله

ای صادق موافق، اگر در ارسال رسائل فتوری حاصل
این نه از نسیانست و تکدر دل و جان بلکه از مشاغل بیپایان
از خاطر غائب نگردي همواره موجود و حاضری از حضرت
رحمان آرزوی دل و جان چنانست که آن دوست مهربان
همواره مقرب آستان باشد و ترقی در عبودیت رحمان کند
اینست دعای عبدالبهَاء مطمئن باش ع ع
هُوالله

ای کنیز حقّ اگر عزّت سرمدی خواهی بشروط کنیزی

ص ۱۵۷

قیام کن زیرا اماء جمال مبارک باید هر یک آیت هدی
باشند و مظهر موهبت کبری بروش و سلوک و آداب
و رسومی قیام نمایند و زبان ببرهان ظهور ملکوت رحمن
چنان بگشایند که اهل ارض حیران شوند اینست تمیز
کنیز عزیز جمال مبارک از دیگران امیدوارم که بآن موفق
شوی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای متشبّث بذیل عنایت، در این محضر مذکوری و در این
انجمن مشهور عین عنایت ناظر بتواست و فضل و موهبت
شامل تو دیگر چرا محزونی از باده فیض الهی مست و مخمور
باش توکل بحقّ نما جمیع امور موکول بتأیید ملکوت ابھیست
انشاء الله این سایه بر سر است و این جامه در بر امه الله همشیره
علیها بهاء الله حاضر و از شما در نهایت رضایت و ستایش و

طفل صغير را که از پستان محبت الله شیرمست است دو طرف
رویش را از قبل این عبد تقبیل نما والبهاء علیک ع ع

ص ۱۵۸

ربّ ارحم والده هذا العبد الذي آمن بك و بآياتك و
اجعلها مشمولة بعين عنايتك و فائزة بما تحبّ و ارض عنها و
قدّر لها كلّ خير في الآخرة انّك انت الکریم الوهاب ع ع
هُوالله

ای متضرّعان بملکوت ابھی، ید عنایت تاج گران گوهری
بر سر آن یاران نهاده که در آبدارش گوهر یگانه میثاقست
که آفاق از آن روشن است و کیهان از فیض چون بارانش
گلزار و گلشن پس شب و روز بجان و دل بکوشید که بمقابل
این فیض که چون سیل روان در فیضانست بخدمت آستان
مقدس مؤید و بعبودیت حضرت رحمانیت چون عبدالبهاء
موفق گردید تا مظهر و لئن شکرتم لأزیدنکم شوید انّ
هذا هو الفضل العظیم و الفوز المبین ع ع
هُوالله

ای متوجّه بملکوت اعلی از فیض مستمرّ خداوند مقتدر

ص ۱۵۹

چنان ملتئمسم که مواهب چون ماء منهمر متتابع ظاهر
گردد و لیس هذا من فضله ببعید ای بنده اسم
عظیم و جمال قدیم، خوش باش که در ظلّ عنایت حیّ
قیوم محشوری و بفضل مخصوص ثابت بر حبّ عبد منصوص
اشکر الله علی هذا الفضل و الجود و البهّاء علیک ع ع
هُوالله

ای مشتعلّه بنار محبت الله، مضامین نامه که بجناب
اسم الله مرقوم نموده بودید جمیعاً مفهوم شد از عدم
فرصت مختصر مرقوم میشود بجناب حاجی نصرالله در

نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار سؤالی که
نموده بودند عدم ذکر در الواح الهی نفس جواز است
زیرا منهی از نصوص استنباط میشود و اما مسئله ثروت
و غنا مقصود غنای حقیقی است و ثروت ملکوتی و این
فیض ابدیست که در یوم یعنی الله من سعته شامل گردد

ص ۱۶۰

و کامل شود و این مختص باحبای الهی است و اما ثروت
ناسوتی جمیع امم در آن مشترک یعنی در سائر طوائف نیز غنی
دنیوی موجود با وجود این اگر نفسی غنی شاکر و باذل باشد
البتّه مقبول و محبوب چنانچه در الواح الهی مذکور اذا
وجدنا آثرنا و اذا فقدنا شکرنا. در خصوص جناب حاجی
سید علی محمد مرقوم نموده بودید این عبد نهایت محبت
بایشان داشته و بعد از هجرت از بادکوبه نام نی نیز بایشان
نگاشته و حال نیز بنوع مزاح خدمت ایشان عرض میشود
لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام ایشان اگر توپ
افلاس زدند من نیز گاه گاهی شیپور افلاس در نهایت
اهتزاز میزنم البتّه نباید محزون و مکدر باشند و باید
بشغل و عملی پردازند و این عبد از درگاه الهی طلب
عون و عنایت مینمایم که برکتی حاصل شود و مشقات
ماضیه فراموش گردد جناب آقا سید صادق
را از قبل من تحیت پر اشتیاق ابلاغ دارید
و علیک البهآء الأبھی ع ع

ص ۱۶۱

هُوالله

ای بنده حق، نامهات وارد و بر مضمون اطلاع حاصل
گشت الحمد لله دلالت بر هدایت مینمود و بشکرانه
موهبت حضرت احدیت از زمان فرقت تا بحال همواره

در نظر بوده و هستی و در درگاه خداوند آگاه درخواست
مینمایم که در امر مبارک قدم ثبوتی بنمائی و سربرافرازی
و در جمیع شئون برضای الهی حرکت نمائی و در این جنت
ابدی متوطن و مخلد گردی و در فکر آن باشی که برفتاری
در بین خلق محشور گردی که گفتارت نصّ قاطع باشد و
کردارت دلیل بر محبت نیر ساطع نظر بحکمت کلیه الهیه
جمال مبارک تبلیغ لسانی را بکلی در مصر و این اطراف
منع فرمودند عنقریب سر حکمتش ظاهر گردد ع ع
هُوَالله

ای بنده درگاه، سلیمانی در کشور روحانی خوش و

ص ۱۶۲

خاتم جهان بخش جهانگیری در اصبعی رحمانی خوش
دلبر ماهروی را رخ افروزی خوش پروانه عاشق خوی را
جانسوزی خوش گل رعنا را پرده براندازی خوش
بلبل گویا را نغمه سازی خوش سکندر اقلیم وفا را
آینه سازی خوش و جمشید اورنگ رحمانی را جام
جهان نمای یزدانی خوش ولی حال دیوان فکر سلیمانی
افتاده اند و اهریمنان معارضه امر یزدانی خواهند
فبئس ما هم یزعمون ع ع
هُوَالله

ای مظهر هدایت، بنام هدایتی و بعنوان صاحب حکمت
و طبابت انشاء الله جامع هر دو صفت و منقبت باشی
یعنی فضیلت و منقبت انسانی در جمع بین این دو موهبت است
چه که هدایت طبابت روحست و سبب فتوح جان را
درمانست و دل را داروی روح و ریحان و حکمت چون
اشراق روحانی نماید هدایت شود و چون انوارش سطوع

ص ۱۶۳

بر جسم کند طبابت گردد پس جامع این دو صفت و حائز
این دو منقبت که در اصل جوهر وحدتست و نظر بعوالم
معنی و صورت در دو حقیقت ظاهر شخص کاملست ولی
باید بآنچه شرط این دو صفت است قائم گردد انشاء الله تو

قائم هستی ع ع

هُوَالله

ای منتسبین آن بنده صادق الهی، لسان بشکرانه گشائید
و حضرت کبریاء را حمد و ستایش نمائید که منتسب نفسی
هستید که مؤمن بالله و موقن بآیات الله و مشتعل بنار
محبت الله و منجذب بنفحات الله است هر دم بزبان صفت
حمد حضرت یزدان بسراید و دل بحقائق و معانی
معرفت الله بیاراید و در ظل شجره انیسا بیاساید و از
عهده عبودیت بدر آید و در انجمن روحانیان جلوه
نمایید همیشه ملحوظ عین عنایت بوده و خواهید بود

و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۱۶۴

هُوَالله

ای مؤمنه بالله، در سنّ صغر بمحبت جلیل اکبر موقّ
شدی بشارات الهیه شنیدی و دیده بصیرت گشودی
پس بعشق الهی خانه دل بیارا ولی باید در این مراتب
بدرجهئی قناعت ننمائی بلکه روز بروز بر اکتساب مواهب
بیفزائی تا چنان منجذب جمال باقی گردی که شهیر
آفاق شوی و اندر همه عالم مشهور بشیدائی گردی

و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَالله

ای مؤمن ثابت راسخ، ایمان تعلق بقلب و جنان دارد
و این امریست مخفی و پنهان و اما دلیل آن اعمال و اطوار
است اگر روش و سلوک دلالت بر خلوص نمایند آن

ثابت و محقق است الحمد لله تو موفق بر اعمالی شدی
که دلیل واضح و برهان لائح بر ایمان و ایقان است

ص ۱۶۵

شکر کن خدا را که در چنین قرن عظیمی ثابت و مستقیمی
که قوه اسم اعظم محرک عالم است و محیی امم و آثار ظاهر
و باهر چون شمع روشن است جناب علی آقا در حوالی ارض
مقدس الحمد لله مشغول بتحصیل است و سعی بلیغ و جهد شدید مینماید
و علیک البهَاء الأبهی ۳ شباط ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس
هُوالأبهی

ای مؤمن ناطق صادق، در هر دمی بخاطر آئی و در هر نفسی
یاد تو افتم و در درگاه دلبر آفاق بکمال اشتیاق عنایت
بهر تو جویم تو بنده صادق محبوب و مسجود منی لهذا
مقبول منی جان من و تو هر دو فدای جمال مبارک دیگر
چه خواهی و چه جوئی و السلام ع ع
هُوالله

ای مهتدی بنور هدی، جناب میرزا حیدر علی زبان

ص ۱۶۶

بستایش تو گشودند و طلب نگارش این نامه نمود که جناب
قصاب منجذب رب الارباب گردیده و مشتعل بنار
محبه الله شده یعنی قصاب مستحق خطاب شده من
نیز از این ستایش محظوظ شدم و از این نگارش مسرور
گردیدم از خدا خواهم که چنان گردی که خود خواهی و
مظهر این بیت گردی خلقت مبراً من کل عیب
کآنک قد خلقت کما تشاء جناب آقا علیرضا را از قبل من
تحیت و ثنا تبلیغ نما امید و طید است که برضای الهی
برخیزد و شور و ولهی انگیزد و بر مشام روحانیان مشک
و عنبری بیزد و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

هُوَاللّٰهُ

ای نهال باغ الهی، گویند که در چمنستان حقیقت سرو
بالائی و در جویبار عنایت نهال بیهمال در حدیقه توحید
بلبل خوش الحانی و در مدینه تجرید شهریاری در نهایت
قوت و حشمت بی پایان. من نیز چنین خواهم و چنین جویم

ص ۱۶۷

که جمال ابهی موفّق نماید مؤیّد نماید ربّ اغرس
هذا القضیب الرّطیب فی ریاض الطافک و اسقه من
حیاض احسانک و انبتہ نباتاً حسناً بفضلک و جودک
انک انت المقتدر القدر. ای بنده حقّ، جمال قدم و اسم
اعظم آفتاب حقیقی جهان احدیّت جانم یاراننه قربان
اولسون فیضی شامل در و لطفی کامل در رحمتی عامدر
مرحمتی خاصدر افاضه ایدر اغاثه ایدر اراده ایدر
قطرهئی دریا ایدر ذرهئی شمس سما ایدر جاهلی عالم ایدر
کاهلی عامل ایدر توجّه ایتملی توسّل ایتملی تشبّث ایتملی
تمسّک ایتملی هر آرزو حاصل اولور هر بعید واصل اولور
هر تشنه سیراب اولور هر خسته شفا یاب اولور هر سالخورده
جوان اولور هر مرده جان بولور ع ع

هُوَاللّٰهُ

ای نهال باغ محبّت الله، از باران نیشان عنایت نشو و
نما جو و از فیض بهار هدایت طراوت و لطافت بیمنتها

ص ۱۶۸

بیاب نسیم جانبخش میوزد و حیات ابدیه می بخشد نامه ات
ملحوظ گردید امیدوارم که مانند اشجار توحید در جنت ابهی
برشحات ابر عنایت محظوظ گردی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَاللّٰهُ

ای ورقه منجذبه، نامه شما رسید مختصر جواب مرقوم

میگردد زیرا ابداً فرصت نیست بجناب آقا میرزا فضل الله
از قبل من تحیت ابدع ابھی برسان ولی شما هنوز باید در صفحات
رشت باشید امیدوارم از الطاف الهی علی زائل گردد
و راحت و آسایش حاصل شود تا آنکه چنانکه باید و شاید
بخدمت پردازید بامه الله المنجذبة بنفحات الله خدیجه
سلطان از قبل من تحیت ابدع ابھی برسان باید شما دو نفر
با یکدیگر در نهایت محبت و وفاق باشید و بخدمت پردازید
بطفل میرزا رضا خان نهایت مهربانی از قبل من بنمائید
بامه الله سکینه نیز نهایت مهربانی ابلاغ دارید و بامه
الله طاهره پیام روحانی برسان امیدم چنانست که در

ص ۱۶۹

تحصیل نهایت همت را بنماید بامه الله حرم تاجرباشی
وامه الله صبیّه تاجرباشی از قبل من تحیت ابدع ابھی
برسان و بگو از درگاه حضرت بهاء الله استدعا مینمایم
که از جمیع هموم و غموم نجات یابید و بفضاء دلگشای
فرح الهی راه جوئید در امتحانات ثابت و راسخ باشید
و از آزمایش رهائی یابید و اطفال را موفق و مؤید بنهایت
روح و ریحان فرماید و علیک البهء الأبھی ماه شوال ۱۳۳۸
عبدالبهء عبّاس
هُوالله

ای ورقه منجذبه، نامهات رسید و با اوراق ملفوفه
مطالعه گردید جوابی به آقا میرزا نظام مرقوم شد در
جوف است برسائید خبر تکسر مزاج شما سبب حزن شد
امید از فضل و عنایت جمال ابھی چنانست که علّت
مبدل بصحت گردد و بیماری منتهی به تندرستی شود
جناب آقا سید صادق را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید

ص ۱۷۰

با کمال اشتیاق بذکر ایشان مشغولم اخوی آنورقه
منجذبه جناب آقا سید علی محمد از ترکستان نامه ئی مرقوم
نموده بودند و شکایت از حال خویش کرده بودند جواب
مرقوم شد که اگر ممکن نظر بخواهش شما یک سفری بطهران
کنند و ایامی بسرور بگذرانند و اگر چنانچه کاری در طهران
میسر گردد اقامت کنند و الا مراجعت بترکستان نمایند
و علیک البهآء الأبهی ع ع
هُوالله

ای ورقه منجذبه، نامه های مفصل واصل و مضامین
سبب سرور قلب حزین شد زیرا تفصیل فروش خانه خویش
بود که بجهت مصارف مشرق الأذکار انفاق نمودید مشرق
الأذکار عشق آباد در چنین وقت نهایت اهمیّت را داشته
و دارد زیرا در حالتی که موج بلا باوج سما رسیده و ستمکاران
از هر کنار تیر و تیغ روا داشته اند بقعه مبارکه مضطرب
و قلوب ملتهب و نفوس منجذب در چنین وقت و حالتی

ص ۱۷۱

عبدالبهآء در فکر ارتفاع بقعه مشرق الأذکار است و شب
و روز مستغرق در این افکار لهذا باطراف مرقوم شد که
آنچه تعلق باینعبد دارد جمیع را بفروشد و مبلغ را بمشرق
الأذکار برساند چون شما همّتی نمودید و لانه و آشیانه
خویش را فروختید و انفاق در این امر مهمّ نمودید این
کار فرح قلوب ابرار است و شادمانی دلهای احرار از فضل
قدیم ربّ کریم امید عظیم است که در مقابل این خدمت
در دو جهان ترا کامور فرماید و در ملکوت ابهی مقبول
درگاه کبریا نماید فبمثل هذا فلیعمل العاملون حضرت
فاضل و جناب صادق را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما و کذلک
سائر ورقات طیباترا و علیک التّحیة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای ورقه منجذبه امه الله فائزه، نامه شما وصول یافت و
اطلاع حصول گشت الحمد لله رمد بصیر را شفا حاصل شد
جناب دکتر نجات الله خان را اجر جزیل مقرر از الطاف

ص ۱۷۲

ربّ جلیل رجا میشود که تأیید در جمیع امور ایشان ظاهر
و محقق گردد و علیه و علیک البهآء الأبھی ع ع

هو

الهی الهی انّ عبدک الصادق الأمين سمی صادق قد
قصد مقعد صدق کریم فناء عتبه قدسک العظیم جوار رحمتک
الامین مبتهلاً متضرعاً الیک وافداً علیک ربّ اجره فی جوار
مغفرتک العظمی و ادخله فی بحبوحة جنّة الأبھی و اخلده
فی ملکوتک الأعلى انک انت العفو الغفور ع ع

هو الله

ربّ انّ عبدک مهدی الهادی الی صراطک المستقیم
المؤمن بنورک المبین المنجذب الی ملکوتک العظیم قد
ترک الارض الغبراء و توجه الی ملکوتک الأبھی متمنیاً العفو
و العطاء مستبشراً بمغفرتک العظمی ربّ یسر رجائه و حقق
مناه انک انت الرحمن الرحیم ع ع

ص ۱۷۳

هو الله

ای جناب ابراهیم، حضرت خلیل ریشه بتهای عظیم برانداخت
و اعلان وحدانیت الهی کرد تو نیز بقوت تعالیم الهی در خلوت
و جلوت بهدم اصنام اوهام پرداز و در کمال بلاغت بتأیید
ملکوت قوم را بظهور شمس حقیقت هدایت کن ع ع
جناب میرزا خلیل خان جناب امین الله خان و جناب
میرزا جلال الله خان و حرم جناب فاضل واقفیه خانم کلّ را تکبیر
ابدع ابھی ابلاغ دار در حقّ جمیع از حضرت دوست عون و

صون و عنایت طلبم و علیکم البهآء الأبھی عبدالبهآء عباس
هُوالله

ای ورقه منجذبه، مشاغل و غوائل بی پایان فرصت
نگارش نامه های متعدد ابدأ ندهد دیگر بهر قسم بود
مرقوم شد ولی متتابعاً تحریر ممکن نه البتّه معذور خواهید

ص ۱۷۴

داشت در خصوص حضرت رئیس مرقوم نموده بودید
ملاحظه کنید که امانت و دیانت چه قدر تأثیر دارد پس
معلومست که با گفتار رفتار باید احبای الهی کلاً باید بکوشند
تا صیت راستی و درستی و حقیقت پرستی یاران در نزد ملل
و دول آفاق ثابت و ظاهر و عیان گردد اینست بزرگواری
اینست موهبت حضرت باری اینست اعظم منقبت عالم
انسانی هنیئاً لمن فاز به من احبّاء الله و اماء الرحمن و

علیک التّحیة و الثّناء ع ع

الله ابھی

قوله روح الوجود له الفدا بامه الله المنجذبه فائزه
تحیّت ابدع ابھی ابلاغ دار اسئل الله ان یؤیّدها علی
خدمه امر الله و هداية سائر الاماء ان ربی لجزیل العطاء

وانّه بكلّ شیء قدیر ع ع

هُوالله

ای ورقه منجذبه، مدّتیست خبری از شما نرسیده

ص ۱۷۵

جمیع حرم متّصل استفسار میکنند که چندیست از امة الله
المنجذبه فائزه خبری نرسیده من آنانرا تسلی میدهم که
در نهایت تبّتل و بخدمت مشغولست امروز اعظم امور
نشر نفعات الله است باید اماء الرحمن در طهران توجّه
بملکوت ابھی نمایند و تأیید مستوفی طلبند و بترویج تعالیم

الهی پردازند و مادون آنرا فراموش کنند زیرا مادون آن
سبب صداع است و تضييع اوقات و مشغولیت بی فائده
و ثمر و نتیجه اش کسالت و بطالت امر تبلیغ مهم است
باین باید متمسک باشند و بس هر یک از اماء الرحمن در این
میدان جولان نمایند موفق و مؤید گردد جمیع منتسبین
را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهَاء الأبهی
آب ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس
هُوالله

ای ورقه موقنه، شکر کن حضرت احدیت را که بهیچ
حجاب ظلمانی محتجب نشدی و بهیچ مانع و حائلی ممنوع

ص ۱۷۶

نگشتی دیده حریا از مشاهده آفتاب محجوب نگردد
و قلب زلیخا از جمال یوسفی محروم نشود خفاش هر چند
در ظل آفتاب افتد کورتر گردد جَعَل هر چند نزدیک بگلستان
گردد از نفحات گل معذبتر شود تو حمد کن حی قیوم را که
مشام روحانیت از رائحه ریاض احدیت معطر است و دیده
دلت بمشاهده جمال نورانی منور و البهَاء علیک ع ع
هُوالله

ای ورقه مؤمنه، فائزه از شما حکایتی دارد و روایتی گوید
که ماه سلطان در کهف امان بود و در نهایت راحت دل و
جان بعد پریشان روی دلبر حقیقی شد و آشفته موی یوسف
الهی بی سرو سامان شد و آشفته و سرگردان اگر چنین است
حقست که سرگشته و پرسودائی و گمگشته و واله و شیدا در نامه مجنونان
از نام من آغازند زین پیش اگر بودم سردفتر دانائی ع ع

ص ۱۷۷

هُوالله

ورقه موقنه مقبله امة الله ربابه را از قبل اینعبد

تکبیر ابداع ابھی ابلاغ نمائید ع ع

هُوَالأبھی

ای امة الله، زحمات تو در آستان الهی مقبول و مشقات
تو مذکور و مشهور همچو گمان منما که چیزی مستور و
مجهول است و امری غیر معلوم مکتوب مهور ساده نگاشته
و در آن نقطه ئی نگذاشته از طهران ارسال شد و آنچه منوی
ضمیر کاتب و نامق بود و مطلب راقم جواب مرقوم گردید
در این صورت واضح است که زحمات شما مشهود و مقبول
مطمئن باش و مسرور و مشعوف و البهآ علیک ع ع
هُوالله

ایها المقبولون المقبولون، جناب درویش غلامحسین
علیه بهآ الله الأبھی از حیفا رقیمی ارسال نمودند و خواهش
نگارش این نامه کردند من نیز با صد هزار مشاغل و موانع

ص ۱۷۸

در کمال حبّ بتحریر پرداختم تا سبب تسریر قلوب گردد و
تنویر افئده و نفوس شود امروز نور جهان افروز پرتو حبّ
الهی و شعاع صلح اعظم و صلاح اممست و در جمیع کتب مقدّسه
این یوم موعود مذکور که جنگها بصلح انجامد و ظلم و عدوان
بعدل و احسان منتهی گردد و جور و جفا بحبّ و وفا منقلب
شود این از امور مبروره محتومه کور ظهور است هر چند
هنوز بظاهر این نجم هدی در افق عالم باهر نه ولی صبح
مبینش ساطع و عنقریب شمس منیرش طالع گردد ای یاران
مانند محیط بی پایان موج محبّت زیند تا خس و خاشاک
عدوان و جفا از این بحر وفا بدر اندازید و روی این دریا
آئینه آسا لطافت موهبتش عیان گردد و علو منقبتش نمایان
شود الحمد لله بحر الطاف پر موجست و ابر عنایت فائض بر
عالمیان یاران در ظلّ رحمانیتند و دوستان سرمست
صهبای روحانیت در هر دمی یمی بموج آید و در هر نفسی

بشارتی در رسد الطاف جمال مبارک احاطه نموده و فضل
و موهبتش مستولی گشته با وجود این چگونه دمی بیسائیم

ص ۱۷۹

و صبر و قرار بیابیم و غفلت بنمائیم فرصت از دست بدهیم
وقت آنست که خود فراموش نمائیم و سرمست جانفشانی
نمائیم و شادمانی بکنیم تا در ملکوت تقدیس بکامرانی موقّ

گردیم و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوالله

ای همنام، همیشه مسرور و شادکام باشی ولی این نام را
معنی و ظهوری باید و حقیقت و شئونی شاید چه که معنی
این اسم شیرزیانست و صفت او شجاعت بی پایان ولی
مردانگی بدرنگی نه و شجاعت بضرب و قوّت نیست
بلکه مردانگی و فرزاندگی بازادگیست اگر چنانچه بقوّت
الهیّه از چنگ نفس اماره نجات یابی رستم دستانی و
ملازم آستان و الا اگر تهمتن گردی یا پیلتن و یا روئین تن
اسیری و ذلیل و حقیری و کلّیل جبانی

و پرهراس و خائفی و پروسواس ع ع

ص ۱۸۰

هُوالله

ای بنده الهی، در این حین که نور یقین از افق مبین طالع
و ساطع قلم گرفته و بیاد یار دیرین بنگارش این نامه پرداخته
یار دیرین آن دوست قدیم است که محبتش شعاعی از انوار
منبعثه در حضرت ارواحست و فیض روح قدیمست نه

جدید دائمست نه حدیث ع ع

هُوالله

ای امة الله، جناب سیّد ابو طالب الحمد لله تا بود جُند
غالب بود یعنی بجنود هوی در نهایت صولت و شوکت

و سطوت صف جنگ میآراست و قوای ظنون و اوهام
نفوس مشأوم را متفرق و پریشان مینمود و حضرت حاجی
ابویشان فی الحقیقه قلبی رحمانی داشت و رخی نورانی جانی
پر بشارت داشت و معانیی پر اشارت در عراق در ساحت
نیر آفاق بنده مقبول بود و در حضور بکمال سرور قبول میشد

ص ۱۸۱

نهایت عنایت در حق او بود و غایت الطاف شامل حال
او پس تو که ورقه طیبه هستی توکل بر خدا کن و در موارد
بلا صبر و تحمل نما تا مظهر لطف قدیم شوی و مطلع انعام
ربّ عظیم در خصوص کتابها بجناب حبّ الله علیه بهاء الله مرقوم
میشود و البهآء علیک و علی کلّ ورقه ثبتت علی میثاق الله ع ع
هُوالله

ای یاران الهی، جناب عباسقلی بشکرانه هدایت که تازه
یافته اند نامه‌ئی نگاشته اند و در آن نامه نامه‌های مبارک
احبای الهی را مرقوم نموده اند و از جمله مضامین آنکه
بهمتّ و بیان جناب حاجی حسن آقا و جناب آقا مؤمن
ساغر هدایت از ید عنایت نوشیده اند و این دو نفس
مبارک فی الحقیقه سبب حیات آن بنده صادق شده اند
باری هر نفسی که بنفثات قدسیّه شخصی حیات جدید یابد
و بروح ایمان فائز گردد باید آنشخصی را که سبب هدایت او بوده

ص ۱۸۲

پرستش نماید و مادام الحیاة در عبودیت و خدمت او قصور
نفرماید زیرا مرده بود زنده کرد فقدان محض بود بگنج
روان دلالت فرمود ظلمانی بود نورانی کرد مردود بود
مقبول درگاه احدیت نمود خار مغیلان بود گل گلستان
گردید غراب کین بود بلبل نازنین شد ذباب سفلی بود
عقاب اوج عزّت شد اگر انسان پاس این موهبت ندارد

البته در نهایت بی انصافیست پس شما هریک نفسی را که
سبب هدایت شد بجان و دل عبودیت کنید و بطوق رقیّت
آن افتخار و مباهات فرمائید اینست شأن نفوس قدردان
و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای یارا روحانی، همیشه اندیشه عبدالبهاء اینست و فکر
آن این که نفوسی در میدان جانفشانی بتازند و سبب اعلاء
کلمة الله گردند امیدوارم که تو از آن نفوس باشی ع ع

ص ۱۸۳

هُوالله

ای یار دیرین، نامه شیرین حلاوت بخش مذاق روحانیان
گردید الحمدلله مؤید و موقفی امروز هر نفسی که به تبلیغ
پردازد از ملکوت ابهی یرلیغ بلیغ یابد الحمدلله تجربه نمودی
دهقان دانا البته خوشه چین گردد و خرمنی اندوخته مهیا
نماید پس باید در کشتزار الهی تخم پاکی کاشت و الا وقت خرمن
نومیدیست الحمدلله تو دهقانی و از اهل کار و مظهر
تأیید پروردگار اگر ممکن اطراف تبریز استعدادی لبریز دارد
سفری در جمیع آن کشور بنما تخمی تازه بیفشان البته ابر
رحمت فیضان نماید و شعاع و حرارت آفتاب حقیقت
تابان گردد و برویاند و علیک البهاء الأبهی عبدالبهاء عبّاس
هُوالله

ای یاران عبدالبهاء، مرا مقصد چنان بود که بهریک از
شما نامه مفصل نگارم و باین نیت مباشرت نمودم چون

ص ۱۸۴

نامه‌های چند نگاشتم بغتة موانعی حاصل شد و کارهای
لازم دست داد لهذا مجبوراً نامه‌ئی مجتمعاً بکلّ نگاشتم و عذر
مقبول داشتم اما مقصد ذکر یارانست و یاد دوستان چه

جمعاً و چه منفرداً الحمد لله عبدالبهاء هر یک از یاران را
مونس و مهربانست و شب و روز بتضرع و زاری طلب عون
و یاری نماید و موهبت و عنایت طلبد. ای دوستان حقیقی،
شمس حقیقت پرتو عنایتش بر سرهاست و آن پرتو بر سرها
افسرها اصل نامه اینست و مضمون لوح محفوظ چنین
و از این فیوضات دلها خلد برین و عالم جانها اوج علیین
پس ای یاران جهان خاک را فراموش کنید و بعالم پاک
توجه نمائید تا فیوضات جمال ابهی را مانند باران نیشان
مشاهده کنید که الحمد لله مزرعه قلوب را سیراب نموده
و گلهای حقائق و معانی روئیده این فیض جلیل اعظم
دلیل بر سنوحات رحمانیه است و احساسات روحانیه
و انبعاثات وجدانیه و صفات سبحانیه و اعمال و افعال
بموجب تعالیم الهیه و علیکم التّحیة و الثّناء ع ع

ص ۱۸۵

هو الله

ای یاران مهربان، الحمد لله الطاف جمال ابهی مانند دریا
موج میزند و فیوضات ملکوت اعلی موجش باوج میرسد
ندای جانفزای یا بهاء الأبهی از باختر بلند است و آهنگ
خوش یا علیّ الاعلی از خاور گوزند هر هوشمند صیت شمس
حقیقت جهانگیر است و آوازه دلبر آفاق در شرق و غرب
معروف و شهیر. دلها سرمست باده الست است و جانها
در خمخانه عشق می پرست علم وحدت عالم انسانی بقوت
بهاء الله بلند و رایت هدایت آسمانی در اوج اعلی موج زن
آهنگ عبودیت است که جهانرا باهتر از انداخته و بانگ
محویت و فنای عتبه کبریاست که خاور و باختر را بحرکت
آورده با وجود این نفوسیکه باثر کلک خویش و مهر و امضا
بعبارتی رکیک شلیک ربوبیت زدند و خویش را شمس الله
الاکبر نامیدند و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر گفتند

و جمال مبارک تیشه بر ریشه این ادعا زد و بصریح عبارت

ص ۱۸۶

فرمود که اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود وسیله‌ئی نیافتند که این بنده آستان را متهم کنند جز اینکه زبان بهتتان گشایند که فلان ادعای ربوبیت دارد آیا هذیانی اعظم از این میشود لا والله قطع نظر از جمیع بشر حجر و مدر و شجر شهادت دهند که عبدالبهّا را آرزویی جز عبودیت آستان نه و کلمه‌ئی که دلالت بر وجود کند از فم او صادر نه فنعم ما قال لاله ساغرگیر و نرگس مست و بر من نام فسق ولی این های و هوی و عربده را چه اهمیتی و چه نتیجه‌ئی الا ان یروا انفسهم فی خسران مبین از فضل جمال مبارک امیدوارم که لسان ناطق باشید و نخل باسق گردید و نجم بازغ شوید و علیکم البهّاء الابهی ع ع
هُوَالله

ای یار مهربان، خدمات در آستان حضرت بیچون مقرون بقبول گردید زیرا بخدمت آزادگان پرداختی و نرد محبت باختی و در قلوب شوق و شعف انداختی و هر نفسی که در

ص ۱۸۷

مرور از آن حدود و ثغور است لسان ستایش گشاید و در نهایت ممنونیت مدح و نیایش کند و این از فضل حیّ قیوم و تأثیرات رحیق مختومست امیدوارم که روز بروز بیشتر بخدمت پردازی و یاران الهی را بنوازی عبدالبهّاء نهایت اشتیاق را بملاقات شما دارد ولی این ایام حکمت اقتضا نمینماید و ما در جمیع الواح مأمور بحکمتمیم و نفس خدمت عین شرفیابست و بندگی آستان مقدّس فوز بتقبیل درگاه الهی عبدالبهّاء بالتیابه از شما از بالای برج و بارو رو بسوی تربت مقدّسه مینماید و زیارت مینماید و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَالله

ای یزدان بی انباز، نیاز آریم و نماز که این بندگان را براز
خویش دمساز نما و از آواز هاتف ملاً اعلیٰ مستمع فرما
بر صراط عهد و پیمانت ثابت قدم کن و بذکر جمال مبارکت
همدم نما از جام احدیتت بنوشان و از شهد عنایتت
بچشان و بفضل عظیم جمال قدیمت فائز کن این بنده

ص ۱۸۸

درگاهت را بارگاه احدیتت راه ده و این امیدوار رحمتت
را نومید مگردان و بر پیمان و ایمان محکم و استوار نما ع
هُوَالله

پروردگارا این جانهای پاک سوی تو شتافتند و از جوی
تو نوشیدند و آرزوی روی تو نمودند این بستگانرا در دریای
غفران غوطه ده و این مشتاقان را بلقای خویش فائز و
خورسند فرما پروانه‌های شمع تواند و آرزومند جمع و
انجمن تو آنچه آرزوی دل و جانست شایان و رایگان فرما
عبدالبهاء عباس ۶ ج ۲ سنه ۱۳۳۸
هُوَالله

ترانی یا الهی متذللاً الی عتبه رحمانیتک متضرعاً الی ساحة
فردانیتک مبتهلاً الی سدره ربوبیتک و الضعف اعترانی
ولا اقتدر علی الحركة فی خدمة خیره خلقک و اصبحت مترعرع
الأعضاء مترعرع الأجزاء مرتجف الأركان نحیل المحن و

ص ۱۸۹

الآلام فی سبیلک حتی غدوت قریحاً ضعیفاً جریحاً طریحاً علی
التراب منتظراً لظهور آثار فضلک و رحمتک مفتقراً الی بروز
آیات قدرتک و موهبتک ربّ ایدنی بقوّة من عندک و
قدرة من لدنک حتی اتمکن من عبودیتک و عبادتک و
استطیع السعی و الجهد طلباً لمرضاتک و خدمةً لأحبائک

ربّ قد وهن منى العظم واشتدّ الضّر والضعف وزاد
الانحلال فليس لى صون و عون الا فضلک و الطافک و
حولک و قوتک ربّ ادعوک بلسانى و ارجوک بجانى ان
ترسل نفحات قدسک الى ارض ارتفع فيها النداء و اشتهر
فيها الآثار و سطع فيها الأنوار و انجذب بها الأبرار الى ملکوت
الأسرار ربّ ترى ان احبّائک و اصفيائک و الورقات المبتهلة
من امائک فى تلك العدو القصى منجذبين الى الملاء الأعلى و
مشتعلين بنار محبتک المتأججة بين الضلوع و الأحشاء ربّ
قدّر لهم کلّ خير قدّر فى الملكوت و ادفع عنهم کلّ ضير يحدث
فى عالم الناسوت و صنهم فى كهف حفظک و حمايتک و احفظهم
تحت رعاية عين رحمانيتک و انصرهم فى جميع الشؤون و الأحوال

ص ۱۹۰

ووقفهم على حصول الأمانى و الآمال و كن عضداً لهم
فى مقاومة اهل الطغيان و ملجأً لهم اذا امتدت ايدى
الظلم و العدوان ربّ اجعلهم ازهار حديقة معرفتک و اثمار
شجرة محبتک و طيوراً صادحةً فى رياض العرفان و حيتاناً
سابحةً فى غياض الفضل و الاحسان انک انت الکریم
الحليم العليم الرحيم الرحمن. اى ياران و اماء رحمن، جناب
زائر حضرت حکيم و جناب آقا سيّد اسدالله عليهما بهاء الله
الأبهى چون ببقعة مبارکه رسيدند لسان بستایش جميع
دوستان گشودند هر یک را توصيف بليغ نمودند و نعت و ثنای عظيم کردند
که الحمد لله کشور منور است و مشامها معطر و ياران در
وجد و سرور بى پايان بقسمى که هر دم مژده و بشارتى و هر
نفس را بنفس رحمانى حرکت و اشارتى زبانها ناطق است
و فيض ابدى مانند سيل دافق هر یک بيان برهان کند
و حجت قاطعه اقامه نماید سامعان باهتزاز آرد طالبانرا
راه هدى بنماید از اين نعت و ستایش جان و دل مشتاقانرا
راحت و آسایش حاصل گشت که الحمد لله زمهرير نقض را

در آن ارض تأثیری نه و برد شدید انفاس قوم عنید را در آن اقلیم سطوتی نیست هوای قلوب در نهایت اعتدال است و لمعه نور در نهایت اشتعال اگر چنین است عنقریب نور مبین احاطه نماید و جنود علیین تأیید فرماید و در اندک ایامی آن اقلیم جنّة النعیم گردد این عبد را مقصد چنان بود که بهریکی از یاران نامه‌ئی منفرداً بنگارد ولی هزار افسوس که فرصت ندارم و بحسرت ایام بسر برم البتّه یاران الهی معذور دارند زیرا این کلک شکسته پیوسته باید بشرق و غرب مخابره نماید و نامه های مهمّه را جواب مرقوم دارد و امور را تمشیت و انتظام دهد و در هر نقطه‌ئی اغنام الهی را شبانی کند و در هر حدود و ثغور هجوم و دفاع روحانی کند ملاحظه فرمائید که چه قدر مشاغل و غوائل دارد و علیکم و علیکنّ البهآء الأبهی ع ع
هُوالله

جناب حاجی، از خدا طلب استقامت نما در کتب و الواح

البتّه ذکر امتحان و افتتان را ملاحظه نموده‌ئی این عبد از حضرت احدیّت ملتمس است که در ظلّ عنایت محفوظ و مصون باشی و لیس هذا علی الله بعزیز الآن در طبریا در این گوشه تنهائی بذکر تو مشغولم ملاحظه کن که بچه درجه بتو محبّت دارم این مقام را محافظه کن بلکه از جان دوستتر دار قسم بمرّبی وجود که این مقام را جواهر خلق الهی آرزو دارند حال ملاحظه مکن که بنظر نمی آید عنقریب آثارش را مشاهده خواهی نمود در خصوص خرجی بعضی مرقوم نموده بودی بخدا قسم که این ایام پاره فردی موجود نیست جمیع امور درست میشود عون الهی مؤید است ملاحظه کن که

یَدِ غیبی چگونه نصرت نمود و آن نفوس طاغیه در آنجا را
چگونه برانداخت خبر و وصولشان به تبریز رسید باری توکل
بخدا کن و توسّل بذیل اطهر نما جناب آقا نصرالله را
از قبل این عبد تکبیر ابداع ابھی ابلاغ کن مکتوب جوف را
بشیخ اسعد برسان و همیشه مواظب او باش و او را راضی
و ممنون بدار آنچه میگویم محض خیر شماست و الا اینعبد را

ص ۱۹۳

خیال بقائی در این عالم نه و البهآء علیک ع ع
هُوالله

جناب حاجی ، آقا سیّد احمد رفته اند که تدبیری نمایند
و مراجعت بعلیه کنند و کارهای خویش بقدر امکان تسویه
کنند و این اگر چنانچه ممکن بشود ولی شاید میسر نگردد
لهذا نباید خود را آلوده بکلمهئی بکنید که سبب زحمت
شما گردد و من نیز حالت و فرصت اشتغال باینگونه امور
بجان عزیزت ندارم لکن نهایت تشویق و تحریص و دلالت
را نمودم انشاء الله موفق بر ادای دیون می شوند شما
خود را خلاص از گفتگوی امور ایشان با مردم نمائید و الا
همیشه در مرارت و زحمت خواهید بود و من نیز باید در
هر هفته یک شرح کشف مرقوم نمایم و ابدأ فرصت ندارم
و حالتی که باینگونه امور مشغول شوم ندارم باموری مشغول
شوید که ثمره و فائده داشته باشد و کمال محبت در حق شما
انشاء الله خواهد بود و السلام ع ع

ص ۱۹۴

هُوالله

جناب حاجی ، مکتوباتیکه بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده
بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه صدمه شدیدی بر شما
وارد انشاء الله تلافی حاصل میگردد در بلا یا قدری شریک

ما شدید عیب ندارد خدا را شکر کن عنقریب حقیقت حال معلوم شود و برائت احبّای الهی ظاهر شود شما میدانید که در این کور اعظم فساد مبعوضترین امور است و تعدّی مذمومترین شئون الا لعنة الله على المتجاسرين این کیفیت امیدواریم که بزودی معلوم و مشهود شود اعدا خواستند که احبّای را باین تهمت آلوده نمایند نستعید بالله عن ذلك این عمل عملی بود که سبب نقیمت الهیه گردد و قمیص لطیف ایران را ملوث نمود و تا ابدالآباد این آلودگی پاک نشود الا لعنة الله على المتجاسرين رفیق شفیق را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ دارید و همچنین سائر دوستان را دوست آن باشد که باشد یار دوست در پریشان حالی و درماندگی

ص ۱۹۵

حقیقهٔ نهایت وفاداری را نموده است قدر او را بدانید و البهَاء علیک ع ع
هُوَالله

جناب مستردال از من خواهش نگارش چند کلمه بجهت شما نمودند الحمدلله در این شهر در نهایت روح و ریحان در نزد یارانم ع ع
هُوَالله

ربّ اقطع حبل تعلقی عن کلّ شیء و قدّسنی عن کلّ شیء
و جردنی عن کلّ شیء و اخلص وجهی لوجهک الکریم
لانقطع عمّا سواک فی هذا الموقف العظیم ای ربّ ارح
روحی بنفحات قدسک و قلب قلبی الی ساحة جودک و اَفِد
فؤادی بشغف حبّک و اَعِن عینی بمشاهدة آیات ظهورک
حتّی یشغلنی عن سواک و یجذبنی الی حماک و ینطقنی بشاک
و یتمکن منّی تمکن الاشعة الساطعة فی المجالی الصّافیة

ص ۱۹۶

اتک انت الکریم الّرحیم المعطى الرّؤوف ع ع
هُوَالله

رَبِّي رَبِّي ترانى مرتجف الأعضاء مترعرع الأركان مترعزع
الأجزاء لحزنى من المصائب التى طرأت الأحباء فى هذا السنين
الشّداد وشديد الانقلاب و تسعّر نيران الحرب فى الآفاق
ربّ ربّ انّ هؤلاء كانوا كرواسخ الجبال و رواسى الاطواد
ثبوتاً على امرك و رسوخاً فى حبّك و استقامةً فى دينك ربّ
انهم قاوموا شدائد الصّدمات و قابلوا البليّات بوجوه
ضاحكة و قلوب خافقة و دموع دافقة و كانوا يشكرونك
على ما اصابتهم المصائب فى سبيلك و احاطتهم المصاعب فى
حبّك و ما آنسوا الا بذكرك و ما اشتغلوا الا فى سبيل رضائك
و منهم يا الهى عبدك صادق الصّدوق المؤمن بآياتك الخاضع
لسلطنتك الخاشع باب احديتك ربّ انّه ثبتت اقدامه على
صراطك و همعت عبراته حبّاً بجمالك و اشتدّت حسراته
و ازدادت سكراته من الم الفراق فاشتاق الحضور فى عتبة

ص ۱۹۷

قدسك و سرع الى منهل اللطاف و مورد الغفران و
معهد الفضل و الاحسان ربّ انله كأس جودك و جرّعه
من سلاف عفوك و مغفرتك انك انت الكريم انك انت
الغفور الرحيم ۴ آب ۱۹۱۹ عبدالبهاء عبّاس
هُوالله

مكاتب متعدّده از شما رسيد كه سروران كامكار اولياى
امور در خصوصى امرى ميفرمايند و امر ربّانيّه در اينخصوص
چگونه است از عبدالبهاء استفسار مينمائيد و حال آنكه
بنصّ قاطع الهى در امور سياسيه ابدأ ما مداخله نداريم
لهذا جواب اين سؤال خارج از وظيفه و تكليف اين آوارگانست
اين مسئله تعلق بعالم سياسى دارد و راجع بحكومت اعليحضرت
شهريارى بر ما در جميع امور متعلقه بحكومت عادله پادشاهى
اطاعتست و انقياد و تمكين است و اذعان ابدأ چنين
امور را از اين آواره سؤال ننمائيد زيرا خارج از تكليف

منست امریست مابین تبعه صادق و متبوع مفخم. این زندانیرا

ص ۱۹۸

چه مدخلی در امور سیاسی و این آواره چه کاره. اعلیحضرت
راعی عادل شهریار باذل مصلحت رعیت خویش داند
و رعایای صادق در ظل اطاعت تاجداری راحت و سعادت
خویش جویند بر ماست پند و نصیحت نوع انسان و تربیت
جاهلان و هدایت گمراهان اگر چنانچه در مسئله‌ئی از مسائل
الهیّه شک و شبهه‌ئی واقع از این اسیر زندان فحص و استفسار
نمائید اما مسائل سیاسیّه مرجع محترم مخصوص دارد و مرکز
افخم منصوص و آن حکومت عادلّه اعلیحضرت پادشاه داد پرور
است و السّلام و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

تکرار مرقوم میشود که در کتاب اقدس بنص صریح ما را
ابدأ در امری از امور مداخله نه جز نصیحت و هدایت و
دلالت ناس بر طلب رضایت حضرت پروردگار و تربیت
نوع انسان در کمالات عقلیه و روحیه عالم بشر و اطاعت

ص ۱۹۹

صرفه حکومت این عبد را آنچه حضرت شهریار و اولیاء
امور امر فرمایند اطاعت نماید و همچنین کلّ باید آنچه
حکومت فرماید اطاعت و تمکین نمایند اما از من اینگونه
امور مداخله در میان رعیت و حکومت ممنوع و السّلام ع ع
هُوالله

وانت الّذی یا الهی خلقت و برئت و ذرئت بفیض جودک
و صوب غمام رحمتک حقائق نورانیّه رحمانیّه و رقائک
کینونات ربّانیّه صمدانیّه و ربّیتها فی عوالم قدسک بید
ربوبیتک و انشئتها بصرف فضلک و انبتّها من سدره
فردانیتک و اخرجتها من دوحه صمدانیتک و جعلتها آیتک

الكبرى و موهبتك العظمى بين خلقك و من تلك الحقائق
هذا الفرع الكريم و الاسم العظيم و النور المبين ذو الخلق
البدیع و الوجه المنیر ای ربّ اسمعته ندائك و اریته
جمالک و هدیته الی صراطک و شرفته بلقائك و القیت
علیه خطابک و جعلته مظهر الطافک و مطلع احسانک

ص ۲۰۰

و مهبط الهامک و اضئت وجهه بنور عرفانک و عطّرت
مشامه بنفحاتک و انطقته بشنائک و شرحت صدره بآیاتک
و ارحت روحه بچودک و روحک و رُوحک و شمیم نسیم
حدیقة اسرارک و اثبتّه علی عهدک و میثاقک و مکنت
له فی ارض الوجود بقوّتک و اقتدارک ای ربّ لَمّا
هدیته الی النّار الموقدة فی سدرة البقاء و اصطلی بنار
الهدی فی سیناء الأعلی شرب كأس الوفاء و ثمل من
سورة المشمولة الصّهباء و صاح و نادى یا ربّی الأعلی
و ففنی علی ما تحبّ و ترضی و بیض وجهی فی النّشأة
الأخری كما نورّته فی النّشأة الأولى فلَمّا تنفّس صبح الهدی
و اشرقت شمس ملکوتک الأبهی و انتشرت انوارک علی کلّ
الارجاء توّجّه الی ضیاء جمالک توّجّه الحریاء و اجاب ندائك
ببلی و هام فی بیداء الولاء و استهام فی نور جمالک السّاطع
علی الانحاء و قام بالثناء بین ملاء الأحبّاء و توکل علیک
و توّجّه الیک و وفد علیک و تمثّل بین یدیک و تشرفّ
بالاصغاء باذن واعیة و احتظّی بالمشاهدة و اللّقاء ببصیرة

ص ۲۰۱

حدیقة کافیة و شغفته حبّاً و ملاء منک عشقاً و غراماً و
ناجاک صباحاً و مساءً و غدوّاً و آصلاً ای ربّ اکمل ایامه
و انتهى انفاسه و ترک قمیصه و خلع ثیابه و رجع الیک
طیباً طاهراً عریاناً خالصاً مشتعلأ منجذباً متشوّقاً مهتراً

بنفحاتک اکرم مثواه و انزله منزلاً مبارکاً خیر نزل فی جوار
رحمتک الکبری و ارفعه الی مقعد صدق مکمن قدس
فی ملکوتک الأبهی و ظلل علیه سدرتک المنتهی و احشره
مع الملاء الأعلى و اسقه كأس اللقاء و قدر کل خیر لمن
یزور رمسه الظاهر المسکى الشذا و اجب دعاء من یدعوك
فی بقعة روضته الغناء ائک انت الکریم الرحیم العظیم
الوفاء و ائک انت الرحمن یا ربی الأعلى ع ع
هُوالله

و لله میراث السموات و الأرض جناب آقا سید صادق
و ورقة موقنة فائزه علیهما بهاء الله الأبهی از روز ورود
باین ارض بقعة مبارکه تا وقت مراجعت متصلاً التماس

ص ۲۰۲

این نمودند که آنچه تعلق بایشان دارد از اموال و املاک
و عقار را این عبد قبول نماید الی الآن این عبد از نفسی
نخواستم قبولی نمایم و لکن از ایشان نظر بالتماس زیاد قبول شد ع ع
هُوالله

یا امة الله المبتلهه، نامه شما رسید از پیش بشما جواب
مکاتیب ارسال شد جواب این نامه اخیر نیز مختصراً
داده میشود همیشه منظور نظر عنایت جمال مبارک بودی
و الی الآن هستی مطمئن باش اگر چنانچه حاجی رمضان
ذکری نموده این از خودی خود بوده بیهوده گوئی کرده مطمئن
باش و علیک البهآ الأبهی ۲۵ ربيع الأول ۱۳۳۸ عبدالبهآ عبّاس
هُوالله

یا امة الله المنجذبه، در خصوص مکاتبه در این مدت
بجهت سفر مطول و محاورات شب و روز و اشتغال
بتبلیغ در محافل عمومی تأخیر حاصل شد و چون بشرق

ص ۲۰۳

رسيدم از طول سفر و مشقّات و زحمات فوق العاده
جسم عليل گشت و ضعف شديد حاصل شد حال چون
قدرى بهبودى حاصل بتحرير پرداختم و از الطاف جمال مبارك
ترا و جناب آقا سيّد صادق را تأييد جديد طلبم خدمات
هر دو در نزد عبدالبهاء همواره مذکور لهذا در فكر
تبليغ باشيد تا تأييد شديد گردد و در هر جاني الطافى
جديد مشاهده نمائى جميع ياران و اماء رحمن را تحييت
ابدع ابهى ابلاغ داريد عبدالبهاء عباس
هُوالله

يا من انجذب باوّل نفحة عبقت من رياض الميثاق، قد اشتعل
سدرة الأنسان بنار توقّدت فى طور العهد سيناء القدس
برية الفاران و انك انت فاصطل بهذه النار و اطلب نور
الهدى من هذه النار المستوقدة فى قطب الاكوان تالله
الحقّ انها نور للثابتين و نيران على المتزلزلين الهائمين
فى فيافى الشبهات و سبابس الذلّ و الهوان و تمسك

ص ۲۰۴

بهذا الحبل الممدود و استظلّ فى ظلّ هذا اللّواء
المعقود الذى عقدته ايدى ربك الرحمن و قل يا ملاً
الزلزال و اسراء الآمال هل الأمر ستر و هل النور ما
ظهر بالفضل و الاحسان و هل الميثاق ما اخذ و هل
النصّ ما وضع و هل الصراط ما امتدّ يا ملاً النسيان و
هل الانوار ما سطعت و هل الاسرار ما برزت و هل
الآثار ما اشتهرت يا حزب الطغيان افّ لكلّ متزلزل
و تعسّ لكلّ مضطرب و ويل لكلّ متوقّف مع هذا البرهان
لعمرا لله انّ النفوس لفى سكرات و انّ المتزلزلين لفى
حسرة و عذاب و الثابتون لفى سرور و حبور و ظهور
و شؤون و نعيم و سلام يسبحون بحمد ربهم على ما اصطفاهم
و ثبت اقدامهم على الصراط و انت يا ايها الموقن بآيات الله

دع كل مرتاب وتمسك بذيل رب الارباب
وادع الناس الى دين الله و
بشر بفضل من الله في يوم
الايب ع ع

ص ۲۰۵

هُوَالله

يا من اختاره عبدالبهاء لنشر نفحات الله، نامه شما
رسيد الحمد لله در مراغه موفق و مؤيد گرديد امروز
هيچ عملی مبرور مقابلی با تبليغ امر رب غفور ننمايد
زيرا زمان بذرافشانيست هر دهقان حقيقي جز بکشتن نپردازد
ولی غافلان در زمان بذرافشانی بفکر حصاد افتند حصاد
از ارکان زراعت است ولی نه در زمان بذرافشانی خرمن
نتیجه دهقانی است اما نه در زمان آبیاری الحمد لله شما
حال بیدرافشانی پرداختید البته موفق و مؤید خواهید
شد در جمیع بلاد آذربایجان سیر و حرکت نما و نفوس را هدایت
کن و اگر چنانچه مجال بیایی بقفقاز توجه نما و نفوس را
بشريعة الهیه دعوت کن جمیع بلاد نهایت استعداد یافته
است ولی مبلغ بسیار کم اگر مبلغینی مبعوث شوند در
اندک زمانی آذربایجان از پرتو شمس حقیقت بتمامه روشن
گردد و قفقاز محرم راز شود بجمیع یاران الهی تحیت ابدع

ص ۲۰۶

ابهی ابلاغ دارو علیک التّحیة و الثّناء عبدالبهاء عبّاس
هُوَالله

يا من تشبّث بذیل الميثاق، غزل پر حلاوت قرائت گردید
در نهایت بلاغت است قریحه انسان بمثابه ارض طیبه است
که در باطن طبقاتش آب خوشگوار موجود و در عروقش
مياه عذبه سلسبیل جاری و ساری هر چه بکاوی و حفر

نمائی بیشتر و لطیفتر و گواراتر نبعان نماید و این نقر
و حفر و کاوش عبارت از کوشش و مداومت در تنظیم
اشعاری چون در تنظیم است لهذا در وقت راحت فکر
هر دم بمحامد و نعوت حضرت مقصود مشغول شو تا
ماء معین و تسنیم و سلسبیل از قریحه جاری گردد ع ع
هُوالله

یا من کشف الغطاء بقوة ربّ العطاء، حمد حضرت
بیچون را که براه هدی رهنمون گشتی و خارق حجاب

ص ۲۰۷

او هام و ظنون شدی رخسار گلگون دلبر آفاق را مشاهده
نمودی و آشفته و شیدا و واله و حیران شدی پس
با پیرهنی چاک و موئی آشفته و رخی افروخته در انجمن
یاران غزلخوانی کن و سرود روحانی بر آر و آهنگ ملکوت
ابهی بلند کن تا امکان را بحرکت آری و ملأ اعلی را فرح
و شادمانی دهی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هُوالله

ای سلیل حضرت خلیل، مکتوب ملحوظ گردید و مضمون سبب
فرح و سرور شد بلسان پارسی و ترکی هائی و هوئی افکندی و قلوبرا
فسحت و حبوری بخشیدی خواندیم و بیاد شما روح و ریحان یافتیم
و بتراب آستان افتادیم و عجز و نیاز کردیم که خداوند جلیل
سلالة حضرت خلیل را بمقامی نبیل برساند و در این عصر
جدید مؤید بر امری فرماید که غبطه قرون اولی گردد و
سبب فخر و مباهات پیشینیان شوند و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع